

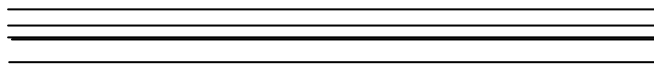


نظام آموزشی اندونزی

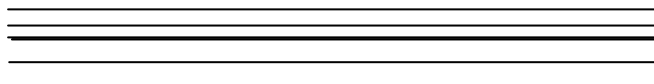
- ۷ ملاحظات تاریخی
- ۸ ملاحظات جغرافیایی
- ۱۱ ملاحظات سیاسی
- ۱۲ ملاحظات اقتصادی
- ۱۳ اشتغال
- ۱۳ ارتباطات
- ۱۴ جمعیت
- ۱۴ ملاحظات علمی
- ۱۵ ساختار آموزشی
- ۱۸ سیاستهای آموزشی
- ۱۸ سیاستهای آتی
- ۲۳ اقدامات اساسی
- ۲۴ نقش بانک جهانی
- ۲۵ آموزش همگانی



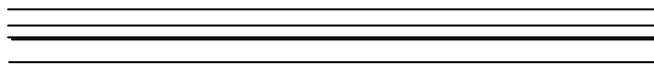
۲۵.....	استراتژیهای اساسی
۲۷.....	آموزش پیش دبستانی
۲۷.....	ساختار آموزشی
۳۱.....	برنامه های آموزشی
۳۲.....	اهداف آموزشی
۳۳.....	معضلات آموزشی
۳۴.....	اصلاحات آموزشی
۳۸.....	آموزش پایه
۳۸.....	ساختار آموزشی
۳۹.....	سیاستهای آموزشی
۴۰.....	توسعه آموزش پایه و آموزش مهارتهای لازم
۴۱.....	اهداف و مقاصد
۴۱.....	معضلات آموزشی
۴۳.....	اصلاحات آموزشی
۴۳.....	طرح های بنیادین
۴۵.....	توسعه آموزشی
۴۷.....	دستاوردهای آموزشی
۴۸.....	مدیریت آموزشی
۴۹.....	سرمایه گذاری
۵۰.....	آمار تحصیلی
۵۰.....	شمار دانش آموزان
۵۲.....	نرخ ورودی
۵۵.....	نسبت پذیرش
۵۷.....	آموزش ابتدایی
۵۷.....	ساختار آموزشی
۵۸.....	سیاستهای آموزشی
۵۸.....	دسترسی همگانی به آموزش ابتدایی تا سال ۲۰۰۰
۵۹.....	برنامه های آموزشی



۶۱	اهداف آموزشی
۶۲	توسعه آموزشی
۶۴	نسبت معلمین به دانش آموزان
۶۵	افت تحصیلی
۶۵	ارتقاء تحصیلی
۶۶	ضریب کارایی
۶۷	معضلات آموزشی
۶۸	آموزش متوسطه
۶۸	ساختار آموزشی
۶۹	آموزش مقدماتی متوسطه
۶۹	ساختار آموزشی
۷۰	برنامه های آموزشی
۷۱	اهداف آموزشی
۷۱	توسعه آموزشی
۷۴	نسبت ناخالص پذیرش
۷۵	نسبت خالص پذیرش
۷۶	افت تحصیلی
۷۷	نسبت معلمین به دانش آموزان
۷۷	ارتقاء تحصیلی
۷۸	مراکز متوسطه دو سویه
۷۸	مشکلات، روشها و اثرات
۸۰	مشکلات تدریس - یادگیری
۸۱	تسلط بر زبان انگلیسی
۸۳	فرهنگ کلاس
۸۵	شیوه های یادگیری
۸۶	نقاط ضعف و قدرت
۸۷	فرصتها و خطرات
۸۹	نتیجه گیری
۹۰	ارزیابی تحصیلی



۹۰.....	سیستم نمره‌دهی
۹۰.....	آموزش تکمیلی متوسطه
۹۰.....	ساختار آموزشی
۹۱.....	برنامه های آموزشی
۹۲.....	اهداف آموزشی
۹۲.....	آموزش عالی
۹۲.....	ساختار آموزشی
۹۴.....	استقلال دانشگاهها
۹۶.....	تعدیل ساختاری
۹۷.....	سیاستهای آموزشی قرن بیست و یکم
۹۸.....	مراکز آموزشی
۹۹.....	سال تحصیلی
۹۹.....	مقاطع آموزشی
۹۹.....	مقطع کارشناسی
۹۹.....	مقطع کارشناسی ارشد
۹۹.....	مقطع دکتری
۱۰۰.....	آموزش عالی غیردانشگاهی
۱۰۰.....	مراکز پلی تکنیک
۱۰۰.....	مدارس عالی
۱۰۰.....	گواهینامه های آموزشی
۱۰۱.....	پذیرش تحصیلی
۱۰۱.....	آموزش عالی دانشگاهی
۱۰۱.....	پذیرش تحصیلی
۱۰۲.....	ارزیابی تحصیلی
۱۰۲.....	سیستم نمره‌دهی
۱۰۲.....	اصلاحات آموزشی
۱۰۴.....	تأثیر بحران بر آموزش عالی
۱۰۶.....	تغییرات مدیریتی و اصلاحات مالی



- ۱۰۷ ارزیابی کیفی طی قرن بیست و یکم
- ۱۰۸ آموزش معلمان
- ۱۰۹ آموزش معلمین ابتدایی
- ۱۰۹ آموزش معلمین مقدماتی و تکمیلی متوسطه
- ۱۱۰ آموزش معلمین فنی و حرفه‌ای
- ۱۱۰ آموزش معلمین پایه
- ۱۱۰ صلاحیتها و تواناییها
- ۱۱۱ نرخ معلمین ذی صلاح
- ۱۱۲ آموزش غیر رسمی
- ۱۱۲ سواد آموزی
- ۱۱۲ تدابیر و سیاستهای ملی
- ۱۱۳ تعداد مدارس
- ۱۱۳ اهداف
- ۱۱۴ شیوه‌ها
- ۱۱۴ آموزش خصوصی
- ۱۱۶ آموزش ازراه دور
- ۱۱۶ آموزش فنی و حرفه ای
- ۱۱۶ سیاستهای آموزشی
- ۱۱۸ اهداف آموزشی
- ۱۲۰ آموزش مهارتهای حرفه ای
- ۱۲۱ آموزش مهارتهای لازم
- ۱۲۲ برنامه های کار آموزی
- ۱۲۲ دستاوردهای آموزشی
- ۱۲۳ آموزش بزرگسالان
- ۱۲۳ سیاستهای آموزشی
- ۱۲۴ مبارزه با بیسوادی
- ۱۲۵ معضلات آموزشی



۱۲۵ دستاوردهای آموزشی
۱۲۷ شمار جمعیت بیسواد گروه سنی ۱۵ سال به بالا
۱۲۸ روند کاهش تعداد جمعیت بی سواد گروه سنی ۱۵ سال به بالا
۱۳۲ طرحهای سواد آموزی
۱۳۳ آموزش استثنایی
۱۳۳ ساختار آموزشی
۱۳۳ اهداف آموزشی
۱۳۴ توسعه آموزشی
۱۳۴ طرح توسعه آموزشی
۱۳۵ طرح های آموزشی
۱۳۵ طرح توسعه بهداشت جامعه
۱۳۷ طرح آموزش خانواده
۱۳۹ طرح توسعه برنامه های مراقبتی کودکان
۱۴۱ اصول و اهداف آموزشی
۱۴۲ اولویتها و علایق آموزشی
۱۵۱ قوانین آموزشی
۱۵۲ مدیریت آموزشی
۱۵۲ نهادهای مرکزی
۱۵۳ مدیریت آموزش عالی
۱۵۳ نهادهای مرکزی
۱۵۴ هزینه های آموزشی



ملاحظات تاریخی

در قرون اولیه میلادی اندونزی تحت نفوذ هندوها بود. در قرن هفتم میلادی امپراطوری بزرگی در آن وجود آمد که بستگی فراوانی با آئین های بودایی و هندو داشت. دین اسلام از قرن سیزدهم میلادی بوسیله بازرگانان هندی در آن رواج یافت که اوایل در سوماترا و بتدریج در جزایر جاوه و سلبس همه گیر شد.

از قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی نفوذ خارجیان بدانجا آغاز شد که منجر به سلطه پرتغال در قرن شانزدهم گردید. پرتغالیها آن را به چند قسمت تقسیم کردند تا حکومت بر آن آسانتر باشد، اما حکومت آنان دیری نپائید و هلندیها در سالهای اولیه قرن هفدهم اندونزی را تصرف کرده تا حدود سه قرن و نیم آن را استعمار و استثمار کردند.

در اوایل سلطه هند، شرکت هند شرقی هلند زمام امور را نزدیک به دو قرن (۱۷۹۸ - ۱۶۰۲) اداره کرد اما از آن تاریخ این شرکت منحل شد و حکومت هلند اداره امور اندونزی را عهده دار گردید. حدود یک قرن و نیم پیش اندونزی بتصرف انگلیس درآمد، اما هلندیها در سال ۱۸۱۶ حکومت خود را بر آن اعاده کردند. در آغاز جنگ جهانی دوم هلند در این سرزمینها که به هند هلند معروف بود، انحصار بعضی از محصولات کشاورزی و معدنی را بعهدہ داشت. هلندیها در همین زمان ها شوراهای دهات و مجلس خلق را که قسمتی از نمایندگان آنها توسط مردم انتخاب میشدند تأسیس کردند. در آن زمان اندونزی نمونه یک مستعمره کاملاً سرمایه داری بود که ثروت و مکنت هلندیها را تأمین میکرد.

از اواسط تا اواخر جنگ جهانی دوم اندونزی تحت اشغال ارتش ژاپن درآمد. با پایان جنگ دوم و تسلیم نیروهای ژاپنی، کلیه سلاحهای ژاپنی ها بدست ملیون افتاد (حزب ملیون متشکل از دو اتحادیه



اسلامی و حزب کمونیست بود). در سال ۱۹۴۵ سوکارنو اعلام استقلال کرد. هلندیها با اعلام استقلال یکطرفه سوکارنو سخت مخالفت کردند و به لشکر کشی پرداختند. اما سازمان ملل در این موضوع دخالت کرد و دولت هلند ناچار با حکومتی بنام اتحادیه اندونزی و هلند موافقت کرد. تا اینکه در سال ۱۹۵۶ جمهوری اندونزی این اتحادیه را رد کرده، پس از آن کاملاً خود را مستقل خواند و سوکارنو بعنوان اولین رئیس جمهوری آن شروع به کار نمود. در سال ۱۹۶۵ بوسیله یک کودتای نظامی قدرت اجرایی از دست رئیس جمهوری مردمی آن سوکارنو سلب شد و خود او نیز دو سال بعد در سال ۱۹۶۷ بر کنار شد و سوهارتو که از طرف قدرتهای غربی حمایت میشد، قدرت را بدست گرفت. پس از این اقدامات حزب کمونیست اندونزی نیز غیرقانونی اعلام گردید و بعد از آن تاکنون سوهارتو به ریاست جمهوری اندونزی انتخاب شده است. در سال ۱۹۶۸ مردم ایریان غربی با انجام فراندنم آمادگی خود را برای الحاق به اندونزی اعلام کردند و بدینوسیله خود را از یوغ استعمار هلند رهانیدند. همچنین در سال ۱۹۷۵ تیمور شرقی نیز تحت اشغال نظامی اندونزی درآمد. این جزیره قبلاً در دست پرتغالیها بود.

ملاحظات جغرافیایی

اندونزی با ۲,۰۴۲,۰۲۴ کیلومتر مربع وسعت (سیزدهمین کشور جهان) در نیمکره شرقی، در جنوب شرقی آسیا، در اقیانوس هند و دریاهای وابسته به آن واقع شده و متشکل از مجمع الجزایر و جزیره های فراوان (حدود ۱۳,۶۰۰ جزیره) است و خط استوا از آن میگذرد. اندونزی در جزیره گینه نوبا پاپوا و همچنین در جزیره برنتو با مالزی مرز مشترک دارد. این کشور را می توان از لحاظ وضعیت طبیعی به چند قسمت زیر تقسیم کرد: جزیره سوماترا؛ یکی از بزرگترین جزیره های جهان است و با جزیره های



جاوه، سلبس و برنئو، در مجموع، جزایر سوندای بزرگ نامیده می شود. قسمت عمده آن را جلگه ها و نواحی پست شامل شده و ارتفاعات آن (از جمله کوههای باریسان) در کناره غربی آن تا سمت شمال گسترده و دارای وسعت زیادی می باشند. رودهای آن کوتاه و پرآب بوده و اکثراً از سمت غرب به شرق جاریند و مهمترینش عبارتند از: کامپار، بارومون، ایندراگیری، روکان، موسی و هاری. جنگلها که اغلب غیرقابل نفوذند، وسعت زیادی دارند. و مرداهای وسیعی نیز در کرانه شرقی آن وجود دارد. بلندترین نقطه آن قله کرینتجی (۳۸۰۰ متر است). جزیره جاوه: پنجمین جزیره وسیع اندونزی و پرجمعیت ترین آن ها است که بیش از ۶۵٪ جمعیت کشور در آن زندگی میکنند. کوهها در تمام نقاط آن پراکنده شده و قسمت اعظم آن را جلگه ها و جنگلها شامل میشوند. رودهای آن عمدتاً کوتاه و پرآب بوده و مهمترینشان عبارتند از: سولو، سرانگ، تاروم، سراپو، و مانوک. بلندترین نقطه آن قله سمرو با ۳,۶۷۶ متر ارتفاع است.

جزیره برنئو: قسمت اعظم این جزیره متعلق به اندونزی است که در اصطلاح محلی به آن کالیمانتان گفته میشود. ارتفاعات آن عمدتاً در نواحی شمالی واقع شده و قسمت اعظم آن را جنگلها و جلگه ها شامل میشوند. رودهای طویلی در آن جریان دارند از جمله: باریتو، ماهاکام، نگارا، کایان و کاپواس. بلندترین نقطه آن ۲,۹۸۸ متر ارتفاع دارد. جزیره سلبس (سلب) جزیره ای کوهستانی و مرتفع است که قسمت اعظم آن را جنگلها پوشانده اند. از رودهای آن میتوان از: ماریسا، کاراما، ماماسا، بونگکا و پالونامبرد. قله رانتکومبولا با ۳,۴۵۵ متر ارتفاع بلندترین نقطه آن است. نام محلی این جزیره، سولاوسی است.



جزیره گینه نو: نیمه غربی این جزیره که اصطلاحاً ایریان غربی گفته میشود و به اندونزی تعلق دارد.

نواحی مرکزی و شمالغربی آن را کوهها و نواحی بلند پوشانده و قسمت اعظم آن را جنگلها و جلگه ها تشکیل میدهند. رود دیگول مهمترین رود آن است. بلندترین نقطه آن قله جایا (۰۲۹, ۵ متر) است.

جزایر سوندای کوچک (نوساتنگارا): این جزایر بین جزیره جاوه و جزیره گینه نو واقع شده و عمدتاً کوهستانی و مرتفع میباشند. بزرگترین جزیره های آن عبارتند از: سومباوا، فلورس، سومبا، تیمور و بالی.

سایر جزایر غربی: که در اطراف جزیره های برنئو، جاوه و سوماترا واقع شده و عمدتاً کم ارتفاعند. بزرگترین جزیره آن، بانگکا می باشد.

سایر جزایر شرقی: که مجموعاً به جزایر ملوک یا ویه معروف هستند و در اطراف جزیره های سلس و گینه نو واقع شده و کوهستانی و مرتفع اند. جزیره های هالماهرا و سرام بزرگترین جزیره های این نواحی می باشند. بر روی هم اندونزی سرزمینی نیمه کوهستانی است. جلگه های آن عمدتاً در جزیره های جاوه و سوماترا و جزایر سوندای کوچک (نوساتنگارا) و جنگلهای آن عمدتاً در جزیره های برنئو، گینه نو، و سوماترا واقع شده اند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است. بلندترین نقطه آن قله جایا با ۰۲۹, ۵ متر ارتفاع است. طولترین رود آن باریتو (۸۸۵ کیلومتر)، و دریاچه توبا (۵۰۰, ۲ کیلومتر مربع) وسعیتین دریاچه آن است. جزیره های گینه نو (به انضمام پاپوا ۹۶۶, ۷۸۹ کیلومتر مربع)، برنئو (به انضمام قسمت مالی ۰۹۶, ۷۵۱ کیلومتر مربع)، سوماترا (۷۵۸, ۴۲۴ کیلومتر مربع)، سولاوسی (۰۳۳, ۱۸۹ کیلومتر مربع)، جاوه (۵۰۰, ۱۲۵ کیلومتر مربع). تیمور (۴۸۳, ۲۹ کیلومتر مربع)، بانگکا (۹۴۰, ۱۱



کیلومتر مربع)، بالی (۵,۵۶۱ کیلومتر مربع) و مادورا (۵,۴۷۱ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره های آن می باشند.

ملاحظات سیاسی

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور ژنرال سوهارتو میباشد که در سال ۱۹۷۸ مجدداً انتخاب گردیده و آدام مالیک معاونت وی را بعهدہ دارد. قوه مقننه از (مجمع شوارئی مردم) با ۹۲۰ عضو تشکیل یافته که ۴۶۰ نفرشان (۳۶۰ انتخابی و ۱۰۰ انتصابی) تشکیل (مجلس نمایندگان مردم) را میدهند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۵ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری اندونزی از ۲۷ ایالت تشکیل گردیده که بصورت نسبتاً فدرال، زیر نظر فرماندار حکومت مرکزی و شورای انتخابی محلی اداره می گردد. فعالیت احزاب در اندونزی محدود بوده و کمتر حزبی اجازه فعالیت دارد. دو حزب مهم آن عبارتند از: حزب دموکراتیک اندونزی (متشکل از چند گروه عمدتاً مسیحی) و حزب توسعه متحد (متشکل از گروههای اسلامی). اندونزی در سال ۱۹۴۹ از هلند مستقل شد. روز ملی آن برابر با هجده ماه اوت بوده و در سال ۱۹۵۰ به عضویت سازمان ملل درآمد. علاوه بر آن در سازمانهای برنامه کلمبو، آسه آن، سی سی دی، اسکاپ، فائو، گات، یا آ، بانک جهانی، ایکائو، ایفک، ایلو، ایمکو، اوپک، ایمف، ایتو، یونسکو، یوپو، وهو، ومو، کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد نیز عضویت دارد:



ملاحظات اقتصادی

واحد پول اندونزی روپیه (Rp) معادل ۱۰۰ سن است که هر ۶۲۷/۵ واحد آن برابر با یک دلار است. در سال ۱۹۷۹ تولید ناخالص ملی آن بالغ بر ۵۶/۵۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۸۲ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و ۳۶٪ از کشاورزی و ۱۲٪ از معدن دارای بدست می‌آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۷٪ است درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۷/۹۰ میلیارد دلار و هزینه های بودجه در همین سال معادل ۷/۶۶ میلیارد دلار بوده است. واردات اندونزی در سال ۱۹۷۷ حدود ۶/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، ماشین آلات، وسائط نقلیه، برنج و موادشیمیائی است که اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۰٪)، امریکا (۱۶٪) و آلمان (۸٪) ورود میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام و تولیدات نفتی (۶۷٪)، قلع، نیکل، مس، قهوه و تنباکو است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۵۳٪)، امریکا (۲۰٪) و سنگاپور (۷٪) صادر میشود. مهمترین صنایع کشور عبارتند از غذایی، نساجی، استخراجی، الکتریکی و صنایع سبک و پلاستیک. چای، قهوه، تنباکو، شکر، برنج و روغن نارگیل مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۶۵،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۹۴،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۹،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱,۳۸۹,۹۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۳/۳۵ میلیارد کیلو وات ساعت است. این کشور یکی از کشورهای عمده استخراج کننده قلع، لاستیک و نفت (دارای مقام اول در خاور دور) می باشد. از دیگر معادن آن میتوان بوکسیت،



نیکل، مس، گاز طبیعی، زغالسنگ و منگنز را نام برد. میزان ذخیره منابع نفت اندونزی حدود ۱۰ میلیارد بشکه است (۱۹۷۸).

اشتغال

نیروی کار کشور بالغ ۵۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۹) که ۶٪ آن در صنایع و ۶۱٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

ارتباطات

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۳,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۴۲۰,۰۰۰ اتومبیل سواری ۲۶۳,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷، تعداد ۲۰,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۹,۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۷۲۵,۰۰۰ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی گارود انجام میشود. سالانه بیش از ۳۱۴,۰۰۰ نفر توریست از این کشور دیدن میکنند. ارتباطات به وسیله دولت اداره می شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۸۸ فرستنده رادیویی، ۲۹ فرستنده تلویزیونی، ۵,۱۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۲۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷، یک میلیون رادیو و ۴۸۲,۰۰۰ تلویزیون تولید شده و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۴,۰۵۴ شماره تلفن در حال کار بوده است. در اندونزی بطور متوسط ۱۷۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲,۳۵۸,۰۰۰ و سرانه



۱۵ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و سیستمهای محلی میباشد.

جمعیت

طبق آمار سال ۲۰۰۳، جمعیت اندونزی بر ۲۱۷،۸۲۵،۰۰۰ نفر (پنجمین کشور جهان) بالغ می گردد.

تراکم جمعیت ۷۷/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت ترین شهر آن (جاکارتا)، حدود ۳/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از جمله دیگر شهرهای پرجمعیت میتوان به سورابایا، باندونگ، مدان، سمارانگ، پالم بانگ و یوگیاکارتا اشاره نمود. از لحاظ توزیع سنی:

۱/۴۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۴٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۷/۵ سال و زنان نیز ۴۷/۵ سال است (۱۹۷۶). در اندونزی (۱۹۷۵) میزان تولد ۴۲/۹ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۹/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. اکثریت مردم آن از نژاد زرد بوده و از تیره های جاوه ای (۴۵٪)، سوندائی (۱۳/۶٪) و چینی (۲/۳٪) هستند ۹۰٪ مردم آن مسلمان ۵٪ مسیحی و ۳٪ هندو هستند. زبان رسمی باهاسای اندونزیایی است که با خط لاتین نوشته می شود.

ملاحظات علمی

طبق آمار سال ۱۹۹۵، جمعیت بی سواد ۱۵ سال و بالاتر کشور بر ۱۶/۲ درصد کل جمعیت کشور بالغ می گردد.



نرخ ثبت نام ناخالص بر مبنای سطوح مختلف آموزشی طی سال ۱۹۹۴

پیش دبستانی : ۱۹ درصد

اولین سطح : ۱۱۴ درصد

دومین سطح : ۴۸ درصد

سومین سطح : ۱۱/۱ درصد

ساختار آموزشی

نظام آموزشی دولتی برهفت نوع آموزش به شرح ذیل مشتمل می گردد :

آموزش عمومی در مورد توسعه علم و دانش و اصلاح مهارت‌های دانش آموزان را در اولویت

قرار می دهد. در آخرین سطوح تحصیلی تخصص یافتن اهمیت دارد.

آموزش فنی و حرفه‌ای که دانش آموزان را برای کسب مهارت‌هایی فنی آماده می کند تا برای کسب

مشاغل آمادگی لازم را داشته باشند.

آموزش استثنائی مهارت‌ها و توانایی‌های مهمی را به دانش آموزانی می آموزد که ناتوانی جسمی و ذهنی

دارند.

آموزش خدماتی با هدف افزایش توانایی لازم برای کسب مشاغل رسمی یا اداری برای ادارات دولتی

یا مراکز دولتی غیراداری است.

آموزش مذهبی دانش آموزان را برای یادگیری تعالیم خاص مذهبی و موضوعات مربوط به آن آماده

می کند.



آموزش آکادمیک کسب دانش و مهارت‌های علمی را در اولویت قرار می‌دهد.

آموزش حرفه‌ای دانش‌آموزان را برای کسب دانش و مهارت‌های خاص مربوط به مشاغل آماده می‌کند.

آموزش پایه

سن آغاز دوره: ۷ سالگی

سن اتمام دوره: ۱۲ سالگی

مقطع آموزش ابتدایی

مدت تحصیل: ۶ سال

میانگین سنی: ۶ تا ۱۲ سالگی

آزمون پایان دوره: EBTA یا EBTANAS:SD

مدرک اعطایی: گواهینامه EBTANAS:SD

مقطع مقدماتی متوسطه

مدت تحصیل: ۳ سال

میانگین سنی: ۱۲ تا ۱۵ سالگی

آزمون پایان دوره: EBTANAS:SMP

مدرک اعطایی: گواهینامه EBT.TB SMP

مقطع تکمیلی متوسطه

مدت تحصیل: ۳ سال



میانگین سنی: ۱۵ تا ۱۸ سالگی

آزمون پایان دوره: EBTANAS:SMA

مدیرک اعطایی: STTB:SMA

آموزش فنی و حرفه‌ای

مدت تحصیل: ۴ سال

میانگین سنی: ۱۵ تا ۱۹ سالگی

دوره های سه ساله

دبیرستانهای فنی

دبیرستانهای حرفه‌ای و بازرگانی

دبیرستانهای اقتصاد داخلی

دبیرستانهای تکنولوژی داخلی

دبیرستانهای گرافیک

دبیرستانهای فنی و هوانوردی

دبیرستانهای ناوگان دریایی

دبیرستانهای فنی کشاورزی

دوره های چهارساله

دبیرستانهای عمران و نوسازی



دبیرستانهای رقص، نمایش و موسیقی

دبیرستانهای موسیقی

دبیرستانهای مددکاری اجتماعی

مدرک اعطایی: گواهینامه STM

آموزش علوم اسلامی

آزمون پایان دوره: EB TAN

مدرک اعطایی: STTB MA(MMTA)

سیاستهای آموزشی

سیاستهای آتی

خط مشی اساسی دولت اندونزی که از وظیفه آئی قانونی نشئت گرفته شده این است که تعلیم و تربیت را در اختیار کلیه شهروندان اندونزیایی قرار دهد. به همین دلیل سیاست توسعه آموزش، هنوز یک سیاست اساسی محسوب می شود. بر اساس این سیاست، کشور اندونزی میزان شرکت بچه ها در مقطع ابتدایی از ۹۲/۰۲٪ در صد در سال ۱۹۹۰ به ۹۴/۹۸٪ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافت و میزان سواد از ۷۹/۸۶٪ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸۵/۳۴ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافت. موازی با این خط مشی ، دولت از ژوئیه سال ۱۹۹۷ به این سو که با بحران اقتصادی روبرو شد، سعی بسیار کرد تا مانع از ترک تحصیلی دانش آموزان شود و برنامه آموزشی مشابهی را با بکارگیری طرحهای آموزشی خارج از مدرسه، در اختیار بچه های خارج از مدارس قرار دهد، بورسهای تحصیلی در اختیار بچه های خانواده های فقیر



قرار دهد و همچنین هزینه های تحصیلی در اختیار بچه های خارج از مدارس قرار دهد تا بتوانند در برنامه های آموزشی مشابه با آموزشهای مدرسه ای، شرکت کنند. البته، اگر چه سیاست توسعه تقریباً در ایجاد انگیزه برای حضور در برنامه های آموزشی، در بچه هایی که به قطع سنی لازم برای حضور در مقطع آموزش ابتدایی رسیده اند، موفق بوده است اما جوابگوی نیازهای اساسی آموزش که در اعلامیه جهانی تعلیم و تربیت برای همه (مارس، ۱۹۹۰) ذکر شده، نبوده است، حتی جوابگوی نیازهای آموزشی کشور اندونزی برای هرچه کارآمدتر کردن نظام آموزشی، نیز بوده است. این نظام آموزشی شامل اهداف زیر می باشد: کمک به کسانی که آموزش پایه را پشت سر گذارده اند برای ترک نکردن نظام آموزشی، توسعه دادن تمام تواناییهایشان، زندگی و کار آبرومند، شرکت فعال در برنامه توسعه، اصلاح کیفی زندگی شان، تصمیم گیری آگاهانه آموزش مداوم.

مشکل اصلی در ایجاد توازن بین برابری و کیفیت، بودجه محدود، برای حمایت از تدارک امکانات لازم برای آموزش پایه و مطالب آموزشی و تهیه حقوق پرسنل آموزشی می باشد، پرسنلی که از آنها انتظار می رود که در اطلاعات کیفی آموزش که نیازمند تحقق نیازهای اساسی آموزش می باشد شرکت کنند. به خاطر وجود چنین شرایطی در برنامه آموزشی کشورهای در حال توسعه، مانند کشور اندونزی است که دانش آموزان، اغلب مراحل آموزشی خسته کننده ای را پشت سر میگذارند، با شرکت در آموزشهای طوطی وار و وجود معلمانی که در زمانهای محدود و محیط های آموزشی نامناسب تدریس می کنند. با وجود یک چنین آموزشی نمیتوان امیدی به دستیابی به اهداف آموزش داشت، اهدافی که در بیشتر مدارک یونسکو همانند اعلامیه جهانی تعلیم و تربیت برای همه و آموزش گنجی در اختیار همه ذکر شده است. به



همین دلیل کشور اندونزی از برنامه های گوناگونی بهره برداری کرده است ، تا جامعه و دانش آموزان بتوانند درک بهتری از برنامه تعلیم و تربیت برای همه در مراحل توسعه این برنامه داشته باشند.

چالشهای آموزشی دهه ۹۰

بررسی نظام آموزشی معیاری است برای ارزیابی توسعه سیاسی اندونزی و افزایش سطح سواد جمعیت این کشور در اوایل دهه ۱۹۷۰، ۷۴ درصد از جمعیت اندونزی تحصیلات کمتر از ابتدایی داشتند و امروز این میزان به ۳۴ درصد کاهش یافت. با افزایش تحصیلات بر پایه حقوق کارگران افزوده شد و اختلاف جنسیت بین زن و مرد در بسیاری از کشورهای جهان کم شده است.

با بروز چنین بحرانی طی دهه ۱۹۹۰، دولت اندونزی با چالشهای مهمی مواجه شد که میبایست بر آنها غلبه می کرد تا جامعه و نیروی کار برای مرحله بعدی توسعه اقتصادی آماده شوند. این چالشها شامل موارد زیر بود:

الف) کیفیت نامطلوب آموزش در چارچوب نظام آموزشی

ب) عدم توانایی اقشار کم درآمد در استفاده از نه سال آموزش پایه

ج) عملکرد منفی سازمانها که مانع تقسیم عادلانه و کارآمد اموال آموزشی می شود.

د) نظام آموزشی غیر بنیادی که نسبت به تغییرات سریع نیازهای بازار کار بی توجه است.

اکنون اندونزی می داند که راهی جز مواجه شدن با نیازهای ضروری و کوتاه مدت ندارد و مطمئن

است که پیشرفتهای گذشته در جهت عکس عمل نمی کنند. سرمایه گذاری بر آموزش پایه یکی از شیوه های

رهایی از بحران است و دولت برای جلوگیری از آثار مخرب رویدادهای اخیر از فقر حمایت می کند. انتظار



می‌رود بحران اقتصادی اندونزی و پیامدهای آن نظیر کاهش درآمدها، افزایش قیمت‌ها، بیکاری و اشتغال ناکافی بر اقشار کم درآمد تاثیر نامطلوبی بگذارد. وقتی والدین با افزایش شهریه مدارس و کاهش درآمدها مواجه می‌شوند بر آموزش فرزندان خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و در نتیجه برای کسب درآمدها در آینده جزو اقشار آسیب‌پذیر خواهند شد. علاوه بر این مدرسی که در خدمت این اقشار هستند با کاهش درآمدها حتی نمی‌توانند آموزش پایه را ارائه دهند و کسب درآمد از این اقشار و اجتماع به تدریج کاهش می‌یابد. همانطور که رکود اقتصادی اندونزی در دهه گذشته نشان داد عدم سرمایه‌گذاری دولت در بخشهای آموزشی، افزایش شهریه مدارس و کاهش درآمد خانواده‌ها موجب کاهش نام‌نویسی اقشار کم درآمد در مدارس ابتدایی و راهنمایی می‌شود.

تجربه کشورهای آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نشان می‌دهد ناکامی در حمایت‌های کوتاه‌مدت از آموزش پایه کاهش درازمدت منابع انسانی را در پی خواهد داشت. در زمان بحران، کاهش نام‌نویسی اقشار کم درآمد بیشترین تاثیر را روی آموزش کودکان می‌گذارد. با وجود اهمیت بی‌سابقه و وجود بحران اخیر در اندونزی، ارزیابی بی‌تاثیر این رویدادها بر نام‌نویسی در مدارس موضوعی بسیار پیچیده است. نتایج اقتصادسنجی و دیگر روشها متفاوتند اما GOI ارزیابی این بحران را بصورت زیر ارائه می‌دهد:

اگرچه ممکن است این آمار و ارقامها دقیق نباشند اما سیاستگذاران، افراد خیر، معلمان، رؤسا، والدین و سهامداران دیگر معتقدند بحران شدیداً بر کودکان محروم تاثیر خواهد گذاشت.

از تاثیرات بحران اقتصادی سال ۱۹۸۶/۸۷ که موجب کاهش بودجه آموزشی شد و برای ادامه تحصیل کودکان تلاشی صورت نگرفت اسناد و مدارک باارزشی در دست است. در آن دوران هزینه بالای



نام‌نویسی در مدارس راهنمایی از ۶۲٪ به ۵۲٪ کاهش یافت و یک دهه طول کشید تا تعداد نام‌نویسی‌ها به سطح قبلی برسد. حتی قبل از بحران، کیفیت آموزش بویژه در دوره ابتدایی نامطلوب بود. کاهش هزینه‌های صرف شده برای هر دانش‌آموز از ۲۲۰۰۰ روپیه به ۶۰۰۰ روپیه در سالهای ۱۹۸۵/۹۶ و ۱۹۸۹/۹۰ نشان می‌دهد که تنها بودجه اصلی به مدارس داده می‌شد و مدارس نیز به کتاب، ملزومات آموزشی و حفظ درآمدها نیاز داشتند و این مسئله تاثیر بیشتری بر کیفیت آموزشی گذاشت. با این حال دولت، مدارس و والدین سعی داشتند هزینه‌های آموزشی را به حداقل برسانند در نتیجه اقبال کم درآمد تحت فشار قرار گرفتند. بازدید بازرسان از مدارس در آوریل ۱۹۹۸ نشان می‌دهد که دانش‌آموزان اثرات بحران را حس می‌کنند. دیدار بازرسان و مدیران مدارس نشان می‌دهد اثرات بحران اقتصادی در بسیاری از مدارس بویژه در میان دانش‌آموزان محروم حس می‌شود. اکثر مدیران خاطر نشان کردند که تعداد خانواده‌هایی که در پرداخت هزینه مشارکت والدین (BP۳) مشکل مالی دارند نسبت به سال قبل بیشتر شده است. همچنین در سال تحصیلی جدید دانش‌آموزان بیشتر غیبت می‌کنند تا مدت زمان طولانی‌تری را به خانواده‌های خود در کارهای اقتصادی کمک کنند و تعداد دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده‌اند نسبت به سال گذشته افزایش یافت اگرچه این تعداد هنوز چشمگیر نیست. علاوه بر اینها بعضی از مدیران معتقدند دانش‌آموزان قبل از آمدن به مدرسه صبحانه کمی می‌خورند و این روی تمرکز حواس آنها تاثیر گذاشته است و به علت مشکلات مالی دانش‌آموزان برای خرید لوازم التحریر مشکل دارند. مدارس نیز کم‌کم این بحران اقتصادی را حس می‌کنند. کاهش درآمد BP۳، کم‌کهای اندک مردمی و افزایش قیمت‌ها موجب به تنگنا افتادن مدارس از لحاظ مالی شده است. بسیاری از مدیران خاطر نشان کردند هزینه چاپ اوراق امتحانی سرسام‌آور است و معلمان



برای پس انداز پول با وسایط نقلیه ارزان قیمت اما غیر قابل اعتماد به محل کار می آیند و این مسئله موجب تاخیر آنها می شود.

اقدامات اساسی

دولت برای حفظ سرمایه گذاریهای درازمدت خود بر روی منابع انسانی گامهای مثبتی برای مواجهه با اثرات این بحران و جلوگیری از عواقب مشابه بحرانهای قبلی برداشته است. دولت از پنج روش استفاده می کند:

- دولت برای هر مقطع آموزشی همان بودجه قبل از بحران را در نظر می گیرد (۱۹۹۶/۹۷)

در ژوئن ۱۹۹۸ دولت ۳۸۲ میلیون دلار کمک هزینه تحصیلی برای ۲/۶ میلیون دانش آموز محروم دوره راهنمایی در نظر گرفت تا دانش آموزان تشویق شوند دوره ابتدایی را به پایان برسانند و ترک تحصیل نکنند. همچنین ۸۲۰۰۰ مدرسه ابتدایی و راهنمایی در مناطق محروم کمکهای دولتی دریافت نمودند تا کاهش مشارکت والدین و افزایش هزینهها جبران شود. در حمایت از دو برنامه‌ای که در بالا بدانها اشاره شد تلاشهای اجتماعی توسط سازمانهای دولتی و غیردولتی، رسانه‌های گروهی نظیر تلویزیون، رادیو و مؤسسات انتشاراتی صورت گرفت و شعاری که در روستاها نیز بر سر زبانها است: “کودکان را در مدرسه نگه داریم”

- تلاشهایی برای کنترل اثرات بحران بر روی دانش آموزان، بررسی سریع، نظارت مستقل بر کمکهای دولتی و بورسهای تحصیلی و تجزیه و تحلیل سطح اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها (SUSENAS) در حال اجراست.

- حفظ منافع اقشار کم درآمد طی بحران اقتصادی



- تقویت شعار اندونزی “نگه داشتن کودکان در مدرسه”

- در مدت سه ماه دولت اندونزی برنامه پنج ساله‌ای برای اعطای بورس تحصیلی به کودکان محروم مدارس راهنمایی در نظر گرفت و به مدارسی که در مناطق محروم قرار دارند و سال تحصیلی را شروع کرده‌اند کمکهای دولتی اعطا کرد.

ائتلاف وزرای فرهنگ، آموزش، امور مذهبی، جمعیتی، امور داخلی و نماینده طرح توسعه ملی تشکیل شد تا به این برنامه جامه‌ی عمل بپوشانند و بانک جهانی نیز در حمایت از این اقدام کمکهای نقدی بلاعوض در اختیار دولت قرار داد. برآورد هزینه اجرای این برنامه پنج ساله ۳۸۲ میلیون دلار است که ADB، ۸۶ میلیون دلار از آن و بقیه را بانک جهانی می‌پردازد.

نقش بانک جهانی

از زمان شروع بحران اقتصادی در اندونزی، بانک جهانی واکنشهایی نشان داد، شرایط موجود را ارزیابی کرد و برنامه‌ریزیهایی صورت گرفت و هدف آن حفظ سود و منفعت در آموزش دانش‌آموزان زیر بیست سال، کنترل اثرات بحران بر مشارکت دولت و هزینه‌های آموزشی و احیای رشد اقتصادی می‌باشد. بانک جهانی از تلاشهای ملی در ادامه تحصیل کودکان حمایت می‌کند. از شروع سال تحصیلی جدید در بیستم جولای بانک جهانی و GOI همکاری نزدیکی داشته‌اند تا طرحهای کنونی را در حمایت از اهداف زیر بکار گیرند:

حمایت از طرح تأمین بودجه آموزش پایه در طول دوره گذر از بحران

بررسی کمکهای مردمی به آموزش



بررسی شیوه‌های بانک جهانی در میان مدت و کوتاه مدت

همکاری با طرح و اجرای برنامه‌های ادامه تحصیل دانش‌آموزان

ارزیابی و کنترل اثرات بحران بر آموزش پایه

ایجاد آمادگی در میان مدت

آموزش همگانی

استراتژیهای اساسی

یکی از استراتژیهای برنامه توسعه آموزشی در کشور اندونزی (در میان سه تای دیگر) ایجاد فرصت آموزشی برابر و مساوی است، که به عنوان موضوع اصلی توسعه آموزشی محسوب می شود و از اولین برنامه توسعه پنج ساله کشور (Repelita) در سالهای ۶۹-۱۹۶۸ آغاز شده است . یکی از برنامه هایی که فرصت آموزشی برابر را توسعه می دهد در سال ۱۹۷۳ از طریق برنامه اصلی که INPRES SD (یکی از برنامه های ملی آموزش تحت نظارت حکم ریاست جمهوری) نامیده می شود ایجاد شده است . این برنامه سعی دارد تا آموزشی را طوری ایجاد کند که بتواند دسترسی به آموزش را در سطح کشور نسبتاً در مدت کوتاهی اجرا کند. نتیجه کاملاً روشن است؛ ۱۰ سال بعد در سال ۱۹۸۳، میزان خالص پذیرش (NER) در مقطع ابتدایی به ۸۵ درصد رسید، و راه را برای برنامه دیگری که آموزش اجباری ۶ ساله در مقطع ابتدایی نام داشت و در سال ۱۹۸۴ آغاز شد را باز کرد. این استراتژی به طور پیوسته در دوره های طولانی مدت توسعه داده شد و به اجرا درآمد، تا اینکه ۱۰ سال بعد، وقتی میزان خالص پذیرش (NER) در مقطع ابتدایی به ۹۲ درصد و در مقطع به ۶۰ درصد رسید، این برنامه به برنامه آموزش پایه اجباری ۹ ساله در سال ۱۹۹۴



توسعه داده شد که شامل ۶ سال آموزش ابتدایی و ۳ سال آموزش راهنمایی می شد. یکی از استلزامات توسعه آموزش پایه (از ۶ سال به ۹ سال) ایجاد فرصتهای آموزشی برای ۶ میلیون جمعیت ۷ تا ۱۵ سال می باشد، که اینطور طرح ریزی شده بود که طی ۱۵ سال کامل شود. در همان شروع برنامه تغییری جزئی در آن بوجود آمد و آن همی این بود که دوره تکامل آن را به ۱۰ سال کاهش دادند (به جای ۱۵ سال)، به منظور اینکه بتوانند به گروه بازار آزاد AFTA که در سال ۲۰۰۳ شروع خواهد شد، سرعت بخشند. البته با گذشت زمان، بحران اقتصادی باعث ناامیدی مردم برای فرستادن بچه های خود به مدارس شد. میزان خالص پذیرش (NER)، دقیقاً یک سال بعد از شروع بحران بخصوص در مقاطع ابتدایی و راهنمایی رو به کاهش گذاشت. (نگاه کنید به بخش ۹، آگاهی عمومی). میزان خالص پذیرش (NER) در سال ۱۹۹۷ در مدارس ابتدایی افزایش پیدا کرده و به ۹۵ درصد رسید و سپس در سال ۱۹۹۸ تا اندازه ای کاهش یافته و به ۹۳/۷۴ درصد رسید. علاوه بر آن، میزان خالص پذیرش در سال ۱۹۹۷ در مقطع راهنمایی افزایش یافته و به ۵۶/۰۳ درصد رسید و سپس در سال ۱۹۹۸ تا اندازه ای کاهش یافته و به ۵۳ درصد رسید. تا قبل از اینکه برنامه تکمیل ۱۰ ساله به خاطر تواناییهای محدود مردم و دولت تا اندازه ای جاه طلبانه تشخیص داده شود، به عنوان هدف انتخاب شده بود. حداقل دو جنبه مهم وجود دارد که باید مورد بررسی واقع شوند و از آن طریق برنامه ریزیهای دولت را اصلاح کرده و از طریق این برنامه به اجرا در آید.

اولاً، چون یکی از مستلزمات برنامه آموزش پایه جهانی ۹ ساله، این است که فرصتهای آموزشی برابر در اختیار ۶ میلیون جمعیت قرار دهد، تواناییهای محدود دولت در ایجاد شرایط لازم برای آموزش دادن باید به بهترین وجه با تلاشهای برنامه های آموزشی مکمل همچون رده A (برای مقاطع ابتدایی) و



رده B (برای مقاطع راهنمایی) مطابقت داشته باشد. اولویت هایی باید به طور رسمی اعلام شود، به طوری که برنامه های آموزشی رده A و B بطور مطلوبی اختصاص داده شود به شرکت در برنامه آموزشی پایه اجباری ۹ ساله. دوماً، توسعه فرصتهای آموزشی برابر با اصلاح کیفیت آن بطور موازی پیش نمی رود. نتایج آزمون ملی (Ebtanas) در مقاطع ابتدایی و راهنمایی تقویت کننده فرضیه مقایسه است که با آن کمیت فرصت آموزش بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد تا اصلاح کیفیت آموزشی. توسعه و برابری از یک طرف و اصلاح کیفیت از طرف دیگر دو روی یک انتخاب هستند نه دو انتخاب. نمیتوانیم که ابتدای طی مرحله اول توسعه و برابری فرصتهای آموزشی را و سپس در مرحله بعدی اصلاح کیفیت را انتخاب کنیم یا برعکس. هر دوی اینها باید هم زمان اجرا شوند و ایراد اصلی این سیاست همین است

آموزش پیش دبستانی

ساختار آموزشی

طول دوره آموزش پیش دبستانی ۱/۲ سال است که از سن ۴ سالگی آغاز گردیده و تا سن ۶ سالگی به طول می انجامد. این مقطع آموزشی در زمره آموزش رسمی و رایگان بوده اما گذراندن آن برای کودکان اجباری نمی باشد. طبق آمار سال ۱۹۹۴، نسبت مریمان به کودکان در مراکز آموزش پیش دبستانی به نسبت ۹/۱۶ است. این آموزش مبنایی است برای رشد و ارتقاء دانش، مهارت و قوه ابتکار کودک، از میان انواع آموزشهای پیش دبستانی، مهد کودک رایجتر است که مدت یک تا دو سال برای کودکان ۴ تا ۶ ساله بطول می انجامد. کودکان نیز برای بچه های ۳ ساله و کوچکتر است.



سال تحصیلی	تعداد مدارس	تعداد کل ثبت نامی	تعداد کل معلمان
۱۹۹۰	۳۹۱۲۱	۱۶۰۴۲۰۸	۲۹۳۶۷
۱۹۹۱	۳۹۲۸۴	۱۶۱۴۷۱۵	۹۳۴۲۹
۱۹۹۲	۴۰۰۰۷	۱۵۹۶۲۸۳	۹۵۵۸۵
۱۹۹۳	۴۰۰۰۶	۱۶۳۶۳۴۲	۹۶۴۶۶

کودکستان و مهد کودک

کودکستان (KB) مؤسسه‌ای است برای رفاه اجتماعی کودکان و یکی از مدارس پیش دبستانی به حساب می‌آید. اساسی‌ترین اهداف این گونه مؤسسات این است که فعالیتهای آموزشی را فراهم ببینید که باعث رشد و توسعه جسم و ذهن کودکان شود و همچنین نیروی ابتکار، خلاقیت و تفکر آنان را نیز رشد دهد. مهد کودک (TPA) برای مراقبت از نوزادانی که والدین آنها مشغول به کار هستند تدارک دیده شده است. در کشور اندونزی، سازمانهای مربوطه همچون سازمان امور اجتماعی، سازمان فرهنگ و آموزش و انجمنها و مؤسسات خود اداره می‌شوند. براساس قانون مصوبه دولت درباره آموزش پیش دبستانی، تنها کودکان زیر سه سال می‌توانند در کودکستانها و مهدکودکها پذیرفته شوند. با وجود اینکه اطلاعات متناوب دقیق و کاملی از تعداد کودکستانها و مهدکودکها در دسترس نیست، اما می‌توان تعداد این نوع مؤسسه، در کشور اندونزی را نسبتاً کم تخمین زد. از اطلاعات بدست آمده در سال ۱۹۹۷ این طور برآورد می‌شود که از میان کودکستانهای موجود در استانها و شهرهای بزرگ اندونزی تعداد ۲۰۲ کودکستان با ظرفیت ۶۱۸۵ نفری، از سری مؤسسات خصوصی اداره می‌شده‌اند و حدود ۷۵۹ مهدکودک



با ظرفیت ۱۷۰۴۸ نفری، که در ادارات، بازارها و باغها قرار داشتند از طرف دولت حمایت می شده است. تقریباً می توان گفت که تعداد کودکان ۳ تا ۵ سالی که در برنامه های ECD از طریق KB (کودکستانها) و TPA (مهدکودکهای) که از سوی سازمان امور اجتماعی و سازمان فرهنگ و آموزش (MOEC) اداره می شوند، نسبتاً کم است. این رقم در سال ۱۹۹۷ به ۰/۱۴ درصد در سطح مهدکودکها و ۰/۰۰۵ درصد در سطح کودکستانها می رسد. اطلاعات جمع آوری شده که میزان شرکت کنندگان را که بر اساس جنسیت آنها تخمین زده، قابل دسترسی نیست. بر اساس اطلاعات بدست آمده در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، این طور به نظر می رسد که افزایشی بالغ بر ۱۰/۱۹ درصد در تعداد کودکستانها وجود داشته است. بر طبق اطلاعات جمع آوری شده، هنوز همه استانها دارای کودکستان نمی باشند. از ۲۷ استان، فقط ۱۳ استان کودکستان دارند.

کودکستانها به عنوان مدارس پیش دبستانی، از طریق کاناں مدرسه ای به اجرا در می آیند تا کمکی باشند برای رشد نگرش اساسی، شناخت، مهارت و خلاقیت کودکان در بیرون از محیط خانواده قبل از ورود به مقطع آموزش ابتدایی. کودکان شرکت کننده در این کودکستانها، کودکان ۴ تا ۶ سال می باشند، چرا که در این مقطع آموزشی از کودکان شرکت کننده، انتظار می رود که قادر به درک و جذب برنامه های ارائه شده در این کودکستانها (TK) باشند. در کشور اندونزی این نوع آموزش هنوز از جمعیت بالایی برخوردار نیست، بطوریکه، با وجود افزایشی که در میزان ناخالص پذیرش (GER) Gross Exrollment Rate وجود داشته است، اما هنوز آن طور که باید و شایست نیست. در نواحی شهرنشین میزان ناخالص پذیرش (GER) کودکان در کودکستانها بالغ بر ۳۶/۶۵ درصد در ۱۹۹۰ بوده است که این رقم تا



۴۳/۴۶ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش داشته است. این کاهش ۴۱/۹۶ درصدی در سال ۱۹۹۶ رخ داد و پس از آن کاهش‌ها و افزایش‌های نامحسوس دیگر نیز وجود داشته، و بالاخره در سال ۲۰۰۰ میزان ناخالص پذیرش (GER) را تا ۴۲/۳۰ درصد تخمین زده‌اند. در نواحی روستا نشین درصد شرکت کنندگان کمتر از نواحی شهری است. و از لحاظ کاهش و افزایش، همان وضعیت که در شهرها می‌بینیم در مورد آنها نیز صادق است. با وجودی کمی شرکت کنندگان، اما افزایشی را از ۸/۹۴ درصد تا ۱۱/۲۳ درصد مابین سالها ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ داشته‌ایم. در طی یک دوره ۱۰ ساله افزایش شمار کودکان دختر و پسر در کودکانهای خصوصی بیشتر از کودکانهای عمومی بوده است. در سال ۱۹۹۰ شمار دانش آموزان در کودکانهای خصوصی ۱۶/۴۲ درصد بوده در حالی که شمار دانش آموزان در کودکانهای عمومی فقط ۰/۰۷ درصد بوده است. هر سال این درصد افزایش پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۹۵ درصد شرکت کنندگان کودکانهای خصوصی به ۲۰/۱۳ و درصد شرکت کنندگان کودکانهای دولتی به ۰/۱۰ رسید. شمار شرکت کنندگان در مدارس خصوصی در سال ۱۹۹۶ کاهش ۱۸/۸۶ درصدی داشته و در سال ۲۰۰۰ افزایش ۱۹/۸۸ درصدی. در حالی که کودکانهای دولتی تا سال ۲۰۰۰، با وجود نامحسوس بودن، دائماً افزایش داشته است به طوری که این درصد در سال ۲۰۰۰ تا ۰/۱۷ درصد تخمین زده شده است. شمار کودکان دختر و پسر در کودکانهای دولتی به نظر یکسان می‌رسد، اما در کودکانهای خصوصی نه. در سال ۱۹۹۰ تفاوت مابین تعداد کودکان دختر و پسر نسبتاً زیاد است بطوریکه ۱۳/۵۵ درصد کودک پسر و ۱۹/۵۱ درصد کودک دختر در این کودکانهای خصوصی شرکت داشته‌اند. این رقم در سال ۱۹۹۵ تقریباً متعادل می‌شود و اینطور تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۰۰ شمار کودکان دختر ۲۰/۴۶



درصد و کودکان سر ۱۹/۳۱ درصد خواهد بود (الحاق جدول ۶ را ببینید). علت این شرایط و وضعیت این است که بیشتر کودکان کستانها نه از جانب دولت، که از جانب بخش‌ها خصوصی اداره می‌شوند؛ بطوریکه هنوز جامعه کم درآمدتر نتوانسته‌اند از این برنامه استفاده کنند. هنوز اطلاعات درباره درصد دانش آموزان سال اول ابتدایی، که شانس حضور در برنامه ECD را دارند تهیه دیده نشده است. به هر حال، بر اساس بررسی تعداد کل دانش آموزان سال اول ابتدایی که قبلاً در مدارس پیش دانشگاهی شرکت داشته‌اند را می‌توان تقریباً درصد دانش آموزان مقطع ابتدایی که در مدارس پیش دبستانی شرکت داشته‌اند بسیار کم بوده است، حدود ۲۶/۶ درصد در سال ۱۹۹۴ و در سالهای ۱۹۹۵/۹۶ حدود ۲۷/۱۱ درصد که در سالهای ۱۹۹۶/۹۷ به ۲۷/۴۵ درصد افزایش یافت، اگر چه یک مدت بعد یعنی در سالهای ۱۹۹۷/۹۸ به ۲۳/۲۶ درصد کاهش یافت. این آمار نشان می‌دهد که کودکانی که شانس ورود به مدارس پیش دبستانی را قبل از ورود به مقطع ابتدایی (SD) دارند کمتر از ۳۰ درصد می‌باشد. این در حالی است که بر اساس یافته‌های تحقیقی که توسط دفتر توسعه و تحقیق فرهنگی و آموزش (The Office Of Educational and Culturch Research and Development) (Balitbang Dikbud) با همکاری مؤسسات مربوطه دیگر انجام گرفته، نشان می‌دهد که تفاوتی در توانایی دانش آموزان که در کودکانها شرکت کرده‌اند و آنهایی که شرکت نداشته‌اند وجود دارد، مخصوصاً در توانایی زبان و مهارتهای اجتماعی آنها

برنامه های آموزشی

از جمله مهمترین برنامه های آموزشی مراکز آموزش پیش دبستانی اندونزی میتوان از موارد ذیل نام برد:

پنکاسیلا



آموزش علوم اخلاقی و دینی

اصول و قوانین

مهارت‌های زبانی

انگیزش هارمونی

خلاقیت

مهارت‌های اجتماعی

مهارت‌های دستی

توانایی‌های بدنی

بهداشت

اهداف آموزشی

هدف آموزش پیش دبستانی افزایش رشد جسمی و فکری محصلان در خارج از محیط خانواده و قبل از

ورود به دبستان می‌باشد. از جمله دیگر اهداف مقطع آموزش پیش دبستانی میتوان به موارد ذیل اشاره نمود :

تقویت رشد جسمی و ذهنی کودکان خارج از محیط خانواده قبل از ورود به مدرسه ابتدایی و برنامه

آموزشی خارج از مدرسه .

رشد گرایش‌ها، دانش، مهارت و توانایی‌های اخلاق به منظور اینکه کودکان با محیط سریعتر و آسانتر

وفق پیدا کرده و رشد و توسعه بیشتری بیابند .



معضلات آموزشی

اصلیترین معضل پیش روی مراکز آموزش پیش دبستانی، عدم توسعه مراقبتهای کودکان طی سالهای اولیه زندگی است. در حالیکه تمام مردم در تلاش برای افزایش تحقق این برنامه هستند، بحران اقتصادی موجود در کشور اندونزی تأثیری جدی در تحقق همه برنامه های آموزشی از جمله برنامه آموزشی متعلق به کودکان در سالهای اولیه تولد آنها داشته است. جامعه مستقیماً تأثیرات اجتماعی آن را تجربه کرده است، مخصوصاً مراقبتهای بهداشتی برای کودکان در سالهای اولیه تولد بسیار نا امید کننده است. این بحران باعث شده است که مردم نتوانند از غذاهای مناسب و با کیفیت بالا استفاده کنند، بخصوص مردم فقیر چرا که آنها قادر نیستند هم غذاهایی با کیفیت بالا بخرند و هم با کمیت بالا. علاوه بر این، کاهش بوجود آمده در خدمات بهداشتی نیز مسائل تغذیه ای و بهداشتی زیادی برای جامعه بخصوص برای کودکان و مادران باردار، به بار آورده است.

اگرچه، اطلاعات خاصی در دسترس نیست، با وجود این اینطور تصور می رود که تا پایان سال ۱۹۹۸، ۴ میلیون کودک زیر ۲ سال از سوء تغذیه ای که به خاطر بحران اقتصادی بوجود آمده بوده، رنج می بردند. اگر به این رقم کل، شمار دیگر نوزادان را نیز اضافه کنیم این تعداد دو برابر خواهند شد. وضعیت موجود توسعه هوش کودکان علاوه بر کیفیتشان را به تأخیر می اندازد که این خود بینی از اثرات کمبود مراقبتهای بهداشتی در طول دوران کودکی است که بحران اقتصادی منجر به آن شده است. کودکان نمی توانند بطور مطلوب پیشرفت کنند چرا که نیازهایشان در زمانی که در خانه از آنها مراقبت می شود، تحقق نمی یابد. در کشور اندونزی، مهدکودکها و کودکستانهایی برای کودکان پیش دبستانی وجود دارد،



اطلاعات جمع آوری شده اینطور نشان می دهد که درصد کودکانی که تا به حال به تحصیل پرداخته اند نسبتاً کم بوده است. با وجود چنین وضعیت اقتصادی، نیاز به ارجحیت بیشتری نسبت به فرستادن کودکان به مهد کودکها و کودکستانها، دارد. علاوه بر این، شهریه های مدارس و هزینه های دیگری که برای کمک به مهد کودکها و کودکستانها باید پرداخت بسیار گران است. بعلاوه، کیفیت مهد کودکها و کودکستانها هنوز پایین است، از جمله کیفیت معلمان و مراحل تدریس و یادگیری که همه اینها به خاطر فقدان حمایت مالی ایجاد شده است.

از جمله دیگر معضلات میتوان به موارد ذیل اشاره نمود :

میزان شرکت دانش آموزان ۲ تا ۴ سال در کشور اندونزی تنها ۲ درصد است ؛ که خیلی کمتر از حد متعارف ۴۱ درصدی کشورهای عضو برنامه OECD (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) می باشد.

وجود پراکندگی غیر عادی مدارس هم از جنبه استانی و هم از جنبه شهری روستایی

عدم برخورداری اغلب مریبان پیش دبستانی از حداقل توانایی لازم برای این کار را ندارند، البته طی چند سال گذشته، برنامه آموزش پیش دبستانی رشد منطقی داشته است، هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ کیفیت نوع برنامه.

اصلاحات آموزشی

دو نوع تلاش در جهت اصلاح و شناساندن آموزش پیش دبستانی به جامعه انجام گرفته است.

اول ، تلاشهایی که از طریق سازمانهای غیر دولتی انجام گرفته از جمله :

اتخاذ روشهای جدید برای مراقبت های بهتر از کودکان در سالهای اولیه تولد



ارائه خدمات بهتر به کودکان در سالهای اولیه تولد توسط سازمانهای غیر دولتی به شرح ذیل :

تخصیص جیره غذایی به کودکان زیر ۵ سال

فراهم سازی محیط رقابتی برای کودکان سالم

ارائه خدمات بهتر به مادران و کودکان

دوم تلاشهایی که از طریق برنامه های آموزشی انجام گرفته شده است ، از جمله :

توسعه آموزش پیش دبستانی

اصلاح کیفیت معلمان پیش دبستانی

بررسی و تحقیق در مراحل خاصی از رشد کودکان در سالهای اولیه تولد

از جمله دیگر اصلاحات اعمال گردیده میتوان از موارد ذیل نام برد:

تاکید بر اجرای طرح آموزشی ECD با تأکید بر بهبود و ارتقاء امکانات آموزشی کودکان متعلق به

خانواده های بی بضاعت

رسیدگی مستقیم به کودکان به واسطه مؤسسات مراقبتی کودکان

افزایش مشارکت جامعه در برنامه های آموزشی

افزایش آگاهی جامعه از اهمیت برنامه های آموزشی

توسعه شبکه اجرای برنامه های پیشرفت کودکان

بهبود تغذیه کودکان به واسطه وضعیت اقتصادی خانواده هایی که این روزها به سبب وجود بحران

اقتصادی رچار رکود شده اند .



علاوه بر این، برنامه های چندی به منظور رسیدگی به کودکان از طریق پایگاههای دولتی و غیره دولتی و مؤسسات بین المللی به اجرا در آمده است که از جمله مهمترین این قبیل برنامه ها میتوان از موارد ذیل نام برد :

تدارک غذای اضافی برای کودکان مناطق فقیرنشین (IDT) به منظور بهبود وضع تغذیه کودکان و افزایش آگاهی والدین و جامعه
گفتنیست که مجری اصلی برنامه های مذکور، پایگاه (Yayasan Kesejahteraan Anak YKAI Indonesia) می باشد.

ایجاد رقابت در زمینه رفاه کودکان اندونزیایی طی سال ۱۹۹۸

لازم به ذکر است که در چنین برنامه هایی بالغ بر ۱۴۴۱۶۱ نوزاد شرکت داشته اند. هدف این برنامه افزایش آگاهی جامعه از استقلال پایگاه YKAL در توسعه و راهبری کودکان است.

اصلاح خدمات بهداشتی ویژه مادران و کودکان

از طریق حمایت مالی از جانب دولت ژاپن ، پروژه ای در جهت بهبود خدمات بهداشتی مادران و کودکان در سولاوسی شمالی (North Sulawesi) در دست اجراست. هدف این برنامه اصلاح کیفیت منابع انسانی در مناطق روستایی است .

اصلاح کیفیت تغذیه کودکان



از طریق برنامه شبکه ایمنی جامعه (JPS)، به خاطر سلامت ۲۴۳۰۰۰ نوزاد کودک در استان جاوای شرقی (East Java)، کیفیت غذایی و بهداشت بهبود خواهد یافت و در حدود ۱۴۰۰۰ نوزاد را به عنوان نوزادانی که از سوء تغذیه رنج می برند طبقه بندی کرده اند.

اجرای فعالیتهایی چند در زمینه آموزش حمایت از بهداشت و تغذیه

احداث کودکستانها و مراکز مراقبتی کودکان در کلیه استانهای کشور

طی سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸، کشور اندونزی، کودکستانهایی در سراسر استانهای کشور احداث کرده

است. علاوه بر این کلیه کودکستانهای دولتی احداث شده از امکانات لازم و حمایت مالی برخوردارند.

بهبود کیفی مربیان مراکز پیش دبستانی و کودکستانها

در سال ۱۹۹۴، برنامه ای به نام ارائه مدرک دیپلم (Diploma ۲) به معلمان کودکستانها در ۳

مؤسسه تربیت معلم (IKIP) به مورد اجرا درآمد. این برنامه همچنین در دانشگاههای آزاد نیز به اجرا درآمد

تا از این طریق فرصتی به معلمان کودکستانها داده شود تا حرفه معلمی خود را ارتقاء دادند.

اعمال تلاشهایی در جهت اصلاح کودکستانها و مهدکودکها از طریق تحقیقات و بررسی جامع و

سراسری

تعیین توانایی کودکان ۰ تا ۶ سال و اجرای روشهای آموزشی جایگزین برای تربیت آنان به واسطه

انجام فعالیتهای تحقیقی

عمده چنین تحقیقاتی از سوی تحصیل کرده ها انجام می گیرد تا دولت اندونزی را در تدارک برنامه

آموزشی برای مهدکودکها یاری کنند. بانک جهانی از این تحقیقات حمایت مالی میکند تا تحقیقاتی را در



زمینه سیاست توسعه اساسی و برنامه مشاوره ای کودکان کم سن و سال انجام گیرد تا از این طریق بتوانند موارد زیر را مورد مطالعه و بررسی بیشتری قرار دهند:

(۱) توسعه وضعیت کودکان کم سن و سال (۰ تا ۶ سال)

(۲) تبیین قوانین گوناگون مربوط به راهبری و آموزش کودکان کم سن و سال

(۳) طراحی و اجرای برنامه های آموزشی گوناگون ، مربوط به تغذیه ، بهداشت و آموزش کودکان .

آموزش پایه

ساختار آموزشی

آموزش ابتدایی هم آزاد است و هم اجباری که به ۳ نیمسال تحصیلی تقسیم می شود. آموزش مقدماتی متوسطه شامل ۲ نیمسال تحصیلیست و همچنین مؤسسات خصوصی در همه سطوح آموزشی فعال هستند. زبان آموزشی اندونزیایی است و در برخی موارد زبانهای محلی (عمدتا جاوانیز، ساندانیز و بالینز) در طول سه سال اول دوره ابتدایی آموزش داده می شوند.

تحصیلات پایه ۳ سال بطول می انجامد که شامل ۶ سال ابتدایی و سه سال راهنمایی است. هدف تحصیلات پایه آموزش مهارتهای اساسی به دانش آموزان می باشد تا خود را بعنوان عضوی از جامعه و شهروند آن بشناسند و برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی آماده شوند.

در دبستان برنامه های آموزشی به مدت ۶ سال تدریس و دو نوع آموزش ارائه می شود آموزش عمومی دوره ابتدایی (SD) و آموزش استثنایی به کودکان معلول (SDLB) آموزش دوره راهنمایی بعد از مقطع ابتدایی به مدت ۳ سال ادامه می یابد و شامل دو نوع آموزش عمومی و آموزش استثنایی (برای کودکان معلول) است. علاوه



برآموزشهایی که در بالا بدانها اشاره شد مدارس اسلامی نیز تحت نظارت وزارت امور مذهبی مشغول فعالیت هستند. مدرسه ابتدایی اسلامی با مدرسه ابتدایی (SD) و مدرسه راهنمایی اسلامی با مدرسه راهنمایی (SLTP) یکسان است. محتوای اصلی برنامه‌های آموزشی شامل ایدئولوژی کشور، مذهب، آموزش شهروندی، زبان اندونزیایی، خواندن و نوشتن،

ریاضیات، معرفی علوم و تکنولوژی، جغرافیا، تاریخ کشور و جهان، هنر و صنایع دستی، کمک‌های اولیه، نقاشی، زبان انگلیسی و موضوعات محلی می‌باشد. این عناوین نام موضوعات درسی نیستند بلکه براساس مطالبی است که به شخصیت و توانایی دانش‌آموزان شکل می‌دهد. گاهی اوقات یک موضوع درسی ترکیبی از چند اصل و یا چند موضوع درسی ترکیبی از یک اصل باشد.

سیاستهای آموزشی

دولت به منظور حمایت از توسعه دادن فرصت برابر به همه برای آموزش پایه، فعالیت‌های گوناگونی را تدارک دیده است. از جمله: احداث بناها، توسعه و مرمت بناها، حمایت از مدارس مناطق دور و فقیر نشین، دستیابی فزاینده به طرح‌های سواد آموزی، فراهم کردن الگوهای تحصیلی غیر سنتی، انتشارات و راهنمایی برای آموزش پایه ۹ ساله. آموزش پایه معتبر از طریق موارد زیر تحقق می‌یابد: حمایت از مدارس فقیر، کار آموزی و ارتقاء دادن به سطح معلمان و مدیران، سرپرستان و مجریان مدارس و فعالیت‌های گوناگونی که به منظور ایجاد اصلاحاتی در کیفیت تعلیم و تربیت، طرح ریزی شدند. از جمله دیگر سیاستهای دولت در حوزه آموزش پایه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود :



توسعه آموزش پایه و آموزش مهارت‌های لازم

هدف آموزش‌های مهارت‌های لازم کاهش میزان بی‌کاری، آماده‌سازی کارگرانی ماهر برای ورود به بازار کار در مقاطع محلی، منطقه‌ای و ملی، بهتر کردن توانایی افراد شاغل، بهتر کردن تولیدات بازار، سرمایه‌گذاری کردن برای صاحب کاران و کسانی که در بخش‌های اقتصادی رسمی و غیر رسمی کار می‌کنند، و همچنین اجازه دادن به صنایع خانگی گوناگون کوچک، می‌باشد. گروه‌های تعیین شده، نیروهای تازه کار جوان هستند که بی‌کار هستند یا کسانی که شغل دارند اما فارغ التحصیل از مدارس راهنمایی هستند که تحصیلات خود را ادامه نداده‌اند و اکنون نیاز به یادگیری مهارت‌های بیشتری دارند، و کسانی که نیاز به یادگیری مهارت‌هایی در زمینه تشکیلات تجاری و مقاطعه کاری دارند و دانش آموزان مدارس فنی و حرفه‌ای.

ریشه‌کن کردن بی‌سوادی از طریق تلاش‌های گوناگون منسجم و ابتکاری.

مهیا کردن فرصت‌های آموزشی مناسب برای ترک تحصیل کرده‌ها، سوادآموزان جدید و فارغ

التحصیلان مقاطع ابتدایی، راهنمایی، و متوسطه.

افزایش دادن قابلیت و توانایی معلمان راهنمایی و متوسطه.

بالا بردن کیفیت آموزشی

افزایش راندمان مدارس داخلی.

احداث مدارس و کلاس‌های جدید و خانه‌هایی برای معلمان و مدیران



اهداف و مقاصد

توسعه فعالیت‌های پرورش و مراقبت از کودکان در سالهای اولیه تولد با هدف افزایش عمر کودکان و پرورش آنها و بالا بردن سطح مهارت و شناختشان، علاوه بر بالابردن شناخت والدین از اهمیت پرورش کودکان از بدو تولد تا سن ۶ سالگی

اصلاح برنامه‌های پرورش کودک در سالهای اولیه تولد (ECD) از طریق گسترش تواناییهای ذهنی آنها و ارتقاء دادن به تغذیه و وضعیت بهداشت آنها تا بتوان آنها را آماده ورود به مدارس ابتدایی کرد. این مقاصد، خاص کودکان خانواده‌های فقیر می‌باشد

حمایت از اعضای خانواده بخصوص والدین، و جامعه در مورد اهمیت پرورش کودکان در سالهای

اولیه تولد

تقویت تواناییهای کلیه مؤسساتی که درگیر شکل دادن به سیاست ECD می‌باشند و اصلاح

تواناییهای آنها در تحقق برنامه‌های ECD شامل تحقیقات و مطالعات

معضلات آموزشی

از جمله عمده ترین مشکلات و معضلات پیش روی آموزش پایه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود :
نبودمساعدت لازم برای دانش آموزان مقطع راهنمایی مناطق فقیرنشین، مناطق روستایی، مناطق دور و

مرزی

میزان بالای رد شدگی و ترک تحصیلی در میان دانش آموزان مقاطع راهنمایی و ابتدایی.



سطح پایین دستیابی به آزمون نهایی (NEM) که به عنوان یکی از شاخص های کیفی محسوب می‌شد و وجود ضعف در سازمان دهی آزمون نهایی (EBTANAS) علاوه بر مجموعه اطلاعات قابل اعتماد و معتبر در زمینه آزمونهای نهایی.

مشارکت کم جامعه در حمایت از آموزش پایه ۹ ساله به خاطر جنبه های جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه مربوطه.

فقدان همکاری و رابطه ما بین کسانی که عضو نیم همکاری آموزش پایه ۹ ساله هستند، در حل مسائل مربوط به برنامه های آموزشی ابتدایی و راهنمایی که این خود منجر به بی کفایتی داخلی می شود. فقدان دسترسی به اطلاعاتی که از سیاست اخیر حمایت میکنند، و این خود به خاطر عملکرد دیر همگام پردازش اطلاعات خام است بطوریکه چنین اطلاعات ارائه شده ای از توصیف شرایط و وضعیت واقعی برنامه آموزشی عاجز است.

ما بین تعداد جویندگان شغل و فرصتهای شغلی موجود تفاوت فاحشی وجود دارد و این خود به دلیل تفاوت موجود ما بین تخصص کسب شده و تخصص مورد نیاز است. این مشکل همچنان ادامه خواهد داشت.

عدم توسعه سیاست برابری، ارتباط و کیفیت آموزش تخصصی

این درحالیست که افزایش و ارتقاء فرصتهای آموزشی برابر و کیفیت آموزش پایه باعث بهبود ساختار نیروی کار در کشور اندونزی خواهد شد که این خود رشد اقتصادی کشور را منجر شده و فرصتهای شغلی جدیدی را ایجاد خواهد کرد.



اصلاحات آموزشی

طرح های بنیادین

توسعه سریع در تدارک فرصتهای آموزشی ، در زمینه آموزش پایه، از مهمترین نیازهای رو به رشد توسعه گذشته بوده است تا نیمه های سال ۱۹۹۷ ، از نیمه های سال ۱۹۹۷ به این سو کشور اندونزی بحرانهای پولی و اقتصادی پیچیده ای را متحمل شده است. بعد از انتقال مسئولیت دولت از رئیس جمهور پیشین یعنی سوهارتو (Soeharto) به رئیس جمهور حبیبی (Habibie) در بیست و یکم ماه می ۱۹۹۸ ، تأثیر این بحران بر آموزش و پرورش بخوبی روشن شد هم از لحاظ کاهش شدید نسبت خالص پذیرش در مقطع ابتدایی و در مقطع راهنمایی در سال ۱۹۹۸ ، و هم از لحاظ کاهش شدید میزان انتقال از مقطع ابتدایی به راهنمایی در همان سال.

سطح رو به رشد نسبت خالص پذیرش (NER) در مقاطع ابتدایی، در سال ۱۹۹۰ به ۹۲/۳٪ و در سال ۱۹۹۴ به ۹۳/۴٪ رسید ، و همچنان افزایش داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۷ به ۹۵٪ رسید، اما پس از آن تا اندازه کاهش یافته و به ۹۳/۷۴٪ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید. در سال ۱۹۹۰ نسبت خالص پذیرش در مقاطع راهنمایی حدود ۳۹/۲۴٪ درصد بود که این رقم در سال ۱۹۹۸ افزایش بسیار زیادی پیدا کرد و به ۵۶/۰۳٪ درصد رسید، اما پس از آن در سال ۱۹۹۸ تا حدودی کاهش یافته به ۵۳٪ درصد رسید . این شکل ناپایدار ، در فهرست گذر از مقطع ابتدایی به راهنمایی نیز رخ داد. میزان انتقال در سال ۱۹۹۰ حدود ۶۰/۳۲٪ درصد بود و سپس به طور زیادی در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته و به ۷۱/۳٪ درصد رسید و پس از آن در سال ۱۹۹۸ بطور نامحسوسی کاهش یافته به ۷۰/۹٪ درصد رسید. با در نظر



گرفتن این موضوع که به خاطر بحران اقتصادی، منابعی که برای تحقق بخشیدن به آموزش پایه همگانی قابل دسترس باشند، محدود می باشد، نقش مهم جامعه و والدین در تکمیل برنامه آموزشی پایه ۹ ساله، روشن خواهد شد. در قانون آموزشی شماره ۲/۱۹۸۹، این مطلب که تدارک و اداره منابع آموزشی موضوع مسئولیتهای سه جانبه والدین، جامعه و دولت می باشند به وضوح در قانون آموزش شماره ۲/۱۹۸۹ تعریف شده است. علی رغم این موضوع که آگاهی مردم از اهمیت آموزشی کودکانشان به خاطر شرایط عادی موجود که تا اواخر سال ۱۹۹۷ ادامه داشت، بسیار بالا بود (همانطور که رشد نسبت خالص پذیرش در مقطع ابتدایی و راهنمایی ما بین سالهای ۹۸-۱۹۹۰ نشان می دهد)؛ اما بحران اقتصادی تأثیر بسزایی در تغییر نظریه مثبت مردم درباره آموزش و پرورش داشت. همینکه اهمیت رو به رشد آموزش و پرورش تغییر کرد و رو به کاهش گذاشت، مردم با این حقیقت مواجه شدند که ارزش آموزش و پرورش می تواند به راحتی تنزل پیدا کرده و جز نیازهایی قرار گیرد که از اهمیت ثانوی برخوردارند، چرا که نیازهای اولیه دیگر (یعنی خوراک و پوشاک) که به بقاء خانواده کمک میکنند باید در اولین مرحله مورد توجه واقع شوند. این موضوع منجر به ترک تحصیلی دانش آموزان زیادی شد، همانطور که کاهش نسبت خالص پذیرش و افزایش میزان ترک تحصیل کرده ها نشان می دهد. در درون یک چنین گستردگی، افزایش آگاهی مردم، برای کمک به دیگران که اعضای خانواده خود را در مدرسه باقی نگهدارند. جزء نیازهای اولیه و اساسی است.

از جمله اصلی ترین طرحهای آموزشی در راستای اعمال اصلاحات بنیادین در ساختار نظام آموزشی

کشور می توان از موارد ذیل نام برد :



طرح ملی والدین رضاعی (با صورت اختصاری GNOTA) یکی از فعالیتهای سازمان دهی شده در این کشور است که مظهر وقوف مردم برای کم کردن میزان ترک تحصیلی در خانواده های فقیر می باشد.

طرح ملی مشابه با طرح فوق، با عنوان طرح حمایت اجتماعی (Social Salety Net) مربوط به وزارت کشور و همکاری وزارت رفاه مردم (Minister Coordinator For peoples Welfare)

طرح ریشه کن سازی فقر (Eradiation Porevty) که در سال ۱۹۹۸ آغاز به کار کرد.

هدف این برنامه کمک به بیش از یک میلیون جمعیت کشور بود که به دلیل بحران اقتصادی، فقیر بودند.

طرح "Aku Anak Sekolah" (من یک بچه مدرسه ای هستم)

طرح اعطای بورس تحصیلی به دانش آموزان مقطع ابتدایی و مقدماتی متوسطه

طرح اعانه غیر مستمر (block grant program) با هدف تقویت توانیهای مدارس ابتدایی و مقدماتی متوسطه به شکل حمایت های مالی به منظور حمایت از برنامه آموزش پایه اجباری ۹ ساله

توسعه آموزشی

به طور کل، کارایی و برابری مدارس ابتدایی و راهنمایی، طی هشت سال گذشته روبه افزایش گذاشته است، اگر چه در دو سال اخیر به طور نامحسوسی رو به وخامت گذاشته است. فرصت دستیابی به آموزش در سال ۱۹۹۰ هم در مقطع ابتدایی و هم در مقطع راهنمایی افزایش یافته و نسبت خالص پذیرش به ۹۲ درصد در مقطع ابتدایی و به ۳۶ درصد در مقطع راهنمایی رسید. اینها شرایطی هستند که قبل از آمادگی دولت برای اجرای آموزش پایه اجباری ۹ ساله بر جامعه حاکم بود اما از زمان اجرای این برنامه از جانب دولت،



برابری فرصت دست‌یابی به آموزشی هم در مقطع ابتدایی و هم در مقطع راهنمایی به طور زیادی افزایش یافت. نسبت خالص پذیرش بچه‌های ۷ تا ۱۲ سال که در مدارس ابتدایی حضور پیدا می‌کنند از سال ۱۹۹۷ به این طرف افزایش یافته به $96/96\%$ درصد رسیده است درحالی‌که برای بچه‌های ۱۳ تا ۱۵ سال در مقطع راهنمایی $55/92\%$ درصد رسید. البته، تأثیری منفی بر نظام آموزشی کشور اندونزی داشته است، بطوریکه نسبت خالص پذیرش در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت و به $93/7\%$ درصد در مقطع ابتدایی و $55/05\%$ درصد در مقطع راهنمایی رسید.

این بحرانها همچنین منجر به افزایش ترک تحصیلی، افزایش میزان رفوزگی و کاهش میزان گذر از مقطع ابتدایی به راهنمایی شد. فرصت دست‌یابی به آموزش پایه نه تنها از طریق نظام مدرسه‌ای رسمی بلکه از طریق آموزشهای غیر رسمی نیز توسعه یافت. کسانی که به مدارس راهنمایی و ابتدایی دسترسی ندارند می‌توانند از برنامه‌های رده A و B بهره‌مند شوند، که از زمان آغاز آموزش پایه اجباری به این سو سرمایه‌گذاری زیادی روی آنها شده است. شمار دانش‌آموزانی که در برنامه‌های رده A شرکت کردند از سال ۱۹۹۰ به این طرف افزایش یافت و در سالهای ۹۸-۱۹۹۷ به ۴۴۸۰۳ نفر رسید و بیشتر آنها ($89/7\%$) با پشت سر گذاردن امتحان مقطع ابتدایی، واجد شرایط لازم برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی شدند. این موضوع در مورد کسانی که در برنامه رده B شرکت داشته‌اند نیز صدق می‌کند چرا که تعداد آنها نیز از سال ۱۹۹۴ افزایش یافته و به ۹۴۳۴۵ شرکت‌کننده در سالهای ۹۸-۱۹۹۷ رسید و بیشتر آنها (90%) امتحان مقطع راهنمایی را پشت سر گذارده‌اند. در مقایسه با نسبت بالای شرکت‌کنندگانی که از



امتحانهای ابتدایی و راهنمایی گذر کرده‌اند، انتظار می‌رود که برنامه‌های رده A و B در آینده، به خاطر میزان کارایی بالایشان، نقش مهمتری را در آموزش و پرورش ایفا کنند.

دستاوردهای آموزشی

از سال ۱۹۹۴، که در آن آموزش پایه اجباری برگزار شده به این طرف برای حدود ۴ سال میزان شرکت در مدارس ابتدایی و راهنمایی افزایش شدیدی داشته است. البته در سال ۱۹۹۸ میزان شرکت به دلیل بحران پولی، کاهش یافته است. برخلاف میزان شرکت کنندگان، میزان ورودی مقاطع ابتدایی و هم در مقاطع راهنمایی به طور آهسته اما مستمر رو به افزایش بوده است، البته میزان ورودی مدارس راهنمایی دارای نوسان بیشتری است، اگر چه همچنان رو به افزایش است. به طور کلی طی ده سال گذشته میزان افت تحصیلی در مقاطع ابتدایی به طور مستمر رو به کاهش بوده است، در همان دوره نرخ افت تحصیلی در مقطع راهنمایی رو به کاهش گذاشت، اگر چه در سال ۱۹۹۳ بطور فاحشی بالا دقت اما طی ۳ سال پس از آن بطور فاحشی کاهش یافت. نرخ افراد مردودی در مقطع ابتدایی تنها شاخص آموزشی است که بطور غیر قابل پیش بینی نوسان داشته است (مخصوصاً در مدارس خصوصی، مقطع ابتدایی) اگر چه این تغییر و تحول بیشتر به سمت بالا بوده است. برخلاف نرخ افراد مردودی مقطع ابتدایی، نرخ افراد مردودی مقطع مقدماتی متوسطه، طی ۱۰ سال گذشته، به آهستگی رو به افزایش بوده است. بطور کلی، طی ده سال گذشته، ضریب بازدهی در مقطع ابتدایی به طور مستمر روبه افزایش بوده است. در همان دوره، ضریب بازدهی در مقطع راهنمایی همانند مقطع ابتدایی بوده است. بطور کلی، طی ده سال گذشته به استثنای سال



۱۹۹۶ ، شرایط لازم برای معلمان مقطع راهنمایی به طور مستمر اصلاح شده اند. در همان دوره شرایط لازم برای معلمان مقطع ابتدایی همانند مقطع راهنمایی اصلاح شدند، اگر چه نه به جدیت مقطع راهنمایی.

مدیریت آموزشی

گروه بررسی و تحقیق ملی APPEAL براساس دستورالعمل شماره ۰۳۷۷/P/۱۹۸۸ سازمان فرهنگ و آموزش که در تاریخ سی ام ماه ژوئیه سال ۱۹۸۹ تصویب شد، پایه ریزی شده است. عضوهای تیمی متخصص این گروه بررسی و تحقیق از عضوهای تیمی متخصصی همچون وزارتخانه ها و NGO های گوناگون تشکیل شده است که در مقطع وزاری این گروهها توسط نماینده رفاه مردم، سازماندهی می شود، همان کسی که آموزش پایه ۹ ساله را در کشور اندونزی سازماندهی می کند، در حالی که گروه بررسی و تحقیق فنی توسط مدیرکل آموزش خارج از مدرسه، جوان و ورزش، سازمان فرهنگ و آموزش سازماندهی می شود، در مقاطع استانی، منطقه ای و ناحیه ای این گروهها توسط مدیریتی آموزشی پایه ۹ ساله که مدیر کل آموزشی پایه و متوسط و MOEC نیز می باشد، سازماندهی می شود. همه وزارتخانه هایی که در بالا به آنها اشاره مسئول اداره تعلیم و تربیت برای همه متناسب با مسئولیت ها و وظایفی تخصصی به خود می باشند. سیاست ها و طرحهای آموزش که در "دستور العمل های پنج ساله سیاست کشور" (GBHN) بیان می شوند توسط بالاترین هیئت قانونی کشور یعنی مجلس شورای مردمی (MRR) تعیین می شوند.

MPR مسئولیت اجرای این دستورالعملها که توسط GBHN تدارک دیده شده اند را به رئیس جمهور و کابینه او که در این مورد سازمان فرهنگ و آموزش می باشد واگذار می کند. MPR مسئولیت کنترل و نظارت بر اجرا را به پارلمان ملی (شورای نمایندگی مردمی DRR) واگذار می کند. دولت به منظور اینکه



در برنامهٔ تعلیم و تربیت برای همهٔ پیشنهادات و نظرات اجتماعی را نیز یکبار نبود، هیئت مشاوره‌های آموزش ملی (BPPN) را تشکیل داده است.

سرمایه گذاری

معین کردن مقدار دقیق پولی که برای تأمین هزینه، برنامه EFA در کشور اندونزی صرف شده است آسان نیست، چرا که DGS قسمت اعظم پولی که برای تأمین هزینه، برنامه EFA صرف شده دست کم از جانب دو هیئت مدیرهٔ پرداخت می‌شود. مقداری از منابع مالی DG مربوط به آموزش متوسط و ابتدایی برای تأمین هزینهٔ فعالیتهای EFA مصرف می‌شود، و همین طور مقداری از منابع مالی DG. DG مربوط به آموزش خارج از مدرسه و ورزش و جوانان نیز صرف فعالیتهای EFA می‌شود. بنابراین، مقدار پول مصرف شده توسط این در DG (بینید جدول زیر را) برای فعالیتهای آموزشی به عنوان تعیین کننده شاخص مقدار پول سرمایه گذاری شده برای فعالیتهای EFA بکار می‌رود. بودجهٔ آموزشی که برای فعالیتهای EFA استفاده می‌شده، از سال ۹۰/۸۹ رو به ۹۶/۹۷ افزایش داشته است. جمع کل تولید ناخالصی داخلی از سال ۱۹۹۵./۱۹۹۶ به ۱۹۹۶/۹۷ کاهش داشته است. با فرض اینکه جدول ارزش روپیه نسبت به دلار آمریکا همچنان ثابت باقی مانده است، انجام می‌گیرد. مشخص نیست که آیا گرایش رو به کاهش جمع کل تولیدات ناخالص داخلی نشانه دهندهٔ این است که فعالیتهای EFA به هدفهای نهایی خود دست یافته‌اند یا نه. برای مطمئن شدن از این مسئله یک متغیر دیگر نیز باید اضافه، یعنی جمعیت کشور اندونزی که هنوز نیازمند فعالیتهای EFA می‌باشند. اگر جمعیت کاهش یابد، می‌توان امید داشت که فعالیتهای EFA نسبتاً به اهداف خود رسیده (حداقل از دید فرصت دسترسی برابر به آموزش و پرورش)، اما اگر ان جمعیت افزایش



یابد نشان دهنده این خواهد بود که فعالیتهای EFA نیاز به توجه بیشتری از جانب کسانی که عهده دار آنها هستند می باشد. از دامنه بحث امروز ما خارج است که از زاویه کیفیت آموزش این موضوع بپردازیم چرا که این مسئله نیازمند متغیرهای بیشتری است.

آمار تحصیلی

شمار دانش آموزان

شمار دانش آموزان در سطح آموزشی پایه از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ نمایانگر الگوهای مشاوره در مقاطع ابتدایی و راهنمایی است. در سال ۱۹۹۰، شمار دانش آموزان در مقطع ابتدایی که شامل دانش آموزانی از مدارس اسلامی نیز می باشد ۲۹/۴ میلیون نفر بوده است. این رقم در سال ۱۹۹۵ تا ۲۹/۷۰ میلیون نفر افزایش یافت، اما در سال ۱۹۹۸ این رقم تا ۲۹/۲۹ میلیون نفر کاهش یافت. از شمار دانش آموزان مقطع ابتدایی و مدارس اسلامی (MI) این طور برآورد می شود که این کاهش ادامه خواهد داشت یا بطوریکه تا سال ۲۰۰۰ این رقم به ۲۹/۰۹ میلیون نفر خواهد رسید. این گزارش در طول یک دهه مطمئناً با کاهش تعداد کودکانی که به سن تحصیل رسیده اند، مربوط می شود؛ بطوریکه تعداد این کودکان از ۲۷/۵۹ میلیون در سال ۱۹۹۵ به ۲۵/۵۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است. شمار دانش آموزان در مقطع راهنمایی (جدای از دانش آموزان مدارس اسلامی) در حدود ۵/۶۹ میلیون نفر بوده است، که در سال ۱۹۹۳ تا سقف ۵/۹ میلیون نفر افزایش داشته، و در سال ۱۹۹۸ تا ۸/۰۲ میلیون نفر افزایش داشته است. با اضافه کردن دانش آموزان مدارس اسلامی این رقم به ۹/۷۴ میلیون نفر خواهد رسید. شمار دانش آموزان مقطع راهنمایی در سال ۲۰۰۰، تا سقف ۲۰ میلیون تخمین زده اند؛ بنابراین طی یک دهه، شمار



دانش‌آموزان مقطع راهنمایی تا سقف ۴ میلیون نفر افزایش خواهد داشت. طبق آمار سال ۱۹۹۰ تعداد دانش‌آموزانی که به سن تحصیل رسیده‌اند، حدود ۱۲/۳۱ میلیون نفر بوده است و در سال ۱۹۹۸ تا سقف ۱۳/۴۲ میلیون نفر افزایش داشته است. بنابراین، گرایش رو به افزایش دانش‌آموزانی که به مدارس وارد می‌شوند با شمار رو به افزایش دانش‌آموزانی که به سن مقطع تحصیلی راهنمایی رسیده‌اند مربوط می‌شود.

طی چهار سال اول اجرای آموزش پایه ۹ ساله، از زمان اعلام آن در سال ۱۹۹۴، نتایج بسیار رضایت‌بخشی را نشان داده است. بطور مرکب شمار دانش‌آموزان آموزش پایه در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۳۶/۴۴ میلیون نفر بوده است که از این میان ۲۹/۴۶ میلیون نفر آن را دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و اسلامی و ۶/۹۸ میلیون نفر آن را دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و اسلامی تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۹۷، شمار دانش‌آموزان آموزش پایه تا سقف ۳۹/۰۰ میلیون نفر، بر طبق مشخصات زیر افزایش داشته است.

(۱) شمار دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و اسلامی ۲۹/۲۷ میلیون نفر با کاهش ۱۹۰ هزار نفری

(۲) شمار دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و اسلامی بالغ بر ۹/۷۳ میلیون با افزایش ۲/۷۵ میلیون نفری

بحران اقتصادی بر شمار دانش‌آموزان آموزشی پایه تأثیر داشته است. در سال ۱۹۹۸، شمار

دانش‌آموزان آموزشی پایه با مشخصات زیر بالغ بر ۳۸/۶۴ میلیون نفر بوده است.

دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و اسلامی جمعاً بالغ بر ۲۹/۱۰ میلیون نفر

دانش‌آموزان راهنمایی و اسلامی جمعاً بالغ بر ۹/۵۴ میلیون نفر



نرخ ورودی

میزان ورودی آموزش ابتدایی در طی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۰ افزایش رو به گسترشی را نشان می‌دهد. امید است که این افزایش تا سال ۲۰۰۰ همچنان ادامه داشته باشد. میزان ناخالص ورودی، طی ۱۰ سال گذشته تا ۷٪ درصد افزایش داشته است. در سال ۱۹۹۰ میزان ناخالص ورودی به ۹۳/۸۳ درصد رسید. این رقم در سال ۱۹۹۴ تا ۹۷/۳۰ درصد افزایش پیدا کرد و در سال ۱۹۹۷ به بالاترین حد خود یعنی ۱۰۱/۲۱ درصد رسید. در سال ۱۹۹۸، میزان ناخالص ورودی تا ۹۹/۳۴ درصد کاهش پیدا کرد و این طور برآورد می‌شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ تا ۱۰۰/۸۶ درصد افزایش پیدا کند. اگر این موضوع را از جنوب جغرافیایی مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد میزان ورودی آموزش ابتدایی در مناطق روستایی نسبتاً بیشتر از مناطق شهری است. در سال ۱۹۹۰، میزان ورودی آموزش ابتدایی در مناطق شهری در مقایسه با مناطق روستایی که بالغ بر ۷۳/۰۸ درصد می‌شد، تنها ۷۵،۲۰ درصد بود. در سال ۱۹۹۵، میزان ورودی در مناطق شهری تا سقف ۲۱/۱۳ درصد افزایش پیدا کرد، در صورتی که در مناطق روستایی با افزایش ۷۶/۷۱ درصدی مواجه بودیم. در سال اول بحران پولی، که سال ۱۹۹۷ باشد میزان ورودی در مناطق شهری نسبتاً ثابت ماند تنها به ۲۱/۸۲ درصد رسید در صورتیکه این میزان در مناطق روستایی تا ۷۹/۳۹ درصد در همان سال افزایش داشت. میزان ناخالص ورودی مدارس ابتدایی تا سال ۲۰۰۰، در مناطق شهری ۲۱/۷۲ درصد و در مناطق روستایی تا ۷۹/۱۴ درصد تخمین زده می‌شود. گرایش در میزان خالص ورودی آموزش ابتدایی، افزایش نسبتاً کمی را نشان می‌دهد. طی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۰ تنها یک افزایش ۴ درصدی داشته‌ایم. در سال ۱۹۹۰ میزان خالص ورودی آموزش ابتدایی به ۴۵/۱۱ درصد رسید، اما در



سالهای بعد از آن تا پایین ترین حد خود کاهش پیدا کرد بطوریکه در سال ۱۹۹۵ به ۴۱/۰۲ درصد رسید. و سالهای بعد از ۱۹۹۵ افزایش دوباره پیدا کرد بطوریکه در سال ۱۹۹۷ به اوج خود یعنی ۴۹/۱۳ درصد رسید. و آنطور برآورد می شود که در سال ۲۰۰۰ به همان حد برسد. اگر از جنبه مکانی موضوع را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که میزان خالص ورودی آموزش ابتدایی در مناطق شهری ثابت مانده است. در سال ۱۹۹۰، میزان خالص ورودی به ۹/۲۳ درصد رسید، اما در سال بعد از آن به ۸/۱۶ درصد رسید. این رقم همچنان افزایش پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به ۹/۷۶ درصد رسید. در مناطق روستایی افزایش میزان ورودی نسبتاً کم بود. در سال ۱۹۹۰ این میزان به ۳۵/۸۸ درصد رسید و در سال ۱۹۹۵ تا ۳۲/۸۵ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۹۶، این میزان تا ۳۸/۹۹ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۹۸ به همان صورت باقی ماند. افزایش این رقم در سال ۲۰۰۰ تا سقف ۹۳/۹۹ درصد تخمین زده می شود. میزان ورودی مقطع راهنمایی از طریق میزان انتقال ارزشیابی می شود، یعنی براساس شمار فارغ التحصیلان مقطع ابتدایی که خود در مقطع راهنمایی از طریق میزان انتقال به مقطع راهنمایی بطور کلی از ۶۰/۳۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷۱/۲۶ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش داشته است؛ و در سال ۱۹۹۸ تا ۷۰/۹۱ درصد کاهش پیدا کرد. این طور برآورد می شود که این رقم یک افزایش ۷۵/۴۴ درصدی در سال ۲۰۰۰ داشته باشد. اگر از جنبه جنسیت به این موضوع نگاه کنیم، متوجه می شویم که میزان انتقالی دانش آموزان پسر هر ساله رو به افزایش است. و در سال ۱۹۹۰، میزان انتقالی دانش آموزان پسر از ۵۹/۰۷ درصد به ۷۴/۵۱ درصد افزایش پیدا کرد.



این رقم در سال ۱۹۹۸ در اثر بحرانهای اقتصادی و پولی تا ۷۴/۱۴ درصد کاهش یافت. و برای سال ۲۰۰۰ یک افزایش ۹۴/۴۵ درصد در این رقم برآورد می‌شود. میزان انتقالی دانش آموزان دختر نسبتاً کمتر از دانش آموزان پسر است. در سال ۱۹۹۰ میزان انتقالی دانش آموزان دختر تا سقف ۵۷/۶۹ درصد کاهش داشت و در سال ۱۹۹۲ تا ۷۳/۹۶ درصد افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۹۸ به دلیل بحران پولی این رقم تا ۶۷/۶۳ درصد کاهش یافت. برای سال ۲۰۰۰ یک کاهش ۵۶/۰۷ درصدی در میزان انتقالی دانش آموزان دختر برآورد شده است. اگر از جنبه جغرافیایی موضوع را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که میزان انتقال دانش آموزان مقطع راهنمایی در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. در سال ۱۹۹۰، نسبت انتقالی در مناطق شهری ۳۸/۵۷ درصد و در مناطق روستایی ۲۱/۷۵ درصد بود. این رقم در مناطق روستایی، هر چند به مقدار کم، رو به افزایش گذاشت. میزان انتقالی در مناطق شهری در سال ۱۹۹۵ به ۴۶/۰۵ درصد و در سال ۱۹۹۷ به ۵۰/۱۳ درصد رسید. اما این رقم در سال ۱۹۹۸، به دلیل بحران پولی موجود که قبلاً ذکر شد و تأثیر زیادی روی دانش آموزان مناطق شهری گذاشت، تا ۴۵/۸۴ درصد کاهش یافت. اینطور تصور می‌رود که در سال ۲۰۰۰ این رقم تا ۴۸/۷۶ درصد افزایش یابد. نسبت انتقالی در مناطق روستایی در سال ۱۹۹۵ تا ۲۵/۲۴ افزایش یافت و در سال ۱۹۹۷ به انتها درجه خود یعنی ۲۷/۴۲ درصد رسید. در سال دوم بحران پولی، این نسبت انتقالی تا ۲۵/۰۸ درصد کاهش یافت و اینطور تصور می‌رود که تا سال ۲۰۰۰ این رقم تا ۲۶/۶۸ درصد افزایش یابد.



نسبت پذیرش

نسبت پذیرش (ER) یکی از شاخص‌های دست‌یابی به آموزش پایه اجباری ۹ ساله است. روند نسبت پذیرش دانش‌آموزان در طی ده سال گذشته شکل کلیه‌ی مشابهی را با روند تعداد دانش‌آموزان نشان می‌دهد. به هر حال این روند در مدارس ابتدایی تقریباً یکسان بوده است چراکه این روند در مقایسه با نسبت پذیرش در مدارس راهنمایی به انتها درجه خود رسیده است. نسبت ناخالص پذیرش (GER) در مدارس ابتدایی در سال ۱۹۹۰ به ۱۰۹/۴۶ درصد رسید. و در مراحل بعدی همچنان بر درصد آن افزوده شد تا اینکه در سال ۱۹۹۵ به ۱۱۱/۸۶ درصد و در سال ۱۹۹۸ به ۱۱۳/۷۴ درصد رسید. و اینطور تصور می‌رود که تا ۱۱۴/۶۱ درصد افزایش یابد. بنابراین نسبت پذیرش مدارس ابتدایی در هشت سال گذشته تا ۴٪ درصد افزایش پیدا کرد. بیشترین سهم نسبت پذیرش متعلق به مدارس دولتی است که در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۹۱/۵۹ درصد بوده است، در حالی که آموزش ابتدایی خصوصی در همان سال تنها تا ۱۷/۸۷ درصد سهمیم بوده است. این نسبت تا سال ۱۹۹۸ همچنان یک سان باقی ماند بطوریکه سهم مدارس ابتدایی دولتی ۹۳/۳۸ درصد بود و مدارس ابتدایی خصوصی ۲۰/۳۶ درصد بود. اگر از جهت محل و مکان مدارس این موضوع مورد بررسی واقع شود، مشخص خواهد شد که نسبت ناخالص پذیرش مدارس ابتدایی در مناطق روستایی، سهم بیشتری را در مقایسه با مناطق شهری به خود نسبت می‌دهد. در سال ۱۹۹۰، نسبت ناخالص پذیرش مدارس ابتدایی در مناطق روستایی به ۸۱/۰۲ درصد رسید در حالی که در مناطق شهری تنها تا ۲۸/۴۴ درصد بالغ می‌شد. رشد نسبت ناخالص پذیرش در مدارس ابتدایی هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی خیلی کم بوده است. در سال ۱۹۹۵، این نسبت در مدارس ابتدایی واقع در مناطق



شهری تا ۲۹/۰۵ درصد افزایش پیدا کرد در حالی که همین نسبت در مناطق روستایی به ۸۲/۸۳ درصد می‌رسید. در سال دوم بحران پولی نسبت ناخالص پذیرش در مناطق شهری همچنان به همان صورت باقی ماند اما در مناطق روستایی تا ۸۴/۲۱ درصد افزایش یافت. این طور تصور می‌رود که نسبت ناخالص پذیرش در مناطق شهری و روستایی تا ۲۹/۸۵ و ۸۴/۷۶ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یابد روند نسبت خالص پذیرش (NER) آموزش ابتدایی، شکل کلی مشابهی با روند نسبت ناخالص پذیرش نشان داده است. افزایش نسبت خالص پذیرش در مقطع ابتدایی تنها ۲٪ است در حالیکه قبلاً این نسبت بالا بوده است. در سال ۱۹۹۰ نسبت خالص پذیرش مقطع ابتدایی به ۹۲/۰۳ درصد می‌رسید و در سال ۱۹۹۴ تا ۹۴/۷۱ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۹۶ به انتها درجه خود یعنی ۹۴/۹۸ درصد رسید. نسبت خالص پذیرش مقطع ابتدایی تا ۹۳/۷۴ درصد، در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت و انتظار می‌رود که این نسبت در سال ۲۰۰۰ تا ۹۴٪ در صد افزایش پیدا کند. اگر از جنبه جغرافیایی به این مسئله نگاه کنیم، نسبت خالص پذیرش مقطع ابتدایی در مناطق شهری در مقایسه با مناطق روستایی نسبتاً پایین است و در ده سال گذشته، هیچ گونه رشد قابل ملاحظه‌ای در نسبت خالص پذیرش، نه در مناطق روستایی و نه در مناطق شهری وجود نداشته است. در سال ۱۹۹۰، نسبت خالص پذیرش مدارس ابتدایی در مناطق شهری به ۲۳/۹۰ درصد می‌رسید و در سال ۱۹۹۴ این رقم تا ۲۵/۲۵ درصد افزایش یافت. از سال ۱۹۹۵ به این طرف نسبت خالص پذیرش در مقاطع ابتدایی رو به کاهش گذاشت بطوریکه در سال ۱۹۹۸ به ۲۴/۹۲ درصد رسید. در سال ۲۰۰۰ این رقم تا ۲۴/۸۶ درصد کاهش خواهد یافت. در مناطق روستایی، در سال ۱۹۹۰، نسبت خالص پذیرش (NER) مقطع ابتدایی به ۶۸/۱۳ درصد رسید و در سال ۱۹۹۵ تا ۶۹/۵۶ و در سال ۱۹۹۷ تا ۶۹/۷۸



درصد افزایش یافت. نسبت خالص پذیرش (NER) مقطع ابتدایی، در سال ۱۹۹۸ یک درصد کاهش داشت یعنی به ۶۸/۸۲ درصد رسید و اینطور تصور می‌رود که این رقم تا سال ۲۰۰۰ به ۶۹٪ افزایش یابد. بررسی نسبت خالص پذیرش مقطع راهنمایی در طی یک دهه افزایش نسبتاً زیادی را نشان داد. در سال ۱۹۹۰ نسبت خالص پذیرش مقطع راهنمایی ۵۲/۸۵ درصد و سال ۱۹۹۵ تا ۶۲/۶۷ درصد و در سال ۱۹۹۷ تا ۷۲/۷۱ درصد افزایش یافت. طی اولین سال بحران اقتصادی نسبت خالص پذیرش مقطع راهنمایی تا ۷۱/۹۲ درصد کاهش یافت و اینطور تصور می‌رود که این رقم تا سال ۱۹۹۹ تا ۷۲/۲۲ درصد و تا سال ۲۰۰۰ تا ۷۳ درصد افزایش یابد.

آموزش ابتدایی

ساختار آموزشی

طول دوره آموزش ابتدایی ۶ سال است که از سن ۷ سالگی آغاز گردیده و تا سن ۱۲ سالگی به طول می‌انجامد. این مقطع آموزشی در زمره آموزش رسمی بوده و گذراندن آن برای افراد اجباری است. هر جلسه پایه‌های ۱ و ۲ تحصیلی مدت زمان ۳۰ دقیقه به طول می‌انجامد. زمان کلاس در پایه‌های ۳ تا ۶ نیز ۴۰ دقیقه برای هر جلسه است. طبق آمار سال ۱۹۹۴، نسبت معلمین به دانش‌آموزان به میزان ۲۲/۱ است. نرخ افت تحصیلی نیز ۳/۲ درصد است. طبق آمار سال ۱۹۹۳، پوشش تحصیلی به میزان ۹۲/۱ درصد می‌باشد.



سال تحصیلی	تعداد مدارس	تعداد کل ثبت نامی	تعداد کل معلمان
۱۹۹۰	۱۴۷۰۶۶	۱۶۳۴۸۳۷۶	۱۱۳۶۹۰۷
۱۹۹۱	۱۴۷۶۸۳	۲۶۳۲۵۷۰۱	۱۱۴۱۰۳۲
۱۹۹۲	۱۴۸۲۵۷	۲۶۳۳۹۹۹۵	۱۱۵۳۸۱۶
۱۹۹۳	۱۴۸۹۴۲	۲۶۳۱۹۸۵۲	۱۱۷۲۵۰۲۳
۱۹۹۴	۱۴۹۴۶۴	۲۶۲۰۰۰۲۳	۱۱۷۲۶۴۰

سیاستهای آموزشی

دسترسی همگانی به آموزش ابتدایی تا سال ۲۰۰۰

آموزش پایه، در کشور اندونزی از طریق دو کانال راهبری می‌شود، از طریق مدرسه یا آموزش رسمی یا آموزش غیر رسمی. آموزش پایه ۹ ساله شامل ۶ سال آموزش ابتدایی و ۳ سال آموزش راهنمایی می‌باشد. حال آنکه آموزش پایه در خارج از مدرسه از طریق گروههای آموزشی بسته A (Packet A) که مشابه با آموزش ابتدایی است، و بسته B (Packet B) که مشابه با آموزش راهنمایی می‌باشد، راهبری می‌شود. علاوه بر اینها، جوامعی که از طرف دولت حمایت می‌شوند، مدارس اسلامی راهبری مسلمانان تدارک دیده‌اند. این مدارس نیز طرفدار آموزش پایه اجباری ۹ ساله هستند.



برنامه های آموزشی

برنامه های آموزش ابتدایی به منظور ایجاد فرصتی برابر برای آموزش و اصلاح و بهبود وضع کیفی آموزش و پرورش می باشد. هدف از توسعه دسترسی برابر به آموزش یا به آماده کردن کودکان ۷ تا ۱۵ سال، برای ورود به آموزش پایه ۹ ساله می باشد. حال آن که هدف از ارتقاء سطح کیفی آموزش پایه، افزایش دستاوردهای دانش آموزی بر طبق استاندارد برنامه آموزشی ملی است. امید است که فارغ التحصیلان مقطع آموزشی پایه، شناخت و مهارت های لازم برای تحصیلات بیشتر یا برای خدمت کردن به جامعه را کسب کنند توسعه دسترسی به آموزش پایه از طریق آموزش پایه ۹ ساله همگانی و با استفاده از انواع طرح های متداول به اجرا در می آید. در مقطع ابتدایی از طرح های زیر استفاده می شود:

آموزش ابتدایی متداول، مدارس کوتاه مدت، مدرسه PAMONG، غیر متداول مدارس ابتدایی مختلط مدرسه ابتدایی (آموزش ابتدایی اسلامی) (Madrasah Lbtidaiyah)، Pondok Pesantrem (مدرسه غیر رسمی اسلامی)، مدارس ابتدایی برای معلولین، گروه، آموزش رده A. حال آن که در مقطع راهنمایی (SLTP) از طرح های زیر استفاده می شود، مدارس راهنمایی متداول، مدارس راهنمایی کوتاه مدت، مدارس راهنمایی عمومی، MTS، مدارس راهنمایی مختلط، مدرسه ثانویه (Madrasah Tsanawiyah) (مدارس راهنمایی اسلامی)، Pondok Pesantrem (آموزش غیر رسمی اسلامی)، مدارس راهنمایی برای معلولین، گروهی آموزشی رده B. امید است با ارائه طرح های گوناگون، دانش آموزان این امکان را داشته باشند تا متناسب با شرایط مدرسه مورد نظر را خود را انتخاب کنند. امید آن می رود که بتوان کلیه دانش آموزان مقطع ۷ تا ۱۵ سال را در آموزش پایه ۹ ساله پذیرفت.



از جمله مهمترین برنامه های آموزشی مراکز آموزش ابتدایی میتوان از موارد ذیل نام برد :

پنکاسیلا

علوم مذهبی

آموزش مدنی

زبان اندونزیایی

خواندن و نوشتن

ریاضیات

معرفی علوم و تکنولوژی

جغرافیا

تاریخ ملی

صنایع دستی و هنر

ورزش و تربیت بدنی

رسم

زبان انگلیسی

اطلاعات محلی



تعداد ساعت هفتگی بر مبنای پایه های تحصیلی

موضوعات درسی	پایه ۱	پایه ۲	پایه ۳	پایه ۴	پایه ۵	پایه ۶
آموزش پنکاسیلا	۲	۲	۲	۲	۲	۲
علوم دینی	۲	۲	۲	۲	۲	۲
زبان اندونزیایی	۱۰	۱۰	۱۰	۸	۸	۸
ریاضیات	۱۰	۱۰	۱۰	۸	۸	۸
علوم	-	-	۳	۶	۶	۶
علوم اجتماعی	-	-	۳	۵	۵	۵
صنایع دستی و هنر	۲	۲	۲	۲	۲	۲
بهداشت و ورزش	۲	۲	۲	۲	۲	۲
زبان انگلیسی	-	-	-	-	-	-
مطالب محلی	۲	۲	۴	۵	۷	۷
جمع جلسات	۳۰	۳۰	۳۸	۴۰	۴۲	۴۲

اهداف آموزشی

هدف آموزش ابتدایی این است که علاوه بر آماده کردن دانش آموزان برای ورود به مقطع آموزش

برای ادامه تحصیلات بالاتر، مهارتهایی اساسی در اختیار آنها قرار دهد تا به عنوان شهروندان و افراد جامعه

و همچنین به عنوان انسان آنها نیز بتوانند به پیشرفتهایی در زندگی نائل شوند. از جمله دیگر اهداف میتوان به

موارد ذیل اشاره نمود :



رشد زندگی کودکان بصورت انفرادی، به عنوان عضوی از جامعه، به عنوان شهروند و عضوی از

جامعه بشری

آماده ساختن آنان برای اینکه به مطالعات خود طی دوره متوسطه ادامه دهند .

توسعه آموزشی

برای حمایت از توسعه و دسترسی برابر به آموزش پایه در مقطع ابتدایی طرحهای زیر به اجرا در آمده

است:

۱) بنای ساختمانهای جدید برای مدارس ابتدایی (UGB)، کلاسهای جدید (BKB) برای مدارس

ابتدایی Inti، مدارس ابتدایی Inpres (آموزش مربوط رئیس جمهوری)، I dan SD Inpres II، مدارس

ابتدایی با یک معلم و همچنین ساختن خانههایی برای مدیران مدارس ابتدایی؛

۲) نوسازی مدارس ابتدایی و توسعه کلاسهای جدید

۳) مساعدت مدارس ابتدایی در مناطق فقیر نشین، حمایت از ردههای آموزشی (learning

packages)، یاری رساندن به مدارس ابتدایی در مناطق دور، افزایش ریشه کن کردن بیسوادی در میان

کودکانی که مقطع سن تحصیلی رسیدهاند، توسعه خدمات اجتماعی از طریق تفاهم قسمت به قسمت برای

مدارس ابتدایی کوتاه مدت، اعلان و رهبری همگانی کردن آموزش پایه ۹_ ساله، تشکیل کلاسهای ویژه‌ای

از طریق معلمهای مهمان.

لازم به ذکر است که بهبود کیفیت مدارس ابتدایی از طریق برنامه‌های زیر دنبال می‌گردد :

۱- حمایت از مدارس



۲- تربیت معلمان متخصص و بالا بردن کارآیی آنها، کارآمدتر کردن برنامه آموزشی ۱۹۹۴ برای معلمان، رؤسا و مدیران مدارس، کارآمدتر کردن گروه آموزشی معلمان (KKG)، رؤسای گروه آموزشی مدارس (KKKS)، گروههای آموزشی مدیران (KKPS)؛ بالا بردن ظرفیت منطقه‌ای آموزش برای معلمان و دیگر کارکنان آموزش؛ ارتقاء دادن به مهارتهای خواندن، نوشتن و حساب کردن، اجرای نظارت و راهبری فنی، اداره مدارس و مراحل یادگیری و آموزش، کارآمدتر کردن معلمان خصوصی، بالا بردن کارآیی معلمان برای دانش آموزان کند، بالا بردن مشارکت اجتماعی، بالا بردن سطح جامعه پذیری برنامه‌های اجرایی مدارس ابتدایی، کارآمدتر کردن مدیریت کتابخانه‌ها، آموزش خلاصه نویسی، مشاوره و کمک هزینه‌های تحصیلی.

۳- تهیه بورس و کمک هزینه تحصیل برای مخارج عمل مدارس.

۴- تهیه راهنمایی‌های اجرایی برنامه آموزشی مدارس ابتدایی، کتابهای راهنمایی بخش به بخش برای مدارس اجتماعی، کتاب راهنمایی روشها و تکنیک‌های موضوعات اصلی، کتاب راهنمایی مرجع برای بهبود کیفی مدارس ابتدایی و کتابهایی درباره مراحل یادگیری و آموزش و کتابخانه؛

۵- تهیه ابزار کمک آموزشی سمعی و بصری و اسباب و اثاثیه مدارس ابتدایی و تجهیزات مدرسه‌ای

۶- ساختن کتابخانه در مدارس و تدارک وسائل ارتباط جمعی آموزشی

۷- رفاقتهای تحصیلی در سطح ملی و مقدار ورودی در برنامه‌های آموزشی



نسبت معلمین به دانش آموزان

نسبت معلمین به دانش آموزان به عنوان وسیله ای برای سنجش میزان بکارگیری منابع انسانی ، یعنی معلمان ، در رابطه با جمعیت دانش آموزان استفاده می شود. در مواقع خاص، از آن برای تعیین سطح توانایی معلمان در مدارس نیز استفاده می شود و همچنین به عنوان وسیله ای برای توزیع مازاد معلمان در مدارس خاصی که نیاز به معلمان متخصص در موضوعات مورد نیاز شان دارند نیز بکار می رود .

در مقطع ابتدایی ، روند نسبت معلم به دانش آموز یکسان باقی مانده است. در سال ۱۹۹۰ نسبت معلم به دانش آموز ، نسبت ۲۳ به یک بود که رقم ایده آلی در مقطع ابتدایی محسوب می شود. این نسبت در ۳ سال بعد از آن همچنان به همان شکل باقی مانده و در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته به نسبت ۲۲ به یک رسید و تا سال ۱۹۹۸ به همان شکل باقی ماند. تصور می رود که در سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹ نسبت معلم به دانش آموز به ۲۳ به یک خواهد رسید در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ نسبت معلم به دانش آموز در مقطع ابتدایی ، مدارس دولتی ، حدود ۲۴ به یک بود. در سال ۱۹۹۳ این رقم کاهش یافت و به ۲۳ به یک رسید و تا سال ۱۹۹۶ به همان اندازه باقی مانده است. در سال ۱۹۹۸ این رقم کاهش یافت و به ۲۳ به یک رسید و تا سال ۱۹۹۶ به همان اندازه باقی مانده در سال ۱۹۹۸ این رقم کاهش یافت و به ۲۲ به یک رسید.

اینطور تصور می گردد که این رقم در سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹ به ۲۳ به یک برسد. در مدارس

خصوصی مقطع ابتدایی، نسبت معلم به دانش آموز روندی مشابه با مدارس دولتی نشان می دهد



افت تحصیلی

میزان ردی، سطح کارائی داخلی مدارس خاص را در تهیه خدمات آموزشی برای دانش آموزان را نشان می دهد. نسبت ردی در مقطع ابتدایی هم در مدارس خصوصی و هم دولتی در دهه گذشته کاهش داشته است، در سال ۱۹۹۰ نسبت ردی مدارس ابتدایی در تمام کلاسها به ۹/۶۶ درصد رسید. در سال ۱۹۹۵ این رقم به ۷/۱۸ درصد کاهش یافت و این کاهش ادامه داشت تا در سال ۱۹۹۸ به ۶/۶۹ درصد رسید. اینطور تصور می رود که نسبت ردی مدارس ابتدایی دولتی در سال ۲۰۰۰ کاهش یابد و ۶/۴۷ درصد رسید. روندی مشابه برای دانش آموزان مدارس خصوصی در مقطع ابتدایی رخ داد. در سال ۱۹۹۰ نسبت ردی مدارس خصوصی در مقاطع ابتدایی ۸/۳۴ درصد بود که در مقایسه با مدارس دولتی کمتر بود این رقم در سال ۱۹۹۵، کاهش یافت و به ۵/۷۷٪ رسید و در سال ۱۹۹۸ به ۵/۶۴ درصد رسید و نسبت ردی دانش آموزان در مقطع ابتدایی مدارس خصوصی در سال ۲۰۰۰ تا سقف ۶/۲۱ درصد برآورد می شود.

ارتقاء تحصیلی

نسبت تداوم شاخصی است که برای سنجش تعداد دانش آموزانی که در مقطع ابتدایی تا کلاس پنجم و در مقطع راهنمایی تا کلاس دوم را به طور پیوسته پشت سر می گذارند و نسبت تداوم در مقطع ابتدایی افزایش را در دهه اول ۱۹۹۰ نشان می دهد که تا سالهای اخیر همچنان ثابت باقی می ماند. در سال ۱۹۹۰ نسبت تداوم در مقطع ابتدایی به ۸۴ درصد رسید و در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته و به ۹۰/۴ درصد رسید. این رقم همان روند را تا سال ۱۹۹۸ نشان داد و اینطور تصور می شود که تا سال ۲۰۰۰ باقی بماند. اگر



نقطه نظر وجهه و رتبه مدرسه به مساله نگاه کنیم نسبت تداوم دانش آموزان مقطع ابتدایی طی ۱۰ سال گذشته تا ۶ درصد افزایش داشته است . در سال ۱۹۹۰ نسبت تداوم دانش آموزان مدارس ابتدایی به ۸۴/۴ درصد رسید و در سال ۱۹۹۴ افزایش پیدا کرد و به ۹۱ درصد رسید . این رقم همچنان تا سال ۱۹۹۸ همچنان در همان درصد ۹۰ باقی ماند که برای سال ۲۰۰۰ اینطور برآورد می شود که این رقم افزایش یافته به ۹۱/۲ درصد برسد روند نسبت تداوم دانش آموزان بی ثباتی زیادی را نشان داده است . در سال ۱۹۹۰ ، نسبت تداوم دانش آموزان مدارس خصوصی در مقطع ابتدایی به ۸۴/۵ درصد رسید و در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته به ۹۳/۵ درصد رسید در سالهای بعد این میزان کاهش یافته به ۸۳/۷ درصد در سال ۱۹۹۵ و ۸۵/۴ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید. برای سال ۲۰۰۰ این روند به همین صورت تخمین زده می شود.

ضریب کارایی

ضریب کارایی یا کارآیی درونی آموزش ابتدایی مشخص کننده درصد دانش آموزانی است که مقطع ابتدایی را تکمیل کرده اند. کارایی درونی مشخص شده در مقطع ابتدایی ۱۱ درصد می باشد. در سال ۱۹۹۰ کارآیی درونی مشخص شده در مقطع ابتدایی ۷۴ درصد در سطح ملی بوده است که این رقم در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته به ۸۴ درصد رسید برآورد این رقم برای سال ۲۰۰۰ ، ۸۵ درصد می باشد. اگر این مسئله را از لحاظ وجه مدرسه ای مورد بررسی قرار دهیم ، خواهیم دید که ضریب کارایی مدارس خصوصی دولتی در مقطع ابتدایی شکل یکسانی را نشان میدهد.



در سال ۱۹۹۰ ضریب کارآیی مدارس دولتی در مقطع ابتدایی به ۷۴ درصد رسید و در سال ۱۹۹۴ افزایش پیدا کرده و به ۹۱ درصد رسید این رقم بطور پیوسته افزایش پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به ۸۴ درصد رسید و تا سال ۲۰۰۰ همچنان یکسان باقی خواهد ماند. ضریب کارآیی مدارس خصوصی در مقطع ابتدایی در سال ۱۹۹۰ تنها به ۷۵ درصد می رسید و در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته به ۸۱ درصد رسید. این رقم در سال بعد کاهش یافته به ۷۸ درصد رسید و در سال ۱۹۹۶ افزایش دوباره پیدا کرده به ۸۲ درصد رسید و در سال بعد نیز همچنان یکسان باقی ماند. اینطور برآورد می شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ افزایش پیدا کرده و به ۸۳٪ درصد برسد.

معضلات آموزشی

از آغاز همگانی کردن آموزش ابتدائی در سال ۱۹۸۴، و به دنبال آن، همگانی شدن آموزش پایه ۹ سال در سال ۱۹۸۴ و یک دهه بعد از آن، تا کنون، یک سری مشکلاتی در مقطع آموزش ابتدائی از این عوامل اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و جغرافیایی ایجاد شده که در گذشته کاملاً به آن توجه می کردند. این مشکلات را می توان در پنج گروه اساسی که در زیر آمده است طبقه بندی کرد:

کمک ناکافی به دانش آموزان مقطع راهنمایی، به خصوص در مناطق فقیرنشین، روستایی و دور افتاده

و مناطق واقع در جزایر

میزان بالای ترک تحصیل کردگان مقطع ابتدایی (۹۱۹۰۰۰ طی سال ۱۹۹۸) و مقطع راهنمایی

(۶۴۳۰۰۰) و میزان مردودین

کیفیت پایین آموزش ابتدایی، که از طریق Genuine Ebtanas Value (NEM) به عنوان یکی از



شاخص‌های کیفی آموزشی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛

مشارکت محدود جامعه در حمایت از آموزش اجباری به دلیل محدودیتهای جغرافیایی، اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی

مشارکت آموزش اجباری در سطوح منطقه‌ای (استانی، حوزه‌ای، و حوزه‌های فرعی) زیاد چشمگیر

نیست؛

آموزش متوسطه

ساختار آموزشی

این مقطع از دبیرستانهای عمومی، فنی و حرفه‌ای، مذهبی، خدماتی و استثنایی تشکیل شده است. در

دبیرستان به ارتقاء دانش و توسعه مهارتهای دانش‌آموزان اهمیت ویژه‌ای داده می‌شود و آنها را برای ادامه

تحصیل در سطوح بالاتر آموزشی آماده می‌کند. در مدارس فنی و حرفه‌ای توسعه مهارتهای حرفه‌ای در اولویت

قرار می‌گیرد و بر آمادگی دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار تاکید می‌شود.

دبیرستانهای مذهبی برای کسب مهارت در اینگونه علوم اهمیت قائلند. آموزش خدماتی بریادگیری

و تثبیت تواناییهای دانش‌آموزان در اجرای خدمات شهری تاکید می‌ورزد و دبیرستانهای استثنایی برای آموزش

دانش‌آموزانی در نظر گرفته شده‌اند که معلولیت جسمی و ذهنی دارند.

به طور کلی میتوان گفت که نظام متوسطه به دو مقطع مقدماتی و تکمیلی متوسطه و آموزش فنی و

حرفه‌ای تقسیم می‌شود. دوره راهنمایی سه سال بطول می‌انجامد و همچنین قسمتی از برنامه آموزش عمومی

است و دوره ۶ ساله ابتدایی راتحت الشعاع قرار می‌دهد. مدارس انواع مختلفی دارند، دبیرستان به دو دوره سه



ساله تقسیم می شود. در سه سال اول دانش آموزان می توانند یکی از رشته های علوم زیستی، علوم اجتماعی و زبان را انتخاب کنند. به فارغ التحصیلان مقطع دبیرستان دیپلمه متوسطه اعطا می شود و ایندوره شرط لازم جهت ورود به دانشگاه است (همچنین قبولی در امتحان ورودی). آموزش فنی و حرفه ای شامل دروس تجاری، خانه داری و سه تا ۴ سال یادگیری رشته های دبیرستان می باشد و دانش آموزان در امور تجاری مهارت کسب می کنند.

آموزش مقدماتی متوسطه

ساختار آموزشی

طول دوره آموزش مقدماتی متوسطه ۳ سال است که از سن ۱۲ سالگی آغاز گردیده و تا سن ۱۵ سالگی به طول می انجامد. این مقطع آموزشی در زمره آموزش رسمی بوده و گذراندن آن برای افراد اجباری است. نسبت معلمین به دانش آموزان ۱/۱۶ است.

سال تحصیلی	تعداد کل ثبت نامی	تعداد دختران ثبت نامی	تعداد کل معلمان	تعداد معلمان زن
۱۹۹۰	۱۰۹۶۵۴۳۰	۴۸۸۲۷۱۷	-	-
۱۹۹۱	۱۰۹۲۰۵۸۰	۴۸۷۵۸۰۴	۸۰۶۳۸۴	۲۸۲۷۱۷
۱۹۹۲	۱۰۹۶۹۳۰۵	۴۸۳۸۲۳۸	۷۹۳۵۵۸	۲۷۶۹۴۳
۱۹۹۳	۱۱۳۶۰۳۴۹	۵۱۳۲۹۲۱	۸۰۶۳۹۶	۲۸۸۳۵۵
۱۹۹۴	۱۲۲۲۳۷۵۳	۵۵۵۶۷۳۰	۸۶۴۵۸۷	۳۲۱۸۵۹



برنامه های آموزشی

تعداد ساعت هفتگی بر مبنای پایه های تحصیلی

موضوعات	پایه ۱	پایه ۲	پایه ۳
آموزش پنکاسیلا	۲	۲	۲
دینی	۲	۲	۲
زبان اندونزیایی	۶	۶	۶
ریاضیات	۶	۶	۶
علوم	۶	۶	۶
علوم اجتماعی	۶	۶	۶
صنایع دستی و هنر	۲	۲	۲
بهداشت و ورزش	۲	۲	۲
زبان انگلیسی	۴	۴	۴
مطالب محلی	۶	۶	۶
جمع	۴۲	۴۲	۴۲



اهداف آموزشی

هدف آموزش راهنمایی این است که مهارتهایی اساسی در اختیار دانش آموزان قرار دهد تا از این طریق بتوانند مهارتها و آگاهایی را که در مقطع ابتدایی به دست آورده‌اند را افزایش و گسترش دهند و این خود برای پیشرفت آنها به عنوان افراد جامعه و به عنوان انسان به فراخور رشد و کمالشان مفید خواهد بود و همچنین سودمند تا تحصیلات بالاتری را با ورود به مقطع متوسطه دنبال کنند. برنامه آموزشی پایه از طریق آموزش پایه ۹ ساله هدایت می‌شود تا جامعه اندونزیایی با فرهنگ را در دانش و مهارتهای اساسی و لازم تجربه یافته را توسعه دهد. بنابراین سازمان آموزش پایه ۹ ساله، نه تنها برای فراهم کردن دسترسی برابر به آموزش پایه بلکه همچنین برای اصلاح کیفی آموزش پایه که در حال حاضر فراتر حد مورد نیاز است، دایر شده است. طرح دسترسی به آموزش پایه برای همه، در سالهای ۲۰۰۳/۲۰۰۴ به خاطر بحران پولی که کشور اندونزی متحمل شد به سال ۲۰۰۶/۲۰۰۷ موکول شد.

توسعه آموزشی

برنامه توسعه و فرصت استفاده برابر از مدارس راهنمایی (SLTP)، از طریق موارد زیر اجرا می‌شود:

(۱) ساختن مدارس ابتدایی جدید (UCB)، و کلاسهای جدید (RKB)، ساختن آزمایشگاههایی برای علوم دقیقه و علوم طبیعی، ساختن سالن مطالعه در کتابخانه‌ها، ساختن کارگاه در مدارس راهنمایی، ساختن خانه‌هایی برای مدیران مدارس، ساختن پانسیون برای معلمان، خوابگاههای دانشجویی، کارگاههایی



برای علوم دقیقه و علوم طبیعی، بنای مدارس جدید (UGB) و تهیه تجهیزات لازم برای مدارس راهنمایی خصوصی

(۲) توسعه و راهبری مدارس راهنمایی با سیستم آموزشی باز و مدارس راهنمایی با سیستم آموزشی بسته؛

(۳) دادن مساعدتهای ویژه و لازم به مدارس که در نواحی فقیر نشین هستند، هم مدارس خصوصی و هم مدارس دولتی،

(۴) تهیه کمک هزینه‌های تحصیلی، و کمک هزینه‌هایی برای مخارج کارهای عملی در مدارس و کمک در مواقع بلاهای طبیعی

(۵) جمع آوری و به رمز درآوردن اطلاعات درباره همگانی کردن آموزش پایه ۹ ساله، برنامه‌ریزی مدارس و نقشه‌ای که نشان دهنده نتیجه آموزش پایه ۹ ساله باشد.

(۶) تهیه تجهیزات و وسائل لازم.

لازم به ذکر است که بهبود وضع کیفی مدارس مقدماتی متوسطه (SLTP) از طریق موارد زیر تحقق می‌یابد:

(۱) تهیه وسائل لازم برای گسترش مهارتها، تهیه وسائل هنری، تهیه لوازم ورزشی، ارائه نمونه‌هایی از مسائل ریاضی، ارائه نمونه‌هایی از علوم اجتماعی، ارائه نمونه‌های آزمایشگاهی علوم طبیعی، تهیه لوازم و آموزش لازم برای مدارس راهنمایی با سیستم آموزشی باز و مدارس راهنمایی با سیستم آموزشی بسته؛ تهیه وسائل لازم در دفاتر مدارس.



- ۲) توسعه برنامه‌هایی مهارتی و تخصصی، تهیه تجهیزات و لوازم مورد نیاز و مخارج هزینه برنامه‌های عملی آموزش، کلاسهای اضافی برای آموزش نظریه‌ها، نوسازی ساختمانها، و آموزش مهارتهای حرفه‌ای،
- ۳) تهیه کتابهای درسی، کتابهای طبقه بندی شده برای مدارس با سیستم‌های آموزشی باز، در دسترسی قرار دادن کتابها از طریق کتابخانه، ارائه راهنمایی‌های لازم به دانش آموزان، ارائه کتابهای آموزشی و درسی لازم برای برنامه‌های تخصصی و حرفه‌ای مقطع راهنمایی
- ۴) برنامه‌ای برای توسعه استعدادها و قابلیت‌های دانش آموزان، تهیه کتابهایی برای آموزش همگانی، ارائه کتابهای درسی و تهیه کتابهای راهنما برای معلمان،
- ۵) کارآمدتر کردن دانش آموزان مقطع راهنمایی، ارائه آموزشی برای پرورش دانش آموزان کندذهن، بازآموزی مربیان و معلمان متخصص، بالا بردن کارآیی مشاوران و اساتید راهنما، بالا بردن کارایی مدیریت مدیران، بالا بردن کارآیی مدیران و معاونان داوطلب، سازمان دهی مؤسسات خصوصی برای آموزش و پرورش و طرحی برای آموزش عمومی؛
- ۶) سازمان دهی طرحهای رقابتی در زمینه آموزش و رهبری خلاقیت و ابتکار دانش آموزان؛
- ۷) بالا بردن کارآیی معلمان و اساتید راهنمایی OSIS (سازمان دانش آموزی درون مدرسه‌ای)، مدیران و مسؤولان مدارس، بالا بردن کارآیی تکنسین‌های آزمایشگاهی، بالا بردن کارآیی دستیاران آزمایشگاهی علوم طبیعی، بالا بردن کارآیی معلمان Pka/spkG و تشکیل مراکز آموزشی و آموزشهای ورزشی.



۸- یاری دادن مدارس راهنمایی خصوصی از طریق تهیه کتابهای درسی، نوسازی وسایل آموزشی،

آماده سازی معلمان و تهیه اعتبار نامه مدارس خصوصی

۹- مطابق بود وسایل ورزشی مدارس با استاندارد، مطابق بود وسایل ارتباط جمعی آموزشی

تجهیزات آزمایشگاهی با استاندارد، ارزشیابی نمونه‌های وسایل ارتباط جمعی آموزشی و دستگاههای مدل و

ارزشیابی کتابهای درسی منتشر شده از طریق مراکز خصوصی

۱۰- فراهم کردن دستگاههای تلویزیون، رادیو، دستگاههای ضبط صوت علاوه بر کامپیوترهایی به

عنوان کمک در مراحل یاد گیری و آموزشی

۱۱- انعطاف پذیر کردن مدارس بوسیله رهبری و ایجاد تفاوتی مدرسه‌ای

نسبت ناخالص پذیرش

نسبت ناخالص پذیرش مقطع راهنمایی در مناطق شهری و روستایی یک تفاوت جزئی ساده را نشان

میدهد. البته ، نسبت ناخالص پذیرش مقطع راهنمایی در مناطق روستایی افزایش قابل ملاحظه ای داشته

است. در سال ۱۹۹۰ نسبت ناخالص پذیرش مقطع راهنمایی در مناطق روستایی به ۳۱/۳۱ درصد می رسید

و در سال ۱۹۹۵ تا ۳۷/۸۹ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۹۷ به منتها درجه خود یعنی ۴۹/۱۲ درصد

رسید. این رقم در نتیجه بحران پولی در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت و به ۴۳/۳۲ درصد رسید و این تصور می

رود که در سال ۲۰۰۰ یک افزایش دوباره داشته باشد و به ۴۴/۲۱ درصد برسد. درحالی که نسبت ناخالص

پذیرش (GER) مقاطع راهنمایی در سال ۱۹۹۰، ۲۱/۱۹۹۰، ۵۴ درصد بود ، که ۱۰ درصد کمتر از مناطق روستایی

بود. این رقم در سال ۱۹۹۵ به ۲۴/۷۸ درصد رسید و در سال ۱۹۹۸ به ۲۸/۴۷ درصد رسید. اینطور تصور



می‌رود که نسبت ناخالص پذیرش مقطع راهنمایی در مناطق شهری در سال ۲۰۰۰ تا ۲۹/۱۴ درصد افزایش یابد.

نسبت خالص پذیرش

در حالی که رشد نسبت خالص پذیرش در مقطع راهنمایی روند مشابهی با رشد نسبت ناخالص پذیرش آن دارد (GER) نشان می‌دهد در سال ۱۹۹۰ نسبت خالص پذیرش مقطع راهنمایی به ۳۹/۲۴ درصد رسد. این رقم تا ۴۶/۹۴ درصد در سال ۱۹۹۵ و پس از آن تا ۵۵۶/۰۳ درصد در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۸، نسبت خالص پذیرش در مقطع راهنمایی کاهش یافت و به ۵۵/۰۵ درصد رسید، و اینطور برآورد می‌شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ افزایش دوباره یافته و به ۵۶/۶۲ درصد برسد. در سال ۱۹۹۴، تنها دو استان توانست به نسبت ناخالص پذیرش ۸۰ درصد دست یابد، استان Diyogyakatra و استان Dkijakarrrta. در سال ۱۹۹۷، پنج استان به کمترین حد کلیت دست یافتند، استان Diyogyakatra (۱۱۶/۵۴٪)، استان Dkijakarrrta (۱۰۲/۶۱٪)، استان بالی (Bali) (۸۹/۵۲٪)، استان سوما ترای غربی (west sumatra) (۸۳/۹۹٪) و سوماترای شمالی (North sumatra) (۸۳/۳۶٪) اگر ارز جنبه دیگر به این مسئله نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که حدود ۷ استان در همان سال به نسبت ناخالص پذیرش زیر ۶۰ درصدی، در مقطع آموزش پایه اجباری ۹ ساله دست یافتند:

Westkalimantan (۵۷/۱۰٪)، NTT (Eaastnusatenggara) (۵۵/۲۵٪)، Iriaya (۵۲/۳۴٪) و

East timor (۴۱/۲۰٪) در سال ۱۹۹۸، وضعیت سطح دست یابی به آموزش پایه اجباری ۹ ساله نسبتاً

یکسان بود. با وجود این به جزء ۸ استان که تجربه افزایش نسبت ناخالص پذیرش را هرچند به مقدار خیلی



کم، پشت سر گذاشتند در بقیه استانها نسبت ناخالص پذیرش کاهش یافت (حداکثر ۱۰۵۷٪) این استان عبارتند از East timor . ivian jaua . Bali . Maluku southeast . sulawesi .Diyogyakarta .

افت تحصیلی

در مقطع مقدماتی متوسطه نسبت ردی هر ساله رو به کاهش است ، در سال ۱۹۹۰ نسبت ردی مقطع راهنمایی در سطح ملی به ۰/۹۸ درصد رسید . در سال ۱۹۹۵ این رقم کاهش یافت و به ۰/۵۵ درصد رسید و در سال ۱۹۹۸ به ۰/۴۴ درصد رسید اینطور تصور می رود که این نسبت ردی به طور پیوسته تا ۰/۴۳ درصد در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ کاهش یابد :

از نقطه نظر جمعیت نسبت ردی دانش آموزان پسر و دختر شکل کلی مشابهی را نشان می دهد . نسبت ردی دانش آموزان پسر بیشتر از دانش آموزان دختر است . در سال ۱۹۹۰ نسبت ردی دانش آموزان پسر در مقطع راهنمایی به ۱/۱۷ درصد رسید و در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته و به ۱/۲۵ درصد رسید . این رقم یک کاهش بسیار زیاد ۰/۷۴ درصدی در سال ۱۹۹۵ و ۰/۶۰ درصدی در سال ۱۹۹۸ یافت . اینطور تصور می رود که این روند کاهش به ۰/۴۳ درصد در سال ۱۹۹۹ و به ۰/۴۲ درصد در سال ۲۰۰۰ برسد . نسبت ردی دانش آموزان دختر در مقطع راهنمایی نسبتاً کمتر از دانش آموزان پسر می باشد . در سال ۱۹۹۰ نسبت ردی دانش آموزان دختر به ۰/۷۴ درصد رسید و در سال ۱۹۹۵ کاهش بیشتری پیدا کرد و به ۰/۳۴ درصد رسید این کاهش همچنان ادامه پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به ۰/۲۷ درصد رسیده این رقم در طول ۲ سال بعد در ۰/۲۶ درصد ثابت باقی ماند .



نسبت معلمین به دانش آموزان

در مقطع راهنمایی ، روند نسبت معلم به دانش آموز طی ۱۰ سال گذشته ، دائماً افزایش داشته است در سال ۱۹۹۰ این نسبت در مقطع راهنمایی ۱۴ به یک بود و در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافته ابتدا به نسبت ۱۷ به یک رسید و سپس به نسبت ۱۸ به یک رسید. این رقم در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته و به نسبت ۱۷ به یک خواهد رسید. روند نسبت معلم به دانش آموز در مدارس دولتی مقطع راهنمایی همان شکل کلی مقطع ابتدایی را دنبال می کند. نسبت معلم به دانش آموز در مدارس دولتی ، مقطع راهنمایی بیشتر از مدارس خصوصی است .

در سال ۱۹۹۰ ، نسبت معلم به دانش آموز در مدارس دولتی ۱۷ به یک بود. در سال ۲۰۰۰ این رقم افزایش یافته به ۱۹ به یک خواهد رسید در مدارس خصوصی ، مقطع راهنمایی ، نسبت معلم به دانش آموز در سال ۱۹۹۰ یازده به یک بود و در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافته ابتدا به ۱۴ به یک و سپس به پانزده به یک رسید و تصور میرود که این رقم در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته به یک برسد .

ارتقاء تحصیلی

در مقطع راهنمایی نسبت تداوم طی سالهای اول یک روند رو به رشد را نشان داد اما از سال ۱۹۹۸ به بعد روبه کاهش گذاشت. در سال ۱۹۹۰ نسبت تداوم دانش آموزان در مقطع راهنمایی به ۶۹ درصد رسید ، و ناگهان با افزایش ۹۳/۱ درصدی در سال ۱۹۹۵ و ۹۳/۶ درصدی در سال ۱۹۹۷ مواجه شد. سپس در سال ۱۹۹۸ این رقم کاهش یافته به ۸۸/۷ درصد رسید. افزایش درباره این رقم تا ۹۲/۷ درصد و ۶۳/۴ درصد ، در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ برآورد شده است . اگر از جنبه وجه و رتبه مدرسه به



مسائل نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که نسبت تداوم دانش آموزان در مدارس خصوصی و دولتی روند نسبتاً مشابهی از رشد را نشان میدهد و نسبت تداوم دانش آموزان در مدارس دولتی بی ثبات است و افزایش خیلی زیادی در آن دیده می شود البته در نسبت تداوم دانش آموزان مدارس خصوصی افزایش بسیار چشمگیری دیده می شود. در سال ۱۹۹۰ نسبت تداوم دانش آموزان در مدارس دولتی ۸۱/۲ درصد بود که این در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته به ۹۴/۲ درصد رسید و در سال ۱۹۹۷ کاهش یافته به ۹۱/۶ درصد رسید. در سال ۱۹۹۸ به خاطر بحران پولی که قبلاً به آن اشاره شد کاهش دوباره یافته به ۸۶/۸ درصد رسید. در مدارس خصوصی، مقطع راهنمایی این نسبت تداوم افزایش چشمگیری نشان داده است. در سال ۱۹۹۰ نسبت تداوم دانش آموزان ۵۴/۴ درصد بود که بطور چشمگیری در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته به ۹۳/۶ درصد رسید و در سال ۱۹۹۶ به انتها درجه خود یعنی ۱۰۳/۹ درصد رسید و دوباره در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته به ۹۲/۴ درصد رسید و اینطور برآورد می شود که در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ افزایش دوباره یافته به ۹۶/۵ درصد و ۹۷/۳ درصد برسد. نمودار زیر درجه نسبت تداوم دانش آموزان را در سطح ملی آن در مدارس خصوصی و دولتی، در مقطع راهنمایی (Sltp) نشان می دهد

مراکز متوسطه دو سویه

مشکلات، روشها و اثرات

علیرغم بحران سیاسی و اقتصادی درازمدت، برخی از دبیرستانهای اندونزی با تأسیس مدارس دوسویه موافق بوده اند و این پاسخی به موقع به نیازهای برآورده نشده بود که کیفیت آموزش مدارس دوسویه از مدارس معمولی بیشتر است. با ورود دبیرستانهای دوسویه به نظام آموزشی اندونزی شیوه های جدید و پیشرفته



آموزشی نیز بکار گرفته شد نظیر کاربرد زبان انگلیسی بعنوان وسیله ارتباطی و تلفیق برنامه‌های درسی مدارس اندونزی با معادل خارجی آنها و یا به اصطلاح واردات برنامه‌ها از استرالیا.

باتسلط بر زبان انگلیسی و ارتقاء سطح کیفی نظام آموزشی فارغ‌التحصیلان می‌توانند در کسب مشاغل بین‌المللی موفقیت حاصل کنند. بهر حال اجرای این برنامه آموزشی در جامعه غیرانگلیسی زبان مشکلاتی می‌آفریند اما تسلط دانش‌آموزان بر زبان انگلیسی، شرایط حاکم بر کلاس و شیوه‌های یادگیری موجب موفقیت این برنامه می‌شود. هدف این مقاله ارزیابی مشکلات تدریس-یادگیری است که در دبیرستانهای دوسویه پیش می‌آید و راه‌حلهایی ارائه می‌شود. دبیرستان دوسویه BINUS HIGH در ایجاد چنین مدرسی پیشقدم بود و تجزیه و تحلیل SWOT در مورد موقعیت کنونی مدارس اندونزی در بازارها، محدودیت و میزان رقابتها را نشان می‌دهد. جهانی شدن و این حقیقت که ما در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم بسیاری از مسئولان آموزشی اندونزی را برآن داشته تا به ضرورت پرورش فارغ‌التحصیلان ماهر در دنیای بدون مرز کنونی پی ببرند. در سال ۱۹۹۸ دولت اندونزی در پاسخ به این نیازها طرحی تصویب کرد که خارجیان بتوانند برنامه‌های آموزشی خود را در مدارس و دانشگاههای اندونزی پیاده کنند. در همان زمان اندونزی هنوز درگیر بحران ناشی از اغتشاشات سیاسی ماه می سال ۱۹۹۸ بود. با این حال مدیران منتخب بعضی از دبیرستانها نسبت به این طرح عکس‌العمل مثبت نشان دادند و معتقد بودند اجرای برنامه‌های آموزشی دوسویه برای بازارهای اندونزی مثمرتر واقع می‌شود. مشکل اساسی هر نظام آموزشی ایجاد حق انتخابهای زیاد برای دانش‌آموزان و فراهم نمودن امکانات آموزشی برای آنها است تا موفق شوند. از اینرو بعضی‌ها عقیده دارند با ترکیب برنامه‌های آموزشی داخلی و خارجی دانش‌آموزان گواهینامه معتبر کسب می‌کنند و



می‌توانند به مؤسسات آموزش عالی بین‌المللی راه‌یابند. در جولای ۱۹۹۸ اولین دبیرستان دوسویه با همکاری شورای برنامه‌ریزی غرب استرالیا (WACC) در اندونزی تأسیس شد. هدف اصلی این مدارس پرورش دانش‌آموزانی است که خواهان آموزش و کسب تجربه با هزینه مناسب و در سطوح بین‌المللی هستند. این مدارس مزایای زیادی برای دانش‌آموزان و والدینشان فراهم می‌کند زیرا کیفیت آموزش این مدارس بالاتر از مدارس عادی است. زبان انگلیسی برای تقویت مهارت‌های ارتباطی و ایجاد اعتماد به نفس در دانش‌آموزان تدریس می‌شود و آنها را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور آماده می‌کند. شهریه این مدارس نسبت به شهریه مدارس بین‌المللی موجود در کشور مناسب است. به‌رحال اجرای این برنامه آموزشی در جامعه غیرانگلیسی زبان مشکلاتی می‌آفریند و تسلط دانش‌آموزان بر زبان انگلیسی، شرایط حاکم بر کلاس و شیوه‌های یادگیری موجب موفقیت این برنامه‌ها می‌شود.

مشکلات تدریس - یادگیری

تأسیس مدارس دوسویه در اندونزی مزایای زیادی برای دانش‌آموزان، معلمان و مدیران فراهم می‌آورد. به‌رحال نمی‌توان بعضی از مشکلات عمده را نادیده گرفت.

تعدادی از فارغ‌التحصیلان BINUS HIGH (۱۲ نفر) که در مؤسسات خارجی ادامه تحصیل می‌دهند و سه نفر از مدیران مدارس دوسویه در این مورد هم‌عقیده هستند. البته همه این افراد مایل بودند نامشان محفوظ بماند.



تسلط بر زبان انگلیسی

بدون شک مدارس دوسویه در مراحل آموزشی خود از زبان انگلیسی استفاده می کنند. برای فعال بودن در کلاس دانش آموزان باید زبان انگلیسی بدانند و این مسئله برای بسیاری از داوطلبان انتظار زیادی است. در حقیقت انگلیسی صرف نظر از اینکه زبانی بین المللی می باشد برای اکثر اندونزیایی ها زبان خارجی محسوب می شود. با نگاهی به تاریخ گذشته اندونزی این موضوع غیر قابل درک است زیرا در کشوری که تنوع جغرافیایی وسیع و ۵۰۰ زبان و ۲۵۰ لهجه دارد این زبانها و لهجه ها زبان اصلی و مادری مردم می باشند. بررسی زبانهای اندونزیایی در سال ۱۹۹۰ نشان می دهد که تنها ۱۵٪ مردم از زبان رسمی بهاسا در مکالمات روزمره استفاده می کنند و حتی ۱۷٪ جمعیت به این زبان آشنایی ندارند. در نتیجه هدف اصلی دولت ترویج استفاده از زبان اندونزیایی بود. بنابراین انگلیسی بعنوان زبانی برای دستیابی به اطلاعات و فناوریها کنا نهاده شد و این نگرش بر تدریس زبان انگلیسی در مدارس نیز تأثیر گذاشت و در حد خواندن، درک متون، ازبر کردن لغات جدید، تمرین قواعد گرامری و تجزیه و تحلیل متن محدود شد. به مهارتهای ارتباطی دانش آموزان مانند گفتار و شنیدار اهمیت داده نشد. در نتیجه درک گفته های معلم برای اکثر دانش آموزان دشوار بود و نمی توانستند بدرستی انگلیسی صحبت کنند. اخیراً به نقطه ضعفهای تدریس انگلیسی در مدارس اهمیت داده شد. علیرغم نقاط قوت و ضعف آموزش این زبان، در بسیاری از شهرهای بزرگ مؤسسات زبان انگلیسی دایر شد تا پاسخگوی این نیازها باشند. والدینی که به اهمیت زبان انگلیسی در آینده فرزندانشان آگاهند در منزل معلم خصوصی می گیرند یا فرزندان خود را هر چه زودتر به مؤسسات زبان می فرستند. این حقیقت که دولت به مدارس دوسویه اجازه فعالیت داد دلیلی بر این ادعاست که شاید



برای مردم اهمیت زبان انگلیسی از زبان اندونزیایی بیشتر شود. متأسفانه این شرایط ضعفهای انگلیسی دانش‌آموزان را فوراً اصلاح نمی‌کند.

در ابتدا برای نام‌نویسی دانش‌آموزانی که بر انگلیسی تسلط ندارند باید تدابیری اندیشیده‌شود و معلمان نیز باید مشکلات را به‌طور دقیق بررسی کنند. هوروتیز (Horowitz) معتقد است نباید این مشکلات را به مقوله‌های بزرگی نظیر: درک ارتباطی دانش‌آموزان، ترس از قضاوت منفی جامعه و نگرانی از متن درسی تقسیم کنیم و بر این اساس روشهای خاصی باید اعمال شود. برای مثال برای آندسته از دانش‌آموزان که نسبت به مهارت انگلیسی خود اطمینان ندارند باید برنامه‌های آموزشی فوق‌العاده در نظر گرفته شود. این برنامه‌ها در غالب کلاسهای جبرانی جدا از دروس کلاس یا تدریس خصوصی قابل اجراست. روش دیگر اجرای جلسات خواندن در بعضی از روزهای هفته می‌باشد و طی این جلسات دانش‌آموزان می‌توانند کتابهای پیشنهادشده توسط معلم یا کتابهای مورد علاقه خود را انتخاب کنند و معلمان با نظارت بر کار دانش‌آموزان مشکلات خواندن آنها را برطرف کنند. در این برنامه‌ها باید به دانش‌آموزان اطلاعاتی در مورد اهداف و وظایف آنها داده‌شود تا بدانند بر چه چیزهایی باید تأکید کنند و چه انتظاراتی از آنها می‌رود. در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که طبق نظریات گریدهاران و اندیکور عامل موفقیت در آموزش زبان مشارکت همه دانش‌آموزان در مراحل تدریس می‌باشد. در مدارس متوسطه BINUS HIGH از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌شود. در این دبیرستان دوسویه تدریس زبانهای دیگر به جز انگلیسی به شدت ممنوع است. هنگامیکه دانش‌آموزان یا کادر آموزشی وارد مدرسه می‌شوند باید به انگلیسی صحبت کنند و آندسته از افرادی که از قوانین سرپیچی کنند تنبیه خواهند شد. البته نتایج مثبت سریعاً بدست نخواهد آمد. در مدت



یکسال این دبیرستان در آموزش انگلیسی شهرت خوبی کسب کرد و دانش‌آموزان اظهار می‌کنند که اجرای دقیق این قانون به آنها کمک کرد تا وادار شوند به انگلیسی صحبت کنند و بیندیشند اما این قانون در مورد تدریس - یادگیری موضوعات مربوط به فلسفه و زبان اندونزیایی اجرا نمی‌شود. دبیرستان BINUS HIGH در نام‌نویسی قوانین سخت‌تری وضع کرده است و تنها آندسته از داوطلبان پذیرفته می‌شوند که تا حدی انگلیسی بدانند.

فرهنگ کلاس

حقیقت این است که برنامه‌های آموزشی دو سویه با تأخیر به اجرا درمی‌آیند و در کلاس به کاربرد علم و دانش بیشتر از تدریس آن اهمیت می‌دهند. در حمایت از این مرحله و اهداف آموزشی کل‌نگر باید به همه دانش‌آموزان فرصت کسب مهارت‌های علمی، هنری، ورزشی و اجتماعی داده شود از سوی دیگر، با نگاهی به کلاسهای درس در اندونزی متوجه می‌شویم که از همه مهارت‌های دانش‌آموزان امتحان گرفته می‌شود. در کلاس معلم کمی در مورد موضوع درس توضیح می‌دهد و چیزهایی بر روی تخته می‌نویسد و دانش‌آموزان نیز نوشته‌های معلم را یادداشت می‌کنند و در پایان چند تمرین از درس مربوطه به عنوان مشق شب داده می‌شود. سؤالات امتحان نیز عمدتاً از نوشته‌های معلم بر روی تخته است. در نتیجه دانش‌آموزان علمی را که آموخته‌اند بکار نمی‌گیرند. طی چندین سال این شیوه‌های آموزشی تکرار می‌شوند. دانش‌آموزان خیلی خوب مطالب درسی را از بر می‌کنند و ارائه می‌دهند اما هرگز عادت نکرده‌اند عقاید خود را بیان کنند. علاوه بر اینها، در محیط کلاسی که فرصت ایجاد رابطه بین معلم و دانش‌آموز وجود دارد هیچگونه رابطه‌ای ایجاد نمی‌شود. تنها رابطه ممکن است طی پرسش معلم و پاسخ دانش‌آموز



بوجود آید. معلم با سؤال خود همه کلاس را مورد خطاب قرار می دهد اما هیچ دانش آموزی برای دادن جواب داوطلب نمی شود.

در حقیقت، داوطلب شدن یعنی خودنمایی در برابر معلم که منجر به طرد دانش آموز از سوی همکلاسیهایش می شود. معلم یکی از آنها را انتخاب می کند و او باید به پرسش پاسخ دهد.

در فرهنگ دانش آموزان داناترین فرد کسی است که سکوت کند و تواضع داشته باشد و هر کسی که از این قانون سرپیچی کند طرد خواهد شد. در واکنش به این "فرهنگ کلاسی" بایرام و مورگان معتقدند نادیده انگاشتن دانش آموزان و فرهنگ آنها یعنی نادیده گرفتن وجود آنها. بعد از ده سال یادگیری در اینگونه کلاسها اکنون برای دانش آموزان دشوار است در گفتگوهای کلاس شرکت کنند و عقیده خود را بیان دارند و با همشاگردیها ویا معلمان خود بحث کنند. نکته جالب این است که آنها حتی عقیده ای از خود ندارند زیرا در طی این سالها در کلاس تنها شنونده بودند. فرهنگ و محیط جدید نیاز به تغییر الگوهای موجود در میان دانش آموزان و کادر آموزشی دارد. در واقع دانش آموزان نیاز به وقت دارند تا با فرهنگ کلاسهای جدید سازگار شوند. آنها باید احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند و به جای اینکه از علم خود بعنوان یک منبع استفاده کنند باید ابتکار عمل خود را برای یافتن اطلاعات افزایش دهند و در عین حال معلمان نیز باید شیوه های آموزشی خود را تغییر دهند. این راه حلها نه تنها برای دانش آموزان بلکه برای معلمان نیز باید به کار رود. برای مثال: در BINUS HIGH معلمان باید بطور منظم در جلسات مدرسه شرکت کنند و در مورد استقلال دانش آموزان و ساختار نظام آموزشی به بحث بپردازند. با این روش معلمان می توانند در محیط جدید مشکلات یادگیری دانش آموزان را به حداقل برسانند. همچنین طی فعالیتهای تدریس -



یادگیری معلمان باید نقشهایی را به دانش‌آموزان بدهند برای مثال دانش‌آموز اطلاعات دهد و معلم کمکش کند.

شیوه‌های یادگیری

در دبیرستانهای دوسویه، ویژگی دوزبانه دروس نیاز به ارزیابی مجدد شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان و روشهای تدریس معلمان دارد. شیوه تدریس - یادگیری در مدارس ارتباطی، ابتکاری و دانش‌آموز محور است و معلمان در مراحل تدریس نقش تسهیل کننده دارند و دانش‌آموزان تشویق می‌شوند با تجزیه و تحلیل مشکلات خود را حل کنند. در اکثر مدارس اندونزی انگیزه دانش‌آموزان از تحصیل گرفتن نمرات خوب است و احتمالاً این مسئله نتیجه اهمیتی است که جامعه به نمره و مدرک می‌دهد. بیگزومور معتقدند یادگیری ارتباطی است بین انگیزه دانش‌آموز و محیط آموزشی و تجربه تحصیل در مدرسه بر انتخاب شیوه یادگیری دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد.

راچمان معتقد است در مدارس اندونزی رشد و یادگیری دانش‌آموز نسبت به نمره و GPA در مقام دوم قرار دارد. بنابراین دانش‌آموز به سمت امتحان دادن سوق داده می‌شود تا در مدرسه هدفی را به او نشان دهد. او نیز باید از این اهداف پیروی کند. از سوی دیگر دانش‌آموز روشهایی را می‌یابد که با کمترین تلاش نمرات خوبی بگیرد. نظام مدرسه طوری به ذهنیت آنها شکل می‌دهد که فکر کنند هدف از آمدن به مدرسه گرفتن نمرات خوب و مدرک است. آنها به یافتن مفاهیم و دانشی که می‌آموزند علاقه خاصی نشان نمی‌دهند. و جای تعجب نیست که بهترین روش یادگیری در مدارس اندونزی شیوه‌ای سطحی است. گاهی اوقات برای کاهش مشکلات در مدرسه حال و هوا و مفهوم یادگیری مستقلی بوجود می‌آید. دانش‌آموزان



باید بدانند که سهل انگاری کمکی به پیشرفت علمی آنها نمی کند. شیرن و دیویس بر ترویج یادگیری مستقل تأکید دارند و معتقدند نه تنها دانش آموزان مسئولیت یادگیری خود را بر عهده می گیرند بلکه شیوه های یادگیری مؤثری را نیز می آموزند.

در BINUS HIGH معلمان بویژه آنهایی که با کلاسهای زبان سروکار دارند ساعتی را به یادگیری خودخواسته (SDL) دانش آموزان اختصاص می دهد. در طول جلسه SDL، معلمان عمدتاً اهداف خاصی را دنبال می کنند و برای رسیدن به این اهداف دانش آموزان می توانند از امکانات آموزشی موجود در مدرسه استفاده کنند. برای مثال می توانند به کتابخانه بروند و کتابهای مربوط به درس خود را مطالعه کنند یا به بخش کامپیوتر بروند و مقالاتی را از طریق اینترنت جستجو کنند. بعضی از آنها نیز گروهی تشکیل می دهند و به بحث می پردازند. گاهی اوقات آنها می توانند با اجازه مسئول آزمایشگاه علوم، آزمایشات علمی انجام دهند. بر اجرای برنامه SDL اکثر معلمان پذیرفته اند که دانش آموزان از ضرورت یادگیری مستقل و فعال آگاهند. طی مرحله تدریس - یادگیری، تعداد دانش آموزانی که فعالانه در بحثها شرکت می کنند رو به افزایش است. همچنین آنها انتظار ندارند معلم همه چیز را توضیح دهد و مهمتر اینکه آنها تشخیص داده اند که شرکت در مرحله تدریس - یادگیری با ارزش است.

نقاط ضعف و قدرت

قابل انکار نیست که مدارس دوسویه نیازهای بازار نیز برآورده می سازند. هر ساله اجرای برنامه های آموزش زبان انگلیسی، فراهم بودن تسهیلات آموزشی و شهرت اینگونه مدارس موجب جذب دانش آموزان جدید می شود. سطح کیفی این مدارس نشان دهنده حس مسئولیت مدیران توسعه و اداره آنها



است. در حمایت از پرورش خلاقیت دانش‌آموزان امکانات آموزشی بسیاری فراهم شده نظیر کلاس‌هایی با دستگاه تهویه مطبوع، کتابخانه مجهز، آزمایشگاه‌های کامپیوتر، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زبان و ابزار کمک آموزشی (OHP و دیگر وسایل سمعی و بصری در هر کلاس) و خدمات آزاد اینترنت در داخل و خارج از مدرسه، همچنین هر معلم قبل از پیوستن به کادر آموزشی باید مهارت بالایی در نوشتن و صحبت کردن انگلیسی داشته باشد تا کیفیت تدریس کاهش نیابد. مسئولان داخلی و خارجی برنامه‌های آموزشی بر اجرای آنها نظارت می‌کنند. گروهی از بازرسان مدارس در هیئتهای محلی و گروهی از رؤسای خارجی برای اطمینان از اجرای صحیح برنامه‌ها از مدارس بازدید بعمل می‌آورند و همچنین این گروهها ارزیابی یادگیری و تدریس و نظارت بر امتحانات را برعهده دارند. از سوی دیگر ماهیت متمایز، این تشکیلات را به بخشهای کوچکتری محدود می‌کند تعریف کلاک از "مدرسه ایده‌آل" است که داوطلبان زیادی را جذب اما پذیرش آنها را به ارتباط مؤثر معلم- دانش‌آموز محدود می‌نماید. تعداد دانش‌آموزانی که در این مدارس پذیرفته می‌شوند در هر پذیرش ۱۰۰ نفر هستند و این تعداد اندک موجب افزایش سطح کیفی آموزش می‌شود.

فرصتها و خطرات

موفقیت آموزشی مدارس دوسویه در استفاده از برنامه‌های خارجی فرصتهای دیگری را برای این مدارس بطور اخص و نظام آموزشی کشور به طور اعم بوجود می‌آورد. از یک سو، وزارت آموزش این فرصتها را برای مدارس محلی تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر ممکنست مؤسسات آموزش عالی مالزی، سنگاپور، استرالیا، انگلستان، آمریکا و کانادا متوجه بازار مالی اندونزی شوند.



این همکاریهای بالقوه دیدگاههای بین‌المللی رانسبت به بازارهای کشور بهبودمی بخشد و سرمایه‌گذارهای دیگری رانیز جذب می‌کند. بهر حال، تغییر دولت یا کادر اداری مستقیماً بر فعالیتهای مدارس دوسویه تأثیر خواهد گذاشت. حتی اگر دولت با اجرای برنامه‌های آموزشی خارجی در مدارس اندونزی موافق باشد باز هم ترجیح می‌دهد برنامه‌های داخلی به عنوان دروس اصلی و برنامه‌های وارداتی به صورت جنبی عمل کنند. از سوی دیگر گروههای خارجی می‌گویند اجرای کامل برنامه‌های آنها برای ارائه گواهینامه به دانش‌آموزان ضروریست. برای این نکات مبهم باید راه‌حلی ارائه شود زیرا بر دانش‌آموزان تأثیر منفی می‌گذارد.

اثرات احتمالی بر مؤسسات آموزشی داخلی و خارجی

همانطور که قبلاً "بحث شد در سال ۱۹۹۸ تنها یک مدرسه دوسویه بنام BINUS HIGH با همکاری شورای آموزشی غرب استرالیا / WACC مشغول فعالیت بود.

در سال ۱۹۹۹ تعداد این مدارس افزایش یافت. برای مثال: هم‌اکنون در جاکارتا حداقل پنج دبیرستان محلی وجود دارد که برنامه‌های آموزشی آنها تلفیقی از برنامه‌های محلی و استرالیایی است. در حالیکه پنج دبیرستان دیگر برنامه‌های دوسویه را با همکاری مقامات آموزشی سنگاپور، انگلستان و آمریکا ارائه می‌دهند. بهر حال وجود دبیرستانهای دوسویه در اندونزی تهدیدی برای مؤسسات آموزشی دیگر است زیرا برنامه‌های آموزشی آنها از سطح علمی و کیفی بالاتری برخوردارند. از لحاظ اقتصادی نیز این مسئله تهدیدی برای دبیرستانهای کشورهای همسایه است زیرا تعداد دانش‌آموزانی که از اندونزی می‌آیند بطور چشمگیری کاهش می‌یابد. شاید بعضی از والدین فرزندان خود را به مدارس محلی بفرستند که با هزینه



اندک سطح علمی بالایی ارائه می دهند. علاوه بر اینها، سودی را که مدارس دوسویه برای تعدادی از مؤسسات آموزش عالی خارجی فراهم می کنند قابل انکار نیست زیرا دانش آموزانی که از این مدارس فارغ التحصیل می شوند ترجیح می دهند در دانشگاههای خارجی ادامه تحصیل دهند بویژه در مؤسسات پیش دانشگاهی خارجی که نظام آموزشی مشابهی با مدارس دوسویه دارد و گواهینامه این دانش آموزان را نیز به رسمیت می شناسند. برخی از مدارس دوسویه رابطه نزدیکی با دبیرستانهای خارجی برقرار کرده اند تا برنامه های تبادل دانشجویان را توسعه دهند زیرا دانشجویانی که از دبیرستانهای خارجی فارغ التحصیل شده اند با مشکلات کمتری مواجه می شوند و براحتی با نظام آموزشی سازگاری می یابند.

نتیجه گیری

ورود دبیرستانهای دوسویه در نظام آموزشی اندونزی سبک جدیدی از دبیرستانهای پیشرفته و مدرن را با خود به ارمغان آورد. بهر حال اجرای چنین برنامه هایی دارای نقاط ضعفی نیز هست بویژه در حوزه تدریس و یادگیری که دانش آموزان بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرند. علیرغم معایب و مزایای اجرای برنامه های آموزشی دوسویه تعداد این مدارس رو به افزایش است و این امر نشان می دهد که روند جدید متقاضیان خود را دارد. اگرچه در بعضی موارد این اصول آموزشی هماهنگ نیستند اما پیش بینی می شود این روند در آینده تا حذف کامل نظام آموزشی دولتی ادامه یابد.



ارزیابی تحصیلی

سیستم نمره دهی

میانگین نمرات: ۱۰-۱

بالاترین نمره: ۱۰

نمره قبولی: ۶

پایین ترین نمره: ۱

آموزش تکمیلی متوسطه

ساختار آموزشی

طول دوره آموزش مقدماتی متوسطه ۳ سال است که از سن ۱۶ سالگی آغاز گردیده و تا سن ۱۸ سالگی

به طول می انجامد. این مقطع آموزشی در زمره آموزش رسمی بوده و گذراندن آن برای افراد اجباری نیست.

نسبت معلمین به دانش آموزان ۱/۱۶ است. مدت هر جلسه ۴۵ دقیقه است.



برنامه های آموزشی

تعداد جلسات هفتگی آموزشی بر مبنای پایه های تحصیلی

موضوعات	عمومی		تخصصی		
	نوع ۱	نوع ۲	زبان	علوم	نوع ۳ اجتماعی
آموزش پنکاسیلا	۲	۲	۲	۲	۲
دینی	۲	۲	۲	۲	۲
زبان اندونزیایی و ادبیات	۵	۵	۳	۳	۳
تاریخ ملی و عمومی	۲	۲	۲	۲	۲
زبان انگلیسی	۴	۴	۵	۵	۵
ورزش و بهداشت	۲	۲	(۲)	(۲)	(۲)
ریاضیات	۶	۶	-	-	-
علوم: فیزیک	۵	۵	-	-	-
زیست شناسی	۴	۴	-	-	-
شیمی	۳	۳	-	-	-
علوم اجتماعی: اقتصاد	۳	۳	-	-	-
جامعه شناسی	-	۲	-	-	-
جغرافیا	۲	-	-	-	-
هنر	۲	-	-	-	-
اختصاصی					
زبان: زبان اندونزیایی و ادبیات	-	-	۸	-	-
زبان انگلیسی	-	-	۶	-	-
زبان خارجی	-	-	۹	-	-
تاریخ و فرهنگ	-	-	۵	-	-
علوم: فیزیک	-	-	-	۷	-
زیست شناسی	-	-	-	۷	-
شیمی	-	-	-	۶	-
ریاضیات	-	-	-	۸	-
علوم اجتماعی: اقتصاد	-	-	-	-	۱۰
جامعه شناسی	-	-	-	-	۶
علوم اجتماعی	-	-	-	-	۶
انسان شناسی	-	-	-	-	۶



اهداف آموزشی

توسعه دانش دانش آموزان بر اساس پیشرفت علم ، تکنولوژی و هنر

توانا ساختن آنان برای ادامه تحصیل در مراتب بالاتر

توسعه توانایی دانش آموزان به عنوان عضوی از جامعه و در تعامل با شرایط اجتماعی ، فرهنگی و

محیط زیست

آموزش عالی

ساختار آموزشی

مقطع آموزشی واحدهای درسی نیمسال تحصیلی

کارشناسی ۱۴۴ ۸

کارشناسی ارشد ۱۸۰ ۱۲

دکتری ۲۳۰ ۱۶

خط مشی ملی

الگوهای جدید

در اندونزی هر دانشگاه عملکردهای خاصی نظیر آموزش، تحقیقات و خدمات اجتماعی را دنبال

می کند. جامعه بودجه دانشگاهی را تأمین می کند بنابراین حق دارد از سطح کیفی برنامه ها مطلع شود. در

سال ۱۹۹۴ هیئت نمایندگی کشور برای ارائه اطلاعات مربوطه به جامعه تشکیل شد. مراحل تهیه گزارش به

فعالیت های BAN-PT محدود نمی شود بلکه مؤسسات ملی و بین المللی دیگر نیز به این امر



می پردازند. کیفیت، استقلال، پاسخگویی، اختیارات و ارزیابی پنج رکن اصلی الگوی جدید در مدیریت آموزش عالی هستند. یکی از برنامه‌ها فرصت دادن به بخشهای کوچک برای توسعه طرحهای خود، اجرای و پاسخگویی نسبت به آنها است.

برنامه‌های مشابهی نیز در انگلستان، استرالیا، نیوزیلند و کانادا اجرا شد که مهمترین ویژگی آنها سلب مدیریت از مقامات مرکزی و اخذ آن توسط مؤسسات خصوصی است.

استراتژی درازمدت DGHE (KPPT-JP) از الگوی جدید بعنوان برنامه اصلی خود استفاده می‌کند. هنگامیکه استراتژی جدید (KPPT-JP ۱۹۹۶-۲۰۰۵) تعیین شد قبل از تثبیت شدن نیاز به تجدیدنظر داشت. طی اجرا مشخص شد این الگو بهترین انتخاب برای حل مشکلات ناشی از نظام چند بعدی آموزش عالی و ابزار آماده کردن دانشگاهها برای انجام اصلاحات است در آموزش عالی رقابت امری پذیرفته شده است و بسیاری از اندیشمندان از آن حمایت می‌کنند. طبق الگوی جدید در ارائه خدمات آموزشی باید رقابت وجود داشته باشد زیرا این مسئله برای افراد ذینفع فرصتهایی را فراهم می‌آورد یا یکسان عمل نکنند. جایگزین شدن این الگو نیاز به تغییرات ساختاری در اداره دانشگاهها و دولت مرکزی دارد. با استفاده از طرح اصلاح شده‌ای بنام DUE (توسعه آموزش عالی) این برنامه در سال ۱۹۹۶ با همکاری بانک جهانی اجرا شد. در ابتدا مخالفت‌های شدیدی با اجرای الگوی جدید صورت گرفت که این امر ارتباط تنگاتنگی با تحقیقات دارد. ادعا می‌شد آزمایشات قبلی منحصر به بهترین دانشگاهها بود و این آزمایشات در مؤسسات نو بنیاد صورت نمی‌گرفت. در نتیجه اجرای ایت طرح در دانشگاههای جدید شروع شد. بعد از طرح DUE، همان گروه فعالیتهایی را در زمینه QUE (کیفیت آموزشی دانشگاهها) شروع کردند. در نتیجه



بین همه مؤسسات دولتی و خصوصی رقابت آزاد بوجود آمد. در بخش خصوصی تنها برخی از رشته‌های مکانیک، شیمی، شهرسازی، برق، زیست‌شناسی، ریاضی و فیزیک جهت رقابت واجد شرایط هستند.

توسعه این طرح از مشکلات اساسی است. در سال مالی ۱۹۹۹/۲۰۰۰ دولت طرح مشابهی را با عنوان DUK-LIKE ارائه کرد. در یک رقابت سالم دانشگاه‌های دولتی به ۶ گروه تقسیم شدند. گروه‌بندی بر مبنای پیشرفت، سرمایه‌گذارهای قبلی و رشته‌های تحصیلی آنها صورت گرفت. در سال مالی ۲۰۰۱ دولت طرح مشابهی را با عنوان توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای (TPSD) به بانک توسعه آسیا ارائه کرد.

برای ایجاد رقابت سالم، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی به گروه‌های جداگانه‌ای تقسیم شدند و اینبار سرمایه‌گذاری قبلی آنها در رقابت تأثیری نداشت. همچنین این گروه‌بندیها با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و سطوح آموزشی (فنی و دانشگاهی) انجام شد.

استقلال دانشگاهها

انتظار می‌رود دانشگاهها در حمایت از توسعه ملی نقش اصلاح‌کننده ایفا کنند و مدیریت مالی نیز یکی از مهمترین جنبه‌های ایفای چنین نقشی است. چهار دانشگاه مهم مانند دانشگاه اندونزی (UI) مؤسسه کشاورزی بوگور (IPB)، دانشگاه گادیجامادا (UGM) و مؤسسه فنی باندوج (IIB) می‌توانند نقش اصلاح‌کننده داشته باشند و دولت از آنها دعوت بعمل آورد تا طرحی را برای استقلال ارائه نمایند. اجرای الگوی مدیریت دولتی در این دانشگاهها مشکل و پیچیده است. تاسیس یک دانشگاه جدید ساده‌تر و آسانتر بنظر می‌رسد.



بهر حال هدف اصلاح ساختار نیست بلکه امری مهمترین است: آماده کردن آنها برای ایفای نقش اصلاح‌کنندگی عامل موفقیت در تحقق این هدف، تغییر موقعیت کانونی دانشگاه‌هاست.

اخیراً دانشگاه‌ها بخش خدماتی دولت در وزارت آموزش ملی (MONE) محسوب می‌شوند. آمریکا و انگلستان نیز چنین موقعیتی را برای دانشگاه‌های خود فراهم نمودند و ژاپن تنها کشور صنعتی است که این فرصت را برای مؤسسات آموزش عالی خود بوجود نیاورد. دانشگاه‌ها بعنوان بخش خدمات‌دهنده استقلال کمی دارند و باید از تمام مقررات بخشهای دولتی پیروی کنند. در جولای ۱۹۹۹ طرح نظارت دولت تصویب شد تا دانشگاه‌ها موقعیت کانونی خود را کسب کنند. در چنین شرایطی دانشگاه‌های دولتی باید طرح استقلال خود را به دولت تسلیم نمایند. MONE از معیارها و روشهای خاصی پیروی می‌کند و مؤسساتی که با این معیارها هماهنگی دارند میتوانند موقعیت جدید خود را بدست آورند. تجربه تدریس نه تنها برای دانشگاه‌های معتبر بلکه برای دولت نیز مهم است. قبل از استقلال دانشگاه‌ها MONE، وزارت دارایی و مؤسسات دیگر دولتی در اجرای این عمل‌بی تجربه بودند. در نتیجه مراکز دولتی نسبت به موقعیت جدید دانشگاه‌ها دیدگاه متفاوتی داشتند. بعضیها معتقدند این تغییرات نوعی خصوصی سازی است. در دسامبر ۲۰۰۰ طرح نظارت دولت در مورد استقلال دانشگاه‌های اندونزی، گادیجامادا، مؤسسه کشاورزی بوگور و مؤسسه فنی بان‌دوج تصویب شد. هریک از این مؤسسات پنج سال فرصت دارد تا بطور کامل مستقل شود زیرا بعضی از مسائل نظیر انتقال و داراییها (زمین)، استخدام کارکنان، تهیه تجهیزات ضروری، تأمین بودجه و غیره باید مورد بررسی قرار گیرند. برای این مؤسسات که در موقعیت جدید بسر می‌برند راه بازگشتی متصور نیست.



تعدیل ساختاری

در اندونزی استقلال دانشگاهها با نقش دولت در تأمین هزینه‌ها مرتبط است. اگرچه گروهی این مسئله را انتقادآمیز می‌دانند اما دولت مستقیماً در اجرای سیاستها دخالت نمی‌کند بلکه از طریق سازمانها و مراکز مختلف از رفاه اجتماعی و برنامه‌های گوناگون ارائه یارانه حمایت می‌کند. مشکل اساسی استقلال آموزش عالی مدیریت منابع و برنامه‌هاست. دانشگاههای دولتی باید از قانون ICW و نظام اداری پیروی کنند درحالیکه این قوانین برای مؤسسات آموزش عالی ناکارآمد هستند.

همچنین کنترل دولت بر مدیریت دانشگاههای خصوصی نیز مشکلات مشابهی را بوجود می‌آورد. در سراسر جهان تأمین بودجه نظام آموزش عالی از ضروریات است زیرا این مسئله جنبه‌های غیرآموزشی، عملی و فلسفی را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. حتی در کشورهای صنعتی که بودجه کلانی را به آموزش عالی اختصاص می‌دهند همیشه مکانیزم بودجه دولتی در معرض انتقاد قرار می‌گیرد و همانگونه که سیاستهای اقتصادی به سوی رقابت و تولید ثروت سوق می‌یابد میزان بودجه آموزش عالی افزایش می‌یابد.

کشوری در حال توسعه نظیر اندونزی بعلت کمبود درآمدهای دولتی، بیشترین بودجه به آموزش ابتدایی و راهنمایی اختصاص می‌یابد، در نتیجه کاهش بودجه بر نظام آموزش عالی تأثیر می‌گذارد.

اخیراً دولت با DIP (بودجه توسعه) و DIK (بودجه عادی) از آموزش عالی حمایت می‌کند. در آینده دولت دیگر نقش ناظر و کنترل کننده را ایفا نمی‌کند بلکه به منبع تأمین بودجه تبدیل می‌شود و این مسئله بر مکانیزم بودجه دولتی تأثیر می‌گذارد. میزان شهریه دانشگاهها موضوع بسیار مهمی است زیرا غیر از بودجه دولت، شهریه پرداخت شده از سوی دانشجویان تنها منبع درآمد دانشگاهها است و تقاضای شهریه



بیشتر غیر قابل اجتناب می باشد. همچنین والدین باید در تأمین بودجه مؤسسات آموزش عالی مشارکت نمایند. در اکثر کشورها مشارکت مردم در آموزش پایه و آموزش عالی یکسان است. بهر حال ورود دانشجو به دانشگاه باید بر حسب مزایای آموزشی باشد نه بر اساس وضعیت اقتصادی خانواده اش.

سیاستهای آموزشی قرن بیست و یکم

در قرن بیست و یکم به علت تغییر کاربرهای علم و دانش، آموزش عالی نیز اهمیت می یابد. تحقیقات انجام شده در دانشگاهها، مراکز صنعتی و مؤسسات دیگر نقش مهمی را در تجارت دانش ایفا می کنند. در حقیقت جهانی شدن برای هر یک از این دست اندر کاران یعنی دسترسی به دانشی که ممکنست در هر کجا بوجود آید. ۹۰٪ از دانش در جایی تولید می شود که نیازی به آن نیست و بین بدست آوردن دانش تولید شده و استفاده مفید از آن چالشهایی ایجاد می شود. همواره دانشگاهها شرایط لازم برای تولید دانش را داشته اند. جای پرسش است که آیا در حال حاضر دانشگاهها همان نقشی را ایفا می کنند که در گذشته ایفا می کردند. اینکار نیاز به متخصصانی دارد که بتوانند بین دانش و موضوعات مربوطه ارتباط ایجاد کنند. در دانشگاههای جهان در حال توسعه بین تولید دانش و کاربرد آن چالشهایی وجود دارد. اگر دانشگاهها بخواهند نقش مؤثری ایفا کنند باید کوچکتر شوند. این تنها راه ممکن است تا آنها بتوانند دانش تولید کنند. در آینده دانشگاهها تنها از یک دانشکده تشکیل شده اند اما از متخصصین رشته های مختلف دعوت بعمل می آورند تا به طرق گوناگون با دانشگاه در ارتباط باشند و در زمینه تولید دانش به نوعی "مؤسسات سرمایه گذار" تبدیل خواهند شد.



شاید دانشگاهها آموزش علم رابه مراکز دیگر واگذار کنند و خود به اتمام تحقیقات بپردازند و توسعه اقتصاد محلی، انتقال آموزش مادام العمر و ترویج فرهنگ شهری نقشهایی ایفا نمایند. برای فعالیت در این زمینهها، ارزش انتقال فناوری در دانشگاهها حائز اهمیت خواهد شد و اگر در تبادل فناوری مصر باشند وارد عرصههایی می شوند که مستلزم مشارکت و رقابت است. هنوز دانشگاهها در فرایند تولید دانش از جایگاهی ممتاز برخوردارند اما ساختارهای موجود در هماهنگی با شیوه های تولید دانش انعطاف پذیر نیستند. اساتید و دانشجویان به این نکته پی برده اند که موفقیت های فردی آنها مرهون یافتن جایگاهی در جامعه علمی است اما مشکل اینجاست که تحقیق و تدریس در دانشگاهها حوزه مستقل نیستند.

مراکز آموزشی

از جمله مهمترین مراکز آموزش عالی میتوان از موارد ذیل نام برد:

دانشگاههای دولتی و خصوصی که توسط وزارت فرهنگ و آموزش اداره می شوند

دانشکده های تربیت معلم که مدرک آنها معادل مدرک دانشگاهی است

مؤسسات اسلامی که هم سطح دانشگاه هستند اما توسط وزارت امور مذهبی اداره می شوند

مدارس عالی دولتی و خصوصی که آموزش اکادمیک و حرفه ای را در رشته های خاص هم سطح با

دانشگاهها ارائه می دهند.

مدارس عالی دولتی و خصوصی که تنها از یک دانشکده تشکیل شده و در سطوح مختلف دیپلم فنی

اعطا می کنند

مراکز پلی تکنیکی که وابسته به دانشگاهها هستند و آموزشها و مهارتهای تخصصی ارائه می دهند.



سال تحصیلی

سال تحصیلی دانشگاهها از اواسط جولای تا اواسط ژوئن به طول می انجامد و این در حالیست که تا

قبل از سال ۱۹۷۸ سال تحصیلی بر ماههای ژانویه تا دسامبر مشتمل می گردید.

زبان آموزشی

زبان اندونزیایی

مقاطع آموزشی

مقطع کارشناسی

مدرک کارشناسی (S1) طی چهارسال و نیم آموزش کامل دانشگاهی، ارائه می شود. دانشجویان باید

۱۴۴ واحد درسی را بگذرانند، البته در رشته داروسازی دویانشش ترم اضافی نیز لازم است، در مدرک اعطا

شده عنوان کارشناسی بعد از نام رشته می آید.

مقطع کارشناسی ارشد

این مقطع طی ۲ سال تحصیل و تحقیق ارائه می شود.

گذراندن ۶۰-۳۰ واحد درسی برای فارغ التحصیل شدن الزامی است.

مقطع دکتری

این دوره ۳ تا ۴ سال بطول می انجامد. در برخی موارد دانشجویان بعد از اتمام دوره کارشناسی ارشد

می توانند بدون وقفه به مقطع دکترا راه یابند. درجه دکترا بالاترین مدرک ارائه شده در دانشگاهها یا مؤسسات



اندونزی می باشد. دانشجویان باید در امتحاناتی که هر ساله برگزار می شود شرکت کنند تا پیشرفت علمی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

آموزش عالی غیر دانشگاهی

مراکز پلی تکنیک

به مدت ۲ تا ۳ سال برنامه های درسی در رشته های مهندسی، کشاورزی، حرفه ای، اداری، حسابداری، گرافیک، کارنشر و صنعت توریسم ارائه می دهد.

مراکز آموزش عالی فنی و حرفه ای غیر دانشگاهی

آموزش عالی فنی و حرفه ای توسط مدارس عالی ارائه می شوند و از یکصد دانشکده تشکیل شده که آموزشهایی را در سطح دیپلم (بیش از ۳ سال) ارائه می دهد و در پایان مدرک تحصیلی آموزشهای پلی تکنیکی اعطا می شود. برنامه های این مقطع بیشتر تخصصی هستند نه آکادمیک.

مدارس عالی

مؤسساتی که از یک دانشکده تشکیل شده اند و دروس فنی ارائه می دهند. در پایان دوره گواهینامه اعطا می شود.

گواهینامه های آموزشی

کاردانی I: این گواهینامه به کسانی اعطا می شود که بمدت یکسال تحصیلات تمام وقت داشته اند.
کاردانی II: برای دو سال تحصیل در رشته های تربیت معلم و اقتصاد اعطا می شود.



کاردانی III: برای سه سال تحصیل در رشته‌های مهندسی، کامپیوتر، زبانهای خارجی و امور بازرگانی اعطا می‌شود.

کاردانی IV: برای چهار سال تحصیلات تمام وقت در امور بازرگانی، صنعت توریسم و رشته‌های مهندسی خاص اعطا می‌شود.

مدرک اعطایی واحدهای درسی نیمسال تحصیلی

دیپلم	۱۲۰	۶
فوق دیپلم	۱۲۰	۶
گواهینامه I	۱۶۰-۱۴۴	۸
گواهینامه II	۱۶۰-۱۴۴	۸

پذیرش تحصیلی

مدرک مورد نیاز: دیپلم متوسطه

امتحان ورودی: امتحان ورودی مؤسسات پلی تکنیک

آموزش عالی دانشگاهی

پذیرش تحصیلی

مدارک مورد نیاز: دیپلم متوسطه

شرایط پذیرش: پذیرش مستقیم از سوی دانشگاه

امتحان ورودی: آزمون ورودی دانشگاهها



ارزیابی تحصیلی

سیستم نمره دهی

میانگین نمرات: A-E

A=۴ عالی

B=۳ خوب

C=۲ قبول

D=۱ ضعیف

E مردود

گفتنی است که نمرات براساس سیستم GPA محاسبه می شوند.

حداقل نمره جهت فارغ التحصیلی $GPA=۲$

بالاترین نمره: A

نمره قبولی: C

پایین ترین نمره: E

اصلاحات آموزشی

در دهه ۲۱ ظاهراً جهانی شدن موجب افزایش عدم برابریها خواهد شد زیرا کشورهای در حال توسعه

در نظام رقابتی و قانون مدار بازارهای جهانی مشکلات زیادی را متحمل می شوند. طی این انتقال تأکید

بر کاهش و کنترل عدم برابریها اهمیت می یابد.



احتمالاً “آموزش بهترین مانع علیه تأثیرات مخرب جهانی شدن و عدم برابریهاست: تحصیلات بیشتر، عدم برابری کمتر در ثروت. متأسفانه، یکی از هزینه‌های عدم برابری مشکلات بیشتر در ارائه آموزش مناسب به قشر کم‌درآمد و بالطبع خطر افزایش تبعیض در آینده است. نمی‌توان آموزش عالی را از موارد ذکر شده در بالا حذف کرد بنابراین مؤسسات آموزش عالی باید اعتبار سازمانی خود را از طریق اصلاح نظام ملی و دانشگاهی توسعه دهند.

این نظام باید پاسخگویی نیازهای جامعه باشد، نسبت به عملکرد خود شفاف و با استانداردهای پذیرفته شده مطابقت داشته باشد. برنامه‌های آموزش عالی باید نسبت به چالش‌های اخیر سازگاری نشان دهد بنابراین در راستای ایجاد الگوهای جدید مفاهیم تازه‌ای پیشنهاد کند. در تحقق این مفهوم، مشارکت مصرف‌کننده در طرح، شفافیت، دموکراسی و پاسخگویی مناسبترین شیوه‌های آموزش عالی هستند. در اندونزی چند برنامه نظیر توسعه آموزش دوره کارشناسی (DUE)، کیفیت آموزش دوره کارشناسی (QUE) و توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای (TPSD) به اجرا درآمده است. هم این برنامه‌ها بر اصلاح کیفیت و کارایی آموزش عالی تأکید می‌ورزند. مؤسسات طبق انتظارات و استانداردهای خاص ارزیابی‌هایی انجام می‌دهند و سپس بر اساس آن طرح‌هایی ارائه می‌کنند. کشورهای در حال توسعه باید مشکلاتی را برطرف کنند که موجب “در حال توسعه بودن” می‌شود. آنها به زیربنای اقتصادی بهتر، نیروی انسانی بیشتر و پایبندی به قوانین حقوقی نیازمندند تا بتوانند سرمایه‌های جدید داخلی و خارجی را برای کاهش عدم برابریهای اقتصادی جذب کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آموزش هنوز ابزاری برای تقویت و افزایش اختلاف درآمد و ثروت خانواده‌ها است نه وسیله برطرف کردن آن. در یک چرخه نامتوازن، نیازهای مهم اقشار کم‌درآمد



محدود می شود درحالی که اقشار مرفه از بودجه دولتی استفاده می کنند تا بر آموزش فرزندان خود سرمایه گذاری نمایند و نتیجه این کار آموزش کمتر برای فقرا است که خود موجب عدم برابری دیگری می شود. سیاستهای آموزشی خاصی باید در نظر گرفته شوند تا تحصیلات برای فقرا فراهم شود. اگر موازنه اقتصاد کلان نیاز به سرمایه هنگفتی داشته باشد، اقدام مؤسسات کوچک برای دستیابی به امتیازات برابر مجاز خواهد بود. انتظار می رود آموزش عمومی (پایه) برای فقرا فراهم شود زیرا اگر بخواهند به اقتصاد بازارهای آزاد دست یابند شدیداً " به این آموزش نیازمندند و این مسئله موجب کاهش یارانه‌هایی می شود که ثروتمندان استفاده می کنند.

تأثیر بحران بر آموزش عالی

آموزش عالی یکی از بخشهایی است که در شرق آسیا تا اندازه‌ای توسعه یافته و سرعت در حال گسترش می باشد. در این کشورها آموزش عالی مزایای زیادی دارد زیرا اقتصاد آنها بر مبنای صادرات است و بخشهای صادراتی برای فعالیت خود نیاز به کارگران ماهر دارد. در سالهای اخیر تولید براساس علم و دانش صورت می گیرد از اینرو نیاز به افراد متخصص افزایش یافت. بهر حال برای رقابت در بازارهای جهانی به نیروی کار ماهر نیاز است. نکته حائز اهمیت دیگر فشارهای وارد شده بر نظام آموزشی می باشد تا کیفیت سطح کیفی آموزش را بالا ببرد. حتی در زمان بحران تاکید بر آموزش باید ادامه یابد. عکس العمل خانواده‌ها نسبت به شرایط بحرانی به تاثیرات و حوادث این دوره بستگی دارد. با افزایش بیکاری، درآمدها و به تبع آن میزان خرید کالاهای مصرفی کاسته می شود و یا کالاهایی با قیمت کمتر و کیفیت پایین تر خریداری می شوند. خانواده‌هایی که با کاهش درآمدها مواجه می شوند از میزان مصرف خود می کاهند و برخی دیگر



کالاهای ارزاقیمت رابجای کالاهای گرانبقیمت می‌خرند و عده‌ای نیز بجای خرید بعضی کالاها از بودجه خانواده برای تهیه اقلام ضروری استفاده می‌کنند. برای مثال اگر آموزش فرزندان اهمیت زیادی برای خانواده‌ها داشته باشد آنها درآمد را طوری تنظیم می‌کنند تا از عهده پرداخت هزینه‌های آموزش برآیند. در کشورهایی که دولت و بخش خصوصی چنین تسهیلاتی را فراهم می‌آورند، به کمک‌های مردمی یارانه داده می‌شود. در زمان افزایش درآمدها اگر کیفیت خدمات ارائه شده در بخش خصوصی بهتر باشد مردم بجای استفاده از تسهیلات دولتی از معادل خصوصی آنها استفاده می‌کنند و در نتیجه مردم نظام خصوصی یارانه‌ای را بر بخش‌های خصوصی پرهزینه ترجیح می‌دهند. چنین مسائلی در بخش‌های آموزشی و درمانی پیش می‌آید. بنابراین در زمان بحران تقاضای استفاده از خدمات آموزشی و درمانی دولتی افزایش می‌یابد. مردم اندونزی ترجیح می‌دهند هزینه‌های درمانی خود را با استفاده از تسهیلات دولتی کاهش دهند اما در زمان بحران با کاهش بودجه کیفیت خدمات دولتی نیز کمتر می‌شود. بطور کلی بحران اقتصادی اثرات منفی بر هزینه‌های درمانی و آموزشی خانواده‌ها می‌گذارد. آنها سعی می‌کنند برای آموزش فرزندان خود کمتر سرمایه‌گذاری کنند.

در حقیقت ادامه حیات برای آنها مهمتر از سرمایه‌گذاری است زیرا اینکار در درازمدت نتیجه می‌دهد و خانواده‌ها نمی‌توانند هنگام کاهش درآمدها با این مسئله کنا آیند. خانواده‌های پردرآمد با توجه به توانایی مالی خود فرزندان‌شان را در مدارس یا دانشکده‌های معتبر ثبت‌نام می‌کنند و اگر در مؤسسات خصوصی کم‌هزینه یا مراکز دولتی ظرفیت خالی وجود داشته باشد آنها را به این مراکز می‌فرستند. تاثیر بحران بر کاهش بودجه‌ها تاسف‌بار است زیرا موجب پایین آمدن خدمات دولتی نیز می‌شود. در تعریف دانشگاه‌های



دولتی می‌توان گفت که با هزینه دولت تا سیس شده‌اند. در زمان بحران دولت دچار مشکلات مالی می‌شود از اینرو انتظار می‌رود اختصاص بودجه به تمام بخشها و از جمله آموزش عالی کاهش می‌یابد. کمبود بودجه در دانشگاههای دولتی کاملاً محسوس و تا حدی علت آن تغییر اهمیت آموزش عالی به آموزش پایه است. اختصاص بودجه به آموزش پایه ۵۶٪ رشد و به آموزش عالی ۲۶٪ کاهش نشان می‌دهد. در زمان بحران بسیاری از والدین به جای نام‌نویسی فرزندان خود در دانشگاهها یا دانشکده‌های خصوصی پرهزینه آنها را به دانشگاههای دولتی می‌فرستند. این موضوع بیشتر در اندونزی و کره قابل مشاهده است زیرا شهریه دانشگاههای خصوصی بسیار بالاست و منجر به کاهش نام‌نویسی در اینگونه مؤسسات می‌شود. برخی از مؤسسات خصوصی برای جذب دانشجوی بیشتر، شهریه‌ها را کاهش داده‌اند.

تغییرات مدیریتی و اصلاحات مالی

بعلت تنوع و گستردگی آموزش عالی، دولتها اصلاحات مدیریتی و مالی را به اجرا درمی‌آورند: اختصاص درآمدهای دولت به مؤسسات مختلف، تشویق بخشهای خصوصی و کاهش نظارت دولت. پیشرفت چشمگیر در اجرای این اصلاحات در موارد زیر به چشم می‌خورد: بودجه آموزش عالی عمدتاً بوسیله شهریه پرداخت شده از سوی دانشجویان تأمین می‌شود، به دانشجویان بی‌بضاعت کمک مالی یا وام دانشجویی اعطا می‌شود و در صورت عدم وجود منع قانونی بخشهای خصوصی فعالیت خود را شروع می‌کنند و آموزش مقرون به صرفه و پاسخگوی نیازهای بازار ارائه می‌دهند. امور مالی دانشگاهها با شاخصهای قابل ملاحظه تولید و افزایش منابع تأمین بودجه در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، همه بخشهای اصلاحات بطور منسجم توسعه نیافتند. برای مثال، در بسیاری از کشورها آموزش عالی در بازسازی



یا بستن تعدادی از دانشگاههای ناکارآمد و قدیمی مشکلات زیادی را متحمل شد. در کشورهایی که شهروندان راضی به پرداخت مالیات نمی شوند یافتن دانشجویانی که نیازمبرم به بورس تحصیلی دارند دچار نابسامانی شده است. در اکثر موارد وامهای پرداختی به دانشجویان موجب کاهش هزینه های دولت یا پرداخت کنندگان مالیات نمی شود. نیاز به تولید و کارآیی برحسب بازده نظام آموزشی سنجیده نمی شود بلکه هزینه های جنبی آن را در نظر می گیرند. در سراسر جهان آموزش ارائه شده توسط مؤسسات مورد سنجش قرار نمی گیرد و همچنین از این آموزش در راههای مناسب استفاده نمی شود. تفویض اختیارات بین دولت و مؤسسات آموزش عالی باید از هم متمایز باشد.

در بسیاری از کشورها بر سرمسائلی نظیر متمرکز یا غیرمتمرکز بودن نظام آموزشی، اهمیت بخشهای دولتی و خصوصی، نقش دولت و استقلال دانشگاهها بحثهایی مطرحست. سیاست دولت در تداوم کارایی، تغییرپذیری و تنوع بامسئولیتش در راهنمایی، کنترل و ارائه یارانه منافات دارد.

هدف چنین اصلاحاتی فراهم نمودن استاندارد کیفیت، حمایت از مصرف کننده، تحت پوشش قرار دادن نیازهای اقتصادی و اجتماعی و اطمینان از دستیابی خانواده های کم درآمد به آموزش عالی می باشد.

ارزیابی کیفی طی قرن بیست و یکم

در بیست سال گذشته الگوهای جدیدی برای فعالیتهای دانشگاهی ترسیم شده است. هنگامیکه دانشگاهها خود را "نبض جامعه" می دانند، نقشهای عملی بسیاری برای آنها شکل می گیرد نظیر:

دانشگاهها دیگر اهداف علمی را تنها برای خود دنبال نمی کنند، نیروی انسانی ماهر پرورش می دهند و دانش تولید می کنند. پیروی از این الگوهای اقتصادی جدید مسئولیتهایی را نیز در پی خواهد داشت



و عملکرد آموزش عالی بر حسب تولید و مشارکت در توسعه ملی سنجیده می شود. در آینده معیار ارزیابی سطح کیفی فعالیتهای دانشگاهی با معیارهای گذشته متفاوت خواهد بود.

در گذشته کارشناسان ماهر با بررسی دقیق فعالیتهای سطح کیفی آنها را ارزیابی می کردند اما در دانشگاههای جدید معیارهای دیگری نیز افزوده شد. همچنان که دانشگاهها به دامنه رسالت علمی خود وسعت می بخشند. ضمانت کیفی فعالیت آنها پیچیده تر می شود. قبلاً، کنترل سطح کیفی تدریس و تحقیق اصولاً از طریق همان نظام بررسی دقیق صورت می گرفت و این مسئله صرفاً مربوط به دانشگاهها بود و آنها تعیین کننده سطح کیفی بودند. در آینده نظام ارتباطی میان رشته ها شیوه اصلی گسترش تدریس خواهد شد و شاید شاهد توسعه روشهای ارزیابی جدید و ایجاد یک سلسله معیارها در بخش آموزش عالی باشیم. در مرحله ضمانت کیفی که هم اکنون در حال توسعه است باید عواملی را در نظر گرفت. دانشگاهها نمی توانند بر معیارهایی پافشاری کنند که تنها منعکس کننده علایق عدهای خاص است.

آموزش معلمان

مدارک مورد نیاز جهت تدریس در سطوح مختلف آموزشی

پیش دبستانی و سطح اول

در گذشته داوطلبان پس از دوره اول متوسطه سه سال دوره آموزشی می گذراند و سپس به عنوان معلم ابتدایی با مدرک مشابه دوره دوم متوسطه به کار گرفته می شدند. بعد به منظور افزایش کیفیت مقرر شد افراد پس از اتمام دوره متوسطه ۲ سال در سطح آموزش عالی آموزش ببینند و سپس با مدرک دیپلم DII به کار گرفته شوند .



سطح دوم

معلمان دوره مقدماتی متوسطه از PGSMTTP فارغ التحصیل شده و مدرک آنها باید حداقل DII باشد.

معلمان دوره تکمیلی متوسطه فارغ التحصیل از PGSLA با مدرک معادل DII تربیت معلم و DIII و یا سطح کارشناسی ارشد است .

آموزش معلمان ابتدایی

معلمان این مقطع در مراکز تربیت معلم و در دانشکده‌های آموزشی دانشگاهها به تحصیل می‌پردازند. تا سال ۱۹۹۸ معلمان مدارس ابتدایی در دانشکده‌های تربیت معلم تحصیل می‌کردند و در این دانشکده‌ها به مدت سه سال دروسی را در سطح دبیرستان می‌گذرانند. اکنون آموزش معلمان ابتدایی در دست بررسی قرار دارد و احتمالاً باید در مؤسسات تربیت معلم و آموزش علوم به تحصیل بپردازند.

آموزش معلمان مقدماتی و تکمیلی متوسطه

در مقطع مقدماتی متوسطه معلمان به مدت دو سال دروسی را در سطح پیش‌دانشگاهی و در مؤسسات تربیت معلم و آموزش علوم می‌گذرانند تا مدرک فوق‌دیپلم دریافت کنند.

معلمان مدارس راهنمایی به مدت دو سال در مقطع کاردانی (فوق‌دیپلم) مراکز تربیت معلم آموزش می‌بینند و مدارک دریافت می‌کنند. برنامه‌های آموزشی شامل ۲۰ ساعت کلاس برای هر واحد درسی است. هنگامی دانشجو فارغ التحصیل محسوب می‌شود که بتواند طبق شرایط تدریس کند.

هر دانشجو گواهینامه آموزشی را به همراه مدرک کاردانی خود دریافت می‌دارد.



آموزش معلمان مقطع تکمیلی متوسطه به مدت چهارونیم سال در مؤسسات تربیت معلم و آموزش علوم صورت می گیرد و به آنها مدرک کارشناسی اعطا می شود.

معلمان دبیرستانها به مدت چهارسال ونیم در مراکز تربیت معلم به تحصیل می پردازند. دانشکده های فنی نیز برای آموزش معلمان در چندین مرکز تربیت معلم گواهینامه آموزشی و یا مدرک معادل کارشناسی اعطا می کنند.

آموزش معلمان فنی و حرفه ای

مؤسسات تربیت معلم برای آموزش معلمان فنی و حرفه ای دانشکده هایی دارد و در پایان نیز مدرک کارشناسی اعطا می شود. انتظار می رود در مقطع ابتدایی از طرح های آموزشی بین المللی استفاده شود که اخیرا در یکی از بزرگترین و معتبرترین دانشگاه های فنی استرالیا تکمیل شده است.

۴۵ مقام عالی رتبه از دبیرستانهای شش استان اندونزی بر طرح اصلاح کیفیت آموزش ابتدایی (PEQIP) نظارت می کنند.

آموزش معلمان پایه

صلاحیتها و تواناییها

معلمان آموزش پایه باید دارای شرایط لازم برای حداقل صلاحیت تدریس در مقطع ابتدایی و راهنمایی باشند .

برای مقطع ابتدایی، یک معلم باید دارای مدرک برابر با فوق دیپلم (D۲) باشد و در مقطع راهنمایی دارای مدرک برابر با دیپلم پایه ۳ باشد. میزان صلاحیت و توانایی معلمان مقطع ابتدایی در ۱۰ سال اخیر



بسیار بالا بوده است. در سطح ملی، در سال ۱۹۹۰ شمار معلمان مقطع ابتدایی که از SPG (آموزش معلم پایه ۲) فارغ التحصیل شوند حدود ۹۱/۵۴ درصد بود. این رقم در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافت ابتدا به ۹۴/۴۹ درصد و سپس به ۹۳/۵۹ درصد رسید. اینطور پیش بینی شده است که تا سال ۲۰۰۰ تعداد معلمان که دارای صلاحیت لازم برای تدریس در مقطع ابتدایی باشند به ۹۴/۴۹ درصد برسد اگر بخواهیم موضوع را از لحاظ دولتی بودن یا خصوصی بودن مدارس بررسی کنیم باید بگوییم که تعداد معلمان که صلاحیت لازم برای تدریس در مقطع ابتدایی، در مدارس دولتی را داشتند حدود ۸۵/۴۳ درصد و در مدارس خصوصی ۶/۱۵ درصد بوده این اختلاف بسیار زیاد ما بین درصد ها به دلیل این است که تعداد معلمان که در مدارس دولتی در مقطع ابتدایی تدریس می کنند حدود ۹۰ درصد از کل معلمان ابتدایی می باشد. در سال ۱۹۹۵ این رقم افزایش یافت و به ۸۶/۷۱ درصد در مدارس دولتی و ۶/۶۲ درصد در مدارس خصوصی رسید. در سال ۲۰۰۰ تعداد معلمان ذی صلاح در مقطع ابتدایی به ۸۷/۸۷ درصد در مدارس دولتی ۶/۹۲ درصد در مدارس خصوصی خواهد رسید.

نرخ معلمان ذی صلاح

روند رشد بیشمار معلمان ذی صلاح در مقطع راهنمایی بطور چشمگیری افزایشی مشابه با مقطع ابتدایی نشان میدهد در سال ۱۹۹۰، تعداد معلمان ذی صلاح به ۲۴/۱۶ درصد رسید، این رقم در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافته، ابتدا به ۳۸/۸۶ درصد و سپس به ۴۱/۶۵ درصد رسید و پیش بینی می شود که در سال ۲۰۰۰ این رقم به حداقل ۴۶/۳۷ درصد برسد. اگر از نظر خصوصی بودن یا دولتی بودن



مدارس بخواهیم مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و تعداد معلمان ذی صلاح در مدارس دولتی و خصوصی روند رشد مشابهی را نشان می دهد .

با وجود این ، شمار معلمان مدارس دولتی ، در مقایسه با مدارس نسبتاً کمتر است. در سال ۱۹۹۰ ، شمار معلمان ذی صلاح به ۱۹/۲۶ درصد رسید که این رقم در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافت و ابتدا به ۳۴/۲۳ درصد و سپس به ۴۰ درصد رسید.

این طور تخمین زده می شود که این درصد به طور پیوسته افزایش پیدا کرده و در سال ۲۰۰۰ به ۴۶/۶۸ درصد برسد تعداد معلمان ذی صلاح در مدارس خصوصی در سال ۱۹۹۰ به ۲۹/۴۱ رسید . این رقم در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ افزایش یافته ابتداء به ۴۵/۴۷ درصد و سپس ۴۴/۲۰ درصد رسید. به نظر می آید که تعداد معلمان ذی صلاح در مدارس خصوصی در مقطع راهنمایی در سال ۲۰۰۰ به ۴۶/۳۷ درصد برسد .

آموزش غیر رسمی

سواد آموزی

تدابیر و سیاستهای ملی

تازه ترین گزارشها از آموزش غیررسمی و سوادآموزی نشان می دهد که جامعه، NGO، دولت و مؤسسات دیگر برنامه های ریشه کن کردن بیسوادی را اجرا می کنند.

نرخ دانش آموزان مدارس خصوصی طی سال ۱۹۹۷

دوره ابتدایی : ۷/۳۲



دوره مقدماتی متوسطه : ۳۳/۳۲

دوره مقدماتی عمومی : ۳۳/۷۸

دوره مقدماتی حرفه ای : ۷/۲۴

دوره تکمیلی متوسطه : ۵۴/۲۴

دوره تکمیلی عمومی : ۴۴/۹۳

دوره تکمیلی حرفه ای : ۶۸/۸۸

تعداد مدارس

دوره ابتدایی : ۶/۸۷

دوره مقدماتی متوسطه : ۵۴/۹۰

دوره مقدماتی عمومی : ۵۶/۳۴

دوره مقدماتی حرفه ای : ۱۲/۲۹

دوره تکمیلی متوسطه : ۷۳/۰۱

دوره تکمیلی عمومی : ۶۹

دوره تکمیلی حرفه ای : ۸۱/۲۵

اهداف

برنامه‌های قبلی که تنها بر ریشه کن کردن بیسوادی تأکید داشت به ۳ سطح تقسیم شد: مهارت‌های

اصلی، راهنمایی سوادآموزان و خودآموزی آنها



شیوه‌ها

هدف آموزش کارکردی برطرف نمودن نیازهای گوناگون سوادآموزان در همه بخشهای کشور و افزایش تعداد کادر آموزشی و مسئولان برای اجرای برنامه‌ها است. تنظیم برنامه‌های خارج از مدرسه، استفاده از فناوریهای متناسب با شرایط اجتماعی را شامل می‌شود. جامعه مؤسسات آموزشی غیررسمی را نیز برای اهداف خود اداره می‌کند. برنامه‌های خارج از مدرسه باید فرصتهای شغلی ایجاد کنند. ضمناً این برنامه‌ها باید متنوع و درآمدزا باشند. آموزش خارج از مدرسه باید بسوی برآوردن نیازهای بازار و زندگی روزمره سوق داده شوند. لایحه شماره ۲۲ اساسنامه سال ۱۹۹۹ بر استقلال تأکید دارد و مقامات محلی و مسئولان کشوری باید برنامه‌های خارج از مدرسه را کاملاً اجرا کنند. همکاری مستمر بین وزارت امور داخلی و امور مذهبی، آموزش ملی و وزارت دفاع موجب موفقیت چشمگیر برنامه‌های سوادآموزی شده و این همکاری از طریق برنامه‌هایی با عنوان OBAMA تحقق یافته است. برنامه‌های سوادآموزی در آموزش بیسوادان بر موضوعات مربوط به آنها تأکید دارد زیرا این برنامه‌ها براساس موضوعات و طرحهای محلی مبتنی بر مشارکت افراد و نتیجه فعالیتها طرح می‌شوند.

آموزش خصوصی

تعداد دوره‌های خصوصی در کشور اندونزی در حال افزایش است. در سال ۱۹۹۰ تعداد دوره‌های خصوصی ۱۸/۷۳۰ دوره بود و در سال ۱۹۹۸ افزایش پیدا کرده و به ۲۲/۲۱۵ دوره رسید. مدارس خصوصی گونه‌های مختلف دوره‌های آموزش حرفه‌ای را بصورت ۱۲۰ برنامه آموزشی در آورده اند که در ۱۰ رشته، آنها را گروه بندی کرده اند، از جمله :



منشی گری، هتل داری آموزش کامپیوتر، علم الکترونیک، خودروسازی، حسابداری، پرورش متخصص زیبایی، آشپزی، خیاطی. وزارت آموزش و فرهنگ به دوره های آموزش خصوصی، از طریق برنامه استاندارد کردن، توسعه بخشیده است. حدود ۹ دوره آموزش خصوصی به صورت استاندارد درآمده اند. برنامه استاندارد کردن، با همکاری کانون فنی و حرفه ای، انجمن صنعتی، مؤسسه تجاری و مدیر دوره های خصوصی به مرحله عمل درآمده است. دوره های آموزش خصوصی که به صورت استاندارد درآمده اند، دارای ویژگیهای زیر می باشند: دوره های آموزش خصوصی که به دنیای کار پیوسته اند تواناییهای زیر را در برمی گیرند: تواناییهای اجتماعی و فنی. آموزش و یادگیری در یک نظام دو گانه شامل یادگیری نظریه های آموزشی در مدارس و کاربرد مهارتها در صنایع می باشد. طول هر دوره، ۱۲ ماه می باشد که شامل ۹ ماه یادگیری نظریه ها و ۳ ماه کاربرد مهارتها در صنعت می باشد. از هر ۲۲/۲۱۵ دوره آموزشی، حدود ۱۲/۷۴۹ دوره بر اساس مهارتهای لازم طبقه بندی شده اند و سالیانه برای خدمت به ۳ تا ۴ میلیون دانش آموز کافی هستند. هر سال در حدود ۱۷۵۰۰۰ تا ۲۱۵۰۰۰ دانش آموز وجود دارد که در آزمون ملی شرکت می کنند و در حدود ۶۵ درصد میزان فارغ التحصیلی حد متوسط را تشکیل می دهند. علت میزان پایین فارغ التحصیلی این است که بیشتر دوره های آموزشی فقط آزمون محلی خود را قبول دارند و فقط مدرک تأیید شده از جانب خود را ملاک دستیابی به شغل می دانند. وزارت آموزش و فرهنگ در پیشبرد و توسعه دوره های آموزشی که تحت عناوین مهارتها لازم طبقه بندی شده اند، با دیگر مؤسسات همچون مؤسسه کادین (Kadin) (اتاق بازرگانی)، کانونهای فنی و حرفه ای و دیگر عوامل آموزشی همکاری می کند.



آموزش از راه دور

دانشگاههای آموزش از راه دور برنامه‌های آموزشی رادر رشته‌های علوم تربیتی، اقتصاد، ریاضیات،

علوم طبیعی، علوم سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهند.

مدرک اعطا شده این مؤسسات کارشناسی و گواهینامه‌های تحصیلی می‌باشد.

آموزش فنی و حرفه ای

سیاستهای آموزشی

کارآموزی حرفه‌ای و صنعتی، مدارس راهنمایی حرفه و فن، دوره‌های آموزش مهارت‌های غیردولتی و

کارآموزیها، همگی این نوع آموزش را به مرحله عمل درآوردند. برای اصلاح کیفی فارغ التحصیلان مدارس

حرفه و فن، همکاری صنعتی در بیشتر مدارس حرفه و فن به کار گرفته شده است. یکی از برنامه‌های موفق

برای آموزش مهارت‌های لازم، استاندارد کردن ۹ طرح زیر برای اصلاح کیفی برنامه‌ها مخصوصاً در

زمینه‌های تکنیکی، فرهنگ اجتماعی و تواناییهای یادگیری می‌باشد، این طرحها عبارتند از: منشی‌گری،

هتل‌داری، آشنایی با کامپیوتر، علم الکترونیک، خودروسازی، حسابداری، تهیه خوراک، طراحی لباس،

تربیت متخصص زیبایی ...

یکی از خط مشی‌های دولت این است که تعلیم و تربیت را در اختیار همه شهروندان قرار دهد. از

لحاظ پیشرفت آموزشی، میزان فزاینده شرکت در مدارس ابتدایی و راهنمایی، که از سال ۱۹۹۰ به این طرف

آغاز شد، همچنان در هزاره جدید، در کشور اندونزی ادامه دارد. از ماه ژوئیه سال ۱۹۹۷ به این طرف، به



موازات این خط‌مشی و در مواجهه با بحرانهای اقتصادی، دولت در جهت جلوگیری از ترک تحصیل دانش آموزان و تشویق کسانی که ترک تحصیل کرده‌اند برای حضور در برنامه‌های آموزشی مشابهی که در خارج از مدارس برقرار می‌شود، تلاش بسیاری کرده است. این کار با تهیه بورسها و کمک هزینه‌های تحصیلی برای بچه‌های خانواده‌های فقیر انجام می‌گیرد. البته، به وضوح روشن است که سیاست توسعه‌ای که به طور موفقیت آمیزی منجر به حضور تقریباً کلیه بچه‌های ۷ تا ۱۵ ساله در برنامه آموزش پایه شده است، نیازهای آموزش پایه که در اعلامیه جهانی "تعلیم و تربیت برای همه" ذکر شده است را برآورده نکرده است (مارس، ۱۹۹۰). در آینده نیز برای اجرای هر چه کارآمدتر آموزش پایه اجباری ۹ ساله، با چالشهایی همچون: بقای دانش آموزان از بحرانها، افزایش تواناییهای آنان، زندگی و کار آبرومند، تصمیم‌گیری آگاهانه و آموزش مداوم، مواجه خواهیم شد.

به همین دلیل، کشور اندونزی سعی بسیار در بهره‌برداری از برنامه‌های گوناگون کرده است، تا جامعه و دانش آموزان از طریق این برنامه‌ها به اهمیت برنامه "تعلیم و تربیت برای همه" پی برده و آن را بهتر درک کنند، و توانایی آنان تا حداکثر ممکن افزایش یابد. طرحهای زیر جزء مواردی هستند که کشور اندونزی سعی در توسعه هر چه بیشتر آنها دارد: اول، باتوجه به نقشی که دانش آموزان در تعیین کیفیت آموزش ایفا می‌کنند، کشور اندونزی به منظور افزایش آمادگی کودکان پیش دبستانی برای ورود به مدارس، از سال ۱۹۹۸ به این طرف، شروع به بهره‌برداری از یک پروژه آزمایشی کرد که مربوط به پرورش کودکان در سالهای اولیه تولد می‌شد.



اهداف آموزشی

هدف از اجرای این طرح ایجاد محیطی مطلوب و مناسب برای بچه‌های تازه متولد شده تا بچه‌های ۶ ساله می‌باشد، هم از لحاظ بهداشتی، تغذیه و هم از لحاظ پرورش اجتماعی و روانی آنان. این پروژه که در ۳ استان حاوایی غربی، بالی و سولاوسی جنوبی آزمایش شد، تحت نظارت تعاون میان وزارت می‌باشد و بانک جهانی هزینه آن، برابر با ۲۱/۵ میلیون دلار آمریکا، را تأمین می‌کند. امید است با از راه رسیدن دوره بعدی به دلیل بحرانهایی که به همراه دارد، این پروژه در بیشتر استانها به اجرا درآید و به تدریج تمام ۲۷ استان کشور اندونزی را زیر پوشش خود قرار دهد.

دوم، بیشتر افراد با سواد پس از حضور در گروههای آموزشی، سواد خود را از دست می‌دهند، چرا که مواد آموزشی با نیازهای آنان از جمله بهبود کیفی وضع زندگیشان و بقای آنان هم خوانی ندارد. برای نائق آمدن بر این مسئله، از سال ۱۹۹۶ به این سو، با کمک گرفتن از بانک جهانی و همکاری "مرکز فرهنگی اقیانوسیه- آسیایی" که متعلق به یونسکو و ژاپن (ACCU) می‌باشد، این کشور اقدام به بالا بردن سطح علمی کارکنان محلی کرد، تا در پیشبرد تواناییهای خواندن و یادگیری مطالبی که هم خوانی بیشتری با نیازهای تحصیلی و منفعت‌های آنان داشت، با دانش آموزان همکاری کنند، علاوه بر آن امید است که دانش آموزان، به دلیل بهبود وضع کیفی زندگی‌شان احساس واقعی باسواد شدن را بهتر درک کنند.

سوم، تعلیم و تربیت باید با نیازهای اجتماعی ربط داشته باشد، قابل درک باشد، و از حمایت جامعه‌ای برخوردار باشد تا بتواند برای مردمی که وظایف اجتماعی را بر عهده دارند قابل فهم باشد. کشور اندونزی از روشی که به آموزش جامعه محوری مشهور است و از طریق گسترش دادن "مرکز آموزشی



جامعه‌ای "عمل می‌کند، بهره‌برداری کرده است. این مرکز که در ۳۶۰ مکان بطور آزمایشی شروع به کار کرده است، به آن دسته از اعضاء جامعه که به مدرسه نمی‌روند خدمت می‌کند تا مهارت‌های حرفه‌ای و عملی بدست آورند. چنین برنامه‌های آموزشی پی‌درپی همچنین سطح اعضاء جامعه‌های روستایی و نواحی فقیر را که فاقد شناخت و آگاهی کافی هستند و دارای توانایی محدود می‌باشند، و فاقد توانایی تحول و پیشرفت هستند. در تحقق نیازهای آموزشی اساسی به عنوان نیازهای فوری و مهم که باید مهیا شود، را نیز ارتقاء می‌دهد.

چنین برنامه‌های آموزشی پی‌درپی به اعضاء جوامع روستایی و نواحی فقیر نشین کمک می‌کند تا به نیازهای آموزشی اساسی خود تحقق ببخشند، در حال حاضر، دولت به عنوان بخشی از طرح ملی کاهش فقر، از این برنامه حمایت می‌کند.

چهارم، برای اینکه از ترک تحصیل دانش‌آموزان، به خاطر بحرانهای کنونی جلوگیری کنند، کشور اندونزی طرحی را که به 'حمایت اجتماعی' معروف است، آغاز کرده که برای دانش‌آموزان خانواده‌های فقیر در مقاطع دانشگاه، متوسط و مقطع پایه بورس تحصیلی تهیه می‌بیند. کمک‌های یکجا و بودجه‌هایی تدارک دیده شده است تا از مدارس مستقر در نواحی فقیر نشین در طول این بحرانها پشتیبانی کند و همچنین از تحقق برنامه‌های آموزشی مشابه در خارج از مدارس نیز حمایت کند بویژه برنامه‌هایی که برای دانش‌آموزان فقیری که نمی‌توانند به طور متعلم در مدارس حضور پیدا کنند طرح ریزی شده است.

پنجم، به عنوان بخش‌هایی از کوشش بهبود کیفی آموزشی، کشور اندونزی به این موضوع که امید دستیابی به اهداف و مقاصد این برنامه‌ها بسیار دشوار است مگر اینکه مدارس به طرز کار آمدی اداره



شوند. به همین دلیل، بهبود کیفی پرسنل مدارس بطوریکه آنها را قادر سازد تا مدارس را بطور مناسب اداره کنند از اهمیت خاصی برخوردار است. نظر به اینکه گرایش تمرکز زدایی مدیریت آموزشی به سطح ناحیه‌ای خیلی زود از سیاست‌های واقعی خواهد شد، بی‌درنگ باید به توانایی مدیران و مجریان محلی در اداره کردن مدارس به طرز کارآمدی، بهبود بخشید.

ششم، مرکز آموزش مهارت اجتماعی یکی از نیازهای ضروری سیستم آموزشی کشور اندونزی شده است. این نوع برنامه‌های آموزشی پی‌درپی نخستین بار توسط سازمانهای خصوصی و جوامع شغلی آغاز و اداره می‌شود، این سازمانهای خصوصی و جوامع شغلی در انجام مهارتهای گوناگونی برای اعضاء جامعه همچون افراد، فارغ‌التحصیلان رشته‌ها و سطوح گوناگون آموزشی، ترک تحصیل کرده‌ها، کارمندان و خانه‌داران فعال هستند. این برنامه‌های پیشنهاد شده در برگیرنده انواع گوناگون تخصصها، از خیاطی و آرایشگری گرفته تا مدیریت و بازرگانی، می‌باشد. این برنامه‌ها در پاسخ‌گویی به نیازهای حرفه‌ای و اجتماعی، ذاتاً انعطاف پذیر هستند. بانک جهانی این برنامه را همانند تلاش آموزشی بسیار مهمی تلقی می‌کند که خواهد توانست نیازهای آموزشی جامعه را، در یک دوره‌ای با تغییر و تحولات سریع، ارضاء کند. “ وزارت فرهنگ و آموزش ” کوششهای جدی را برای پیش برد این تلاش بکار گرفته است.

آموزش مهارتهای حرفه ای

دولت ، برنامه آموزشی را در زمینه مهارتهای حرفه ای برای نیروی کارگر تدارک دیده است. منظور از این نوع آموزش این است که مهارتهای لازم برای دستیابی به شکل اشتغال به کار یا شغل آزاد، را در اختیار آنها قرار دهد. از سال ۱۹۹۴-۱۹۹۳ به این طرف وزارت نیروی انسانی ، آموزشهای گوناگونی را



برای افراد بیکار تدارک دیده است، این آموزش، دوره های آموزشی زیر را دربرمیگیرد: مهندسی علم الکترونیک، خود رسازی، ساختمان سازی، تجارت و آموزشهای دیگر. این آموزشها در کلیه استانهای کشور اندونزی به اجرا در آمد. این نوع آموزشها را نیز NGO با همکاری وزارت نیروی انسانی نیز به اجرا در آورد. آموزشهای گوناگونی در سر تا سر کشور اندونزی، از طریق همکاری وزارت نیروی انسانی با مؤسسات خصوصی، به اجرا در آمده است. هر سال، این مؤسسات قادرند برای ۵۰۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰ هزار شرکت کننده، این نوع آموزش را ارائه دهند. بیشتر شرکت کنندگان که به این آموزش می پیوندند جویندگان کار هستند که ما بین ۱۷ تا ۳۵ سال سن دارند. وزارت نیروی انسانی، آموزش حرفه ای را نیز از طریق برنامه BLK (مؤسسه آموزش کار) تدارک دیده است. در حال حاضر تعداد ۱۵۶ مؤسسه BLK در سطح کشور وجود دارد.

طی سالهای ۹۱-۱۹۹۰ تا ۹۸-۱۹۹۷ این مؤسسه (BLK) حدود ۸۷۳/۶۵۰ کارآموز آموزش داده شده است که در مهارتهای حرفه ای زیر تسلط دارند: جوشکاری، علم الکترونیک، کامپیوتر، مکانیک، ساختمان سازی، مهندسی و خودرو سازی.

آموزش مهارتهای لازم (TES)

آموزش مهارتهای لازم (TES) در کشور اندونزی هم از طریق روشهای آموزشی رسمی و غیر رسمی

به اجرا در آمد. در مؤسسات رسمی، این آموزش (TES) در هنرستانهای (Vocational Selordary

Schools) زیر به اجرا در آمد: JMTL, SMTP, STM, SMKI, SMKK, SMEA.



این آموزش از طریق مؤسسات دوره های خصوصی و برنامه های آموزش مهارت های فنی و کار آموزی

به اجرا درآمد.

برنامه های کار آموزی

یکی از راه های کاهش تعداد بیکاری، تلاش برای تحقق برنامه کار آموزی است. هدف برنامه

کارآموزی این است که مهارت های حرفه ای لازم را در اختیار جویندگان کار قرار دهد تا قادر به انجام

کارآزاد مستقل باشند. از سالهای ۹۰-۱۹۸۹ به این طرف وزارت آموزش و فرهنگ برنامه های کار آموزی

را در ۲۷ استان به اجرا در آورده است. تعداد کار آموزان از سالهای ۹۰-۱۹۹۸ تا ۹۹-۱۹۹۸ حدود

۱۱۹/۴۲۷ نفر بود که از کمک هزینه قابل دسترس که بالغ بر ۲۲۰۸۷۴۵۰۰۰۰ روپیه میشد، استفاده می

کردند. از سالهای ۹۴-۱۹۹۳ تا ۹۸-۱۹۹۷، وزارت نیروی انسانی در حدود ۴/۹۶۰ کارآموز را پرورش

داد، تحقق برنامه کار آموزی هم توسط وزارت نیروی انسانی راهبری می شود و هم از جانب وزارت آموزش

و فرهنگ و همیشه شامل انواع گوناگون از کانون های صنعتی و شغلی بوده است.

دستاوردهای آموزشی

آموزش مهارت های لازم با بکار گیری چهار روش اصلی تحقق می یابد: هنرستانها، برنامه های

آموزشی غیر دولتی، آموزش فنی و حرفه ای، و کار آموزی.

برای اصلاح کیفی فارغ التحصیلان هنرستانها از سیستمی دو گانه در هنرستانها استفاده می شود.

تقریباً در کلیه هنرستانها این سیستم دو گانه به اجرا در آمده است. یکی از موفقیت های طرح آموزش مهارت های

لازم، موفقیت استاندارد کردن طرح آموزشی، به منظور بهبود کیفی این برنامه، بخصوص در مراحل فنی،



اجتماعی و توانیهای آموزشی، بوده است. این ۹ طرح عبارتند از: منشی گری، هتل داری، آشنایی با کامپیوتر، علم الکترونیک، خودروسازی، حسابداری، Tata Boga - تهیه خوراک، Tata Busana - طراحی لباس Tata kecantikan کارشناس زیبایی.

آموزش بزرگسالان

سیاستهای آموزشی

کاهش نرخ بی سوادی در بزرگسالان

اجرای طرح سواد آموزی

هدف طرح سواد آموزی ریشه کن کردن سه نوع ناتوانی است که عبارتند از: ناتوانی در خواندن حروف لاتینی و حساب کردن، ناتوانی ناتوانی در زبان اندونزیایی، و ناتوانی پایه. به منظور دستیابی به این هدف، طرح سواد آموزی به سه مرحله تقسیم شده است: مرحله بی سوادی، مرحله پیشرفت و مرحله قابل دوام. ارتقاء یافتن طرح سواد آموزی از طریق فعالیتهای گوناگونی همچون تحقیق و مطالعه، کنترل و ارزشیابی و سنجش های نو و ابتکاری گوناگون تحقق پیدا میکند. بنابراین، طرح سواد آموزی در سالهای ۱۹۹۶/۱۹۹۵ عملاً در ۹ استان توسعه یافت که از طرف " طرح بانک جهانی " از طریق یک همکاری کارشناسانه مساعدت شد. این طرح آزمایشی بعد از ارزشیابی و اصلاحاتی چند به ۲۷ استان گسترش خواهد یافت.

طرح عملی سواد آموزی در ریشه کن کردن بی سواد بسیار مؤثر است چرا که نیاز و منفعت دانش آموزان را در نظر دارد بطوریکه می تواند انگیزه آنها را برای شرکت فعال افزایش دهد. طی ۱۰ سال این طرح



۱۰ میلیون نفر را ما بین سنین ۱۰ تا ۴۴ سال، در همهٔ مرحله‌ها زیر پوشش خود خواهد گرفت. در هر سال یک میلیون بی‌سواد و ۶۰۰ هزار نیمه بی‌سواد را زیر پوشش خود خواهد داشت. طی ۱۰ سال طرح بی‌سوادی ۱۶/۵ میلیون دانش آموز را که شامل پنج میلیون مرد و ۱۱/۵ میلیون زن می‌باشند را زیر پوشش خود خواهد داشت.

مبارزه با بیسوادی

موفقیت برنامه مبارزه با بیسوادی مستلزم شرکت عمه احزاب و حمایت عوامل گوناگون دولتی، که دارای اهداف مشابه هستند، می‌باشد. همانند برنامه مبارزه با بیسوادی، که در سال ۹۵-۱۹۹۴ به اجرا در آمد و از سوی شرکت Aksara Manunggal Bhakti Dperation یا شرکت DBAMA توسعه داده شد. هدف این برنامه، که از سوی شرکت DBAMA حمایت می‌شد، افزایش همکاری بین وزارت امور داخلی، وزارت امور مذهبی، وزارت فرهنگ و آموزش و وزارت ABRI (نیروی مسلح) بود.

در شرکت DBAMA، وزارت نیروهای مسلح (ABRI) نقش عامل مسئول و عامل پیش برد کارها را بر عهده دارد. وزارت امور داخلی و امور مذهبی، نقش بهینه سازی و بهره برداری از تجهیزات و بسیج کردن اعضاء تشکیل دهنده برنامه آموزشی را تحت نظارت حکومت محلی، علاوه بر بسیج کردن اعضاء برجسته جامعه محلی را بر عهده دارد. گروهی که مسئول اجرایی فنی برنامهٔ DBAMA می‌باشد، وزارت فرهنگ و آموزش می‌باشد.

به منظور تشویق مجریان طرح مبارزه با بیسوادی، هر ساله مسابقاتی برگزار میشود که با مسابقات محلی شروع شد (Kapupata) و با مسابقات ملی خاتمه می‌یابد و شرکت کنندگان این مسابقات بر سر



بدست آوردن جایزه سواد آموزی به رقابت می پردازند، اسامی برندگان مرحله آخر یعنی مسابقات ملی، طی مراسم جشن سواد آموزی بین المللی به اطلاع عموم می رسد.

نقش Lembaga Swadaya Masyarakat (NGD) و سازمانهای اجتماعی در تقویت اعضاء

جامعه برای پیوستن مداوم به گروههای آموزشی بسیار مهم است .

معضلات آموزشی

فقدان حمایت مداوم از جامعه و NGO در تقویت و برانگیختن بزرگسالان در برخورد با برنامه سواد

آموزی

تفاوت موجود در اطلاعات جمع آوری شده در خصوص شمار بی سوادان که خود به فقدان دقت در

تجزیه و تحلیل اطلاعات منجر گردیده است.

دستاوردهای آموزشی

علی رغم، مشکلات چندی که مردم کشور اندونزی با آن مواجه شده اند؛ بخصوص بحران پولی که

از نیمه های سال ۱۹۹۷ به این طرف شروع شده است، طرح سواد آموزی به پیشرفتهای مهمی نائل شده

است. همکاری مناسب ما بین وزارت امور داخلی، وزارت امور مذهبی، وزارت فرهنگ و آموزش، وزارت

دفاع سهم برجسته ای در موفقیت طرح سواد آموزی داشته است. از طریق برنامه ای به نام Dpenasi Bakti

Manuggal Aksra DBAMA می توان به همکاری موجود بین این وزارتخانه ها پی برد، چرا که در این

برنامه وزارت امور داخلی و وزارت امور مذهبی مسئول بهینه سازی منابع آموزشی (امکانات آموزشی و



نیروی انسانی)، وزارت دفاع مسئول فراهم کردن امکانات لازم، و وزارت فرهنگ و آموزش مسئول اجرای فنی این برنامه میباشند.

تا آنجائیکه مربوط به برنامه های مشابه با آموزش ابتدایی می شود، یکی از پیشرفتهای طرح سواد آموزی، در بدو امر، برنامه آموزشی رده A میباشد که مشابه با مقطع ابتدایی است و در سال ۱۹۹۴، از آن بهره برداری شد. فارغ التحصیلان این برنامه مجاز می باشند تا با شرکت در مدارس رسمی یا غیر رسمی به تحصیلات خود در مقاطع بالاتر ادامه دهند. کانون تربیت معلم نیز دایر شده تا معلمان در ضمن آموزش دانش آموزان دانش و مهارتهای خود را نیز توسعه دهند. همانند برنامه رده A، فارغ التحصیلان برنامه رده B نیز حق دارند به تحصیلات خود در مقطع مقدماتی متوسطه ادامه دهند. با در نظر گرفتن جنسیت بیسوادان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، متوجه خواهیم شد که احتمال بیسوادی زنان جوان خیلی بیشتر از مردان جوان است. از اطلاعات بدست آمده، مربوط به سال ۱۹۹۰، مشخص است که میزان بیسوادی زنان در آن سال حدود ۱۹۶/۷۲٪ درصد بوده است (۸۸۴۹۵۴ نفر). اگر چه میزان بیسوادی زنان در سال ۱۹۹۸ هنوز بیش از بیسوادی مردان است اما میزان بیسوادی زنان طی سالهای ۹۸-۱۹۹۰ کاهش یافته است (از ۱۹۶/۷۲٪ در صد در سال ۱۹۹۰ حدود ۸۶/۸۵٪ در صد از کل تعداد مردم بیسواد متعلق به مردم روستایی بوده است یعنی حدود ۱۱۵۹۲۶۱ نفر بود و در سال ۱۹۹۸ حدود ۸۵/۹۷٪ درصد کل تعداد مردم بیسواد یعنی حدود ۵۶۹۶۲۳ نفر از بیسوادی متعلق به مردم روستا بود. کاهش تعداد مردم بیسواد از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۸ را می توان بصورت زیر شرح داد. در سال ۱۹۹۰ شمار مردان بیسواد، گروه سی ۱۵ تا ۲۴ سال در شهرها حدود ۵۶۲۵۱ نفر بود و زنان بیسواد حدود ۱۱۹۳۱۰ نفر بود. میزان بی سوادی زنان



، چه در مناطق روستایی (۶۵/۲۳٪) و چه در مناطق شهرنشین (۷۰/۰۶) ، هنوز بالاتر از بی سوادی مردان بود. در سال ۱۹۹۲ ، در مقایسه با اطلاعات بدست آمده از سال ۱۹۹۱ ، تعداد افراد بی سواد تا ۵/۴۸٪ کاهش یافت یعنی حدود ۶۹۳۲۸ نفر از افراد بی سواد کم شدند، در حالی که ترکیب و پراکندگی آن ، همچنان به همان شکل سال قبل بود.

شمار جمعیت بیسواد گروه سنی ۱۵ سال به بالا ، در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸

تعداد جمعیت بیسواد کشور، در گروه سنی ۱۵ سال به بالا، در سال ۱۹۹۰ حدود ۲۲۱۰۲۶۴۷ نفر بودیا به عبارتی ۲۰/۳۲٪ درصد کل جمعیت کشور در آن گروه سنی خاص را تشکیل میداد.

این رقم شامل ۶۲۲۹۸۳۳ نفر پسر (۲۸/۱۹٪) و ۱۵۸۷۲۸۱۴ نفر دختر (۷۱/۸۱٪) می شد. در سال ۱۹۹۸ ، تعداد جمعیت بیسواد کشور در گروههای سنی ۱۵ ساله بالا، حدود ۱۶۶۴۱۷۶۰ نفر (۱۲/۱۱٪) از کل جمعیت کشور را تشکیل می داد که این رقم خود شامل ۵۰۲۲۶۴ نفر (۳۰/۱۸) پسر و ۱۱۶۱۹۱۴۶ نفر (۶۹/۸۳٪) دختر می شد. این اطلاعات نشان می دهد که شمار جمعیت بیسواد کشور طی ۸ سال گذشته کاهش یافته به ۵۴۶۰۸۸۷ نفر رسیده است . (۳۴/۷۱٪) روند این کاهش در جدول شماره ۹-۲ نشان داده شده است (البته به استثنای سالهای ۹۵-۱۹۹۴ که افزایشی در این تعداد دیده می شود که بالغ بر ۶/۶۳ درصد بوده است . با در نظر گرفتن جنسیت بیسوادان کشور در گروههای سنی ۱۵ سال به بالا میزان بیسوادی در دختران بیش از پسران بوده است . از اطلاعات بدست آمده از سال ۱۹۹۰ ، اینطور به نظر می رسد که تعداد دختران بیسواد ۱۵۸۷۲۸۱۴ نفر بوده است یا به عبارتی حدود ۲۵۴/۷۹٪ در صد بوده است . در سال ۱۹۹۸ نیز میزان بیسوادی در دختران هنوز بیشتر از پسران بوده است



، که بالغ بر ۱۱۶۱۹۱۴۶ نفر می شده است یا به عبارتی ۲۳۱/۳۴٪ درصد بوده است. با در نظر گرفتن محل سکونت (روستا یا شهر) میزان بیسوادی در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. اطلاعات بدست آمده از سال ۱۹۹۰ نشان می دهد که میزان بیسوادی در مناطق روستایی حدود ۸۶/۲۶٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور (یا حدود ۱۹۰۶۴۶۸۹ نفر) را تشکیل میداده است که در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته به ۱۳۵۷۶۹۷۹ نفر رسیده است (یعنی حدود ۸۱/۵۸٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور).

روند کاهش تعداد جمعیت بی سواد گروه سنی ۱۵ سال به بالا طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸

کاهش در تعداد جمعیت بیسواد کشور، در گروه سنی ۱۵ سال به بالا طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ به صورت زیر است: در سال ۱۹۹۰ تعداد جمعیت بیسواد کشور (IP) در گروههای سنی ۱۵ سال به بالا در مناطق شهری بالغ بر ۸۰۴۳۱۲ نفر پسر (۲۶/۴۸٪) و ۲۲۳۳۶۴۶ نفر دختر (۷۳/۵۲٪) می شد. در حالی که در مناطق روستایی این رقم بالغ بر ۵۴۲۵۵۲۱ نفر پسر و ۱۳۶۳۹۱۶۸ نفر دختر می شد که رقم مربوط به دختران حدود ۷۱/۵۴٪ درصد کل جمعیت بیسواد روستایی را تشکیل می داد. در سال ۱۹۹۱، تعداد جمعیت بیسواد کشور (IP)، در گروههای سنی ۱۵ سال به بالا بالغ بر ۲۲۰۷۱۲۹۸ نفر می شد که حدود ۱۹/۳۳٪ درصد کل جمعیت کشور در همان گروههای سنی را تشکیل می داد. این رقم شامل ۶۲۱۹۶۹۲ نفر پسر و ۱۵۸۵۱۶۰۶ نفر دختر بود که رقم مربوط به دختران ۷۱/۸۲٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور در همان گروههای سنی را تشکیل میداد. اغلب افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت میشدند، یعنی حدود ۱۹۰۳۳۸۸۲ نفر (۸۶/۲۶٪)، که این رقم شامل ۵۴۱۷۳۵۲ نفر پسر و ۱۳۶۱۶۵۳۰ نفر دختر (۷۱/۵۴٪) بود. در مقایسه با سال ۱۹۹۰، در سال ۱۹۹۱، کاهشی را در تعداد



بیسوادیان کشور می توان دید که حدود ۰/۱۴٪ بود یا به عبارتی حدود ۳۱۳۴۹ نفر از تعداد بیسوادیان کشور کم شدند. در حالی که هیچ تفاوت فاحشی بین کاهش شمار دختران و پسران بیسواد دیده نمی شد.

در سال ۱۹۹۲، تعداد جمعیت بیسواد کشور، در گروههای سنی ۱۵ سال به بالا، بالغ بر ۲۲۰۳۹۹۴۹ نفر می شد یا به عبارتی حدود ۱۸/۵۵٪ درصد کل جمعیت کشور در این گروه سنی را تشکیل می داد. این رقم شامل ۶۸۶۵۲۰۸ نفر پسر (۳۱/۱۵٪) و ۱۵۱۷۴۷۴۱ نفر دختر (۶۸/۸۵٪) بود. اغلب این افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت می شدند (۸۲/۹۶٪). همانند سال ۱۹۹۱، در سال ۱۹۹۲ میزان بیسوادی در دختران، چه در مناطق روستایی (۶۷/۷۰٪) و چه در مناطق شهری (۷۴/۴۷٪) بیشتر از میزان بیسوادی پسران بود. در مقایسه با ۱۹۹۱، در سال ۱۹۹۲ کاهش را در شمار جمعیت بیسواد کشور داشته ایم، که بالغ بر ۳۱۳۴۵ نفر (۰/۱۴٪) می شد. ترکیب و پراکندگی آنها همانند سال قبل بود. در سال ۱۹۹۳، تعداد جمعیت بیسواد کشور (IP) در گروههای سنی ۱۵ سال به بالا، بالغ بر ۲۰۲۱۴۴۲۱ نفر می شد یا به عبارتی حدود ۱۶/۶۷٪ درصد کل جمعیت کشور در همان گروههای سنی را تشکیل می داد. این تعداد شامل ۶۲۸۲۲۶۵ نفر پسر و ۱۳۹۳۲۱۵۶ نفر دختر بود که رقم مربوط به دختران حدود ۶۸/۹۲٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور، در همان گروه سنی را تشکیل می داد. اغلب افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت می شوند که بالغ بر ۱۶۷۱۹۶۶۱ نفر می شدند (۸۲/۷۱٪).

در مقایسه با سال ۱۹۹۲ در سال ۱۹۹۳ کاهش در تعداد جمعیت بیسواد کشور می بینیم که حدود ۸/۲۸٪ بود و یا به عبارتی بالغ بر ۱۸۲۵۵۲۸ نفر می شد، در حالیکه این رقم با در نظر گرفتن جنسیت افراد بیسواد (دختر یا پسر) تقریباً نسبی بود. در سال ۱۹۹۴، تعداد جمعیت بیسواد کشور (IP)



در گروه سنی ۱۵ سال به بالا بالغ بر ۱۸۵۲۹۲۸۰ نفر ثبت شده است. یا به عبارتی ۱۴/۸۴٪ درصد کل جمعیت کشور در این گروه سنی را تشکیل می‌داده است، در حالی که از این میان حدود ۵۷۲۶۰۷۴ نفر را پسران تشکیل میدادند (۳۰/۹۰٪) و حدود ۱۲۸۰۳۲۰۶ نفر را دختران (۱۰/۶۹٪). اکثر افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت میشوند (۵۶/۸۳٪). همانند سال قبل شمار دختران بیسواد، چه در مناطق روستایی (۸۱/۶۷٪) و چه در مناطق شهری (۲۰/۷۵٪)، بیشتر از پسران بوده است.

در مقایسه با سال ۱۹۹۳، در سال ۱۹۹۴ کاهشی را در شمار جمعیت بیسواد کشور داشته ایم که بالغ بر ۶۸۵۱۴۱ نفر می‌شده است (۸/۳۴٪). ترکیب و پراکندگی آنها، همانند سال قبل بوده است. در سال ۱۹۹۵، تعداد جمعیت بیسواد (IP) در گروه سنی ۱۵ سال به بالا، بالغ بر ۱۹۸۴۲۷۴۳ نفر بوده است یا به عبارتی ۱۵/۹۹٪ درصد کل جمعیت کشور، در همان گروه سنی، را تشکیل میداده است. حدود ۶۱۰۶۵۸۴ نفر از این تعداد را پسران، و حدود ۱۳۸۳۸۱۵۹ نفر را دختران تشکیل می‌داده اند، که رقم مربوط به دختران در حقیقت حدود ۶۹/۲۳٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور، در این گروه سنی، را تشکیل میداد.

اغلب این افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت میشوند، یعنی حدود ۱۶۱۰۴۹۶۴ نفر (۸۱/۱۵٪). در سال ۱۹۹۵، افزایشی را در تعداد افراد بیسواد کشور داشته ایم که بالغ بر ۱۳۱۵۶۴۳ نفر می‌شد و این سال را کاملاً با سالهای قبل از آن متفاوت می‌کند. این افزایش هم در برگیرنده افزایش دختران بود که بالغ بر ۹۳۴۹۵۳ نفر میشد (۷/۳۰٪) و هم در برگیرنده افزایش تعداد پسران که بالغ بر ۳۸۰۵۱۰ نفر (۶/۶۵٪) می‌شد. این افزایش در تعداد جمعیت بیسوادان کشور، احتمالاً به سبب استفاده از نظامی



متفاوت برای جمع آوری اطلاعات ، نسبت به سال قبل از آن بوده است. در سال ۱۹۹۶، تعداد جمعیت بیسواد کشور در گروه‌های سنی ۱۵ سال به بالا ، بالغ بر ۱۹۰۷۵۶۹۹ نفر بود که به عبارتی ۱۴/۶۶٪ درصد کل جمعیت کشور را در همان گروه سنی تشکیل می داد. حدود ۵۸۸۸۳۳۹ نفر از این تعداد را پسران (۳۰/۸۴٪) و حدود ۱۳۱۹۳۳۶۰ نفر را دختران (۶۹/۱۶٪) تشکیل می دادند. اغلب افراد بیسواد از مناطق روستایی یافت می شدند (۸۱/۶۶٪). در مقایسه با سال ۱۹۹۵ در سال ۱۹۹۶ کاهش را در تعداد جمعیت بسواد کشور می بینیم که بالغ بر ۶۶۹۰۴۴ نفر است (۳/۸۸٪) همانند سال قبل، تعداد جمعیت بیسواد دختر، چه روستایی (۶۷/۸۷٪) و چه شهری (۷۴/۹۱٪)، در سال ۱۹۹۶ بیشتر از جمعیت پسران بود. در سال ۱۹۹۷ ، تعداد جمعیت بی سواد کشور (IP) در گروه سنی ۱۵ سال به بالا ، بالغ بر ۱۶۹۴۳۵۵۰ نفر ثبت شده است یا به عبارتی حدود ۱۲/۵۹٪ درصد کل جمعیت کشور در این گروه سنی را تشکیل می داده است . این رقم شامل ۵۱۵۵۵۵۰ نفر پسر و ۱۱۷۷۹۰۰۰ نفر دختر میشود که رقم مربوط به دختران حدود ۶۹/۵۶٪ درصد کل جمعیت بیسواد کشور را در همان گروه سنی را تشکیل می داده است . اغلب این افراد بیسواد در مناطق روستایی یافت میشوند که بالغ بر ۱۳۶۸۱۳۲۹ نفر می شوند (۸۰/۷۹٪). در مقایسه با سال ۱۹۹۶ ، در سال ۱۹۹۷ کاهش را در تعداد افراد بیسواد داشته ایم که بالغ بر ۲۱۴۱۱۴۹ بوده است (۱۱/۲۲٪). پراکندگی جمعیت همانند سال قبل است. در سال ۱۹۹۸، تعداد جمعیت بیسواد کشور در گروه سنی ۱۵ سال به بالا ، بالغ بر ۱۶۶۴۱۷۶۰ نفر بوده است که به عبارتی ۱۲/۱۱٪ درصد تعداد کل جمعیت کشور در این گروه سنی را تشکیل می داده است . این رقم شامل ۵۰۲۲۶۱۴ نفر پسر (۳۰/۱۸٪) و ۱۱۶۱۹۱۴۶ نفر دختر (۶۹/۸۲٪) بوده است. اغلب این افراد



بیسواد در مناطق روستایی یافت می شوند که تعداد آنها بالغ بر ۱۳۵۷۶۹۷۹ نفر می شود (۸۱/۵۸٪). در مقایسه با سال ۱۹۹۷، در سال ۱۹۹۸، کاهشی را در تعداد جمعیت بیسواد کشور داشته ایم که بالغ بر ۲۹۲۷۹۰ نفر می شد (۱/۷۳٪).

همانند سالهای قبل، تعداد دختران بیسواد بیش از پسران بود، چه در روستاها (۶۸/۶۳٪) و چه در شهرها (۷۵/۰۸٪).

طرحهای سواد آموزی

از اوایل سال ۱۹۷۰ به این طرف، طرح سواد آموزی مهمترین آموزش پیاپی بوده است که MOEC آن را به مرحله عمل درآورده است. در کنار برنامه‌های آموزشی رده A و B که مشابه با آموزش پایه ۹ ساله می باشد، کشور اندونزی با استفاده از برنامه‌های عملی رده A و B و طرح OBAMA به کار خود برای اداره طرحهای سواد آموزی ادامه می دهد که همگی قسمت اعظم بودجه عمومی را برای سرمایه گذاری در منابع انسانی جذب کرده اند. در نتیجه، شمار جمعیت بیسواد (IP) ۱۵ تا ۲۴ ساله به طور پیوسته تا ۵۰/۳۶ درصد کاهش یافته و طی هشت سال، از ۱/۳ میلیون نفر (۳/۷۹٪) در سال ۱۹۹۰ به ۶۶۲۵۵۱ نفر (۱/۷۳٪) در سال ۱۹۹۸ رسید. با در نظر گرفتن جنسیت، احتمال بیسوادی دختران جوان ۱۵ تا ۲۴ سال بیشتر از پسران است. میزان بیسوادی زنان جدای از مردان، از ۱۹۶/۷ درصد (یا از ۸۴۹۵۴ نفر) در سال ۱۹۹۰ به ۱۳۵/۴ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت.



آموزش استثنایی

ساختار آموزشی

طبق آمار سال ۹۵-۱۹۹۴، تعداد مدارس استثنایی بر ۶۴۴ مدرسه، تعداد معلمان این مراکز بر ۷۴۴۴

نفر و تعداد دانش آموزان ثبت نامی بر ۳۱۸۸۴ نفر بالغ می گردد.

اهداف آموزشی

کمک به دانش آموزان مواجه با ناتوانیهای جسمانی و ذهنی در جهت برقراری ارتباط با محیط

طبیعی، فرهنگی و اجتماعی

ارتقاء ظرفیت رقابت دانش آموزان مواجه با ناتوانیهای جسمانی و ذهنی در بازار کار و ادامه تحصیل

در سطوح مختلف تحصیلی

تقسیم بندی کودکان استثنایی

نابینایی و یا ضعف بینایی

اختلالات شنوایی

ناتوانیهای فیزیکی

اختلالات ذهنی (کم - متوسط)

اختلالات رفتاری

آموزش کودکان عقب مانده ذهنی و دارای نقص عضو



به منظور مساعدت کودکانی که عقب مانده ذهنی هستند و نقص عضو دارند مدارس پیش دبستانی ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. هدف این مدارس این است که این کودکان یاری دهد تا نگرش و شناخت خود را گسترش دهند و با محیط اطراف خود ارتباط برقرار کنند مدارس پیش دبستانی ویژه از دوره‌های ۳ ساله تشکیل شده است. این مدارس غالباً از سوی بخش‌های خصوصی اداره می‌شوند. بطوریکه تعداد کل دانش آموزانی که در مدارس خصوصی تحصیل می‌کنند بیشتر از تعداد کسانی است که در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند، تعداد آنها در حدود ۹۳ درصد یا ۶/۵۴۹ درصد از ۶/۹۸۴ درصد در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ بوده است. وجود چنین وضعیتی شانس کمی برای ورود به مدارس ویژه به کودکان که عقب مانده ذهنی هستند می‌دهد چرا که تعداد مدارس ویژه‌ای که از جانب دولت اداره می‌شود بسیار محدود است. افزایش شرکت کنندگان به مدارس ویژه که مابین سالهای ۱۹۹۳/۹۶ تا ۱۹۹۶/۹۷ نشان می‌دهد که ریشه نامحسوس ۱/۱۸ درصدی در تعداد شرکت کنندگان در این نوع مدارس وجود داشته است. این رقم در سالهای ۱۹۹۳/۹۴ حدود ۶/۹۹۰ دانش آموز بوده و در سالهای ۱۹۹۵/۹۶ ۷۰۷۳ دانش آموز، ولی به هرحال در سالهای ۱۹۹۶/۹۷ یک کاهش ۱/۲۵ درصد در تعداد آنها وجود داشته است.

توسعه آموزشی

طرح توسعه آموزشی

در روز دوم می (May) که روز سوادآموزی بین‌المللی است (روز تعلیم و تربیت در کشور اندونزی)، رئیس‌جمهور جمهوری اندونزی، بیانیه‌ای سیاسی ایراد می‌کند که شامل طرح توسعه آموزشی ۲۵ ساله، در کشور اندونزی است. طرح EFA و برنامه کار آن بر طبق بیانیه‌هایی که رئیس‌جمهور ایراد کردند تنظیم



شده است. این بیانیه‌ها طی جلسات کمیسیون که نمایندهٔ رفاه مردم " آن را دوباره تنظیم می‌کند می‌شوند که این کمیته خود شامل ۳ کمیته فرعی می‌شود که عبارتند از: کمیته فرعی بسیج منابع انسانی، کمیته فرعی خدمات آموزشی، کمیته فرعی وسائل ارتباط جمعی و تکنولوژی.

این کمیسیون هر ۶ ماه یک بار جلسات را برقرار می‌کند تا طرح‌ها و برنامه‌ها را بررسی و کنترل کند. هریک از اعضاء وزارتخانه‌ها در هر ۵ سال این طرح‌ها و پروژه‌ها را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد و در سال توسط "هیئت برنامه‌ریزی ملی" مورد بازبینی قرار می‌گیرند.

طرح‌های آموزشی

طرح توسعهٔ بهداشت جامعه

برنامهٔ توسعهٔ مراقبتهای بهداشتی جامعه (PKM) برنامه‌ای است که جهت اصلاح وضع بهداشت مردم، بویژه در نواحی روستا نشین اجرا می‌شود. یکی از این فعالیتها شامل برنامه‌ای است که به طور زیادی به مراقبتهای بهداشتی مادران و کودکان کم سن و سال مربوط می‌شود و Posyandu نام دارد (Pos Pelayuanan Kesehatan Terpadu یا تلاش مشترک " هیئت سازمان دهندهٔ طرح خانوادهٔ ملی (BKKBN)، "وزارت بهداشت" و "وزارت امور داخلی"). برنامهٔ Posyandu که توسط جامعه، به خاطر خود جامعه به اجرا در می‌آید، تحقق بخش برنامه‌های بهداشتی اساسی است که شامل طرح‌ریزی خانواده، بهداشت مادران و کودکان، تغذیه، ایجاد مصونیت، و فائق آمدن بر بیماریهای اسهال و شکم رفت مادران و نوزادانشان است. هدف اصلی این طرح کاهش میزان مرگ و میر نوزادان و اصلاح وضع بهداشت و تغذیه نوزادان است. موفقیت این طرح را می‌توان در کاهش میزان مرگ و میر نوزادان که در بالا به آن اشاره شد



مشاهده کرد. شرایط تغذیه نوزادان در کشور اندونزی نشان می‌دهد که بیش از نیمی از نوزادان این کشور در سال ۱۹۹۵ متعلق به گروهی هستند که از تغذیه مناسب برخوردارند (۶۳/۸۶ درصد).

علاوه بر این، اطلاعات جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۵، شمار نوزادانی که از شرایط غذایی مناسبی برخوردارند افزایش داشته. از طرف دیگر، شمار نوزادانی که از شرایط غذایی نامناسب یا ناکافی برخوردار بوده‌اند از ۱۱/۵ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۹/۸ درصد در سال ۱۹۹۲ کاهش یافته است. در سالهای ۱۹۹۵/۹۶، به هر حال این تعداد دوباره تا ۱۴/۶ درصد افزایش پیدا کرده است.

شرایط غذایی نوزادان در سال ۱۹۹۶، در استانها بهبود یافت. بیشتر از ۵۰ درصد نوزادان هر استان از شرایط غذایی مناسب برخوردار هستند. بالاترین درصد نوزادانی که از تغذیه مناسب برخوردار هستند متعلق است به مستعمره ویژه یوگا یا کارتا (The Special Territory (DI) of Yoggakarta) (۷۸/۱ درصد) و پایین‌ترین درصد متعلق است به کالی‌مان‌تان غربی (West Kalimantan) که حدود ۴۹/۷۹ درصد است (الحاق جدول ۳ را نگاه کنید) به منظور فائق آمدن بر علت مرگ و میر کودکان و نوزادان، طرح تهیه ویتامین و ایجاد مصونیت برای کودکان، از طریق اصلاح تغذیه خانواده (UPGK) و طرح ایجاد مصونیت ملی (PIN).

افزایش درصد نوزادانی که از مصونیت کامل برخوردار هستند را می‌توان مشاهده کرد که درصدشان طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲، ۱۹/۱۵ درصد بود. این طور بیان می‌شود که در سال ۱۹۹۲، در کل سطح کشور شمار نوزادانی که از مصونیت برخوردار بوده‌اند بالغ ۷۳/۹۹ درصد می‌شده در حالیکه در سال ۱۹۹۶ این رقم به ۸۸/۱۶ درصد بالغ شد. درصد نوزادانی که از مصونیت برخوردار هستند هم در سال



۱۹۹۲ و هم در سال ۱۹۹۶ در نواحی روستانشین کمتر از نواحی شهر نشین بود. در سال ۱۹۹۲ درصد نوزادان ۶۹/۶۴ درصد بود در حالی که در نواحی شهر نشین بالغ بر ۸۴/۲۱ درصد بود. در سال ۱۹۹۶ این رقم به ۸۶/۲۴ در نواحی شهر نشین و ۷۳ درصد در نواحی روستانشین افزایش یافت. وضعیتی که در بالا به آن اشاره شد ممکن است به خاطر فقدان آگاهی و معرفت جوامع روستا نشین درباره اهمیت ایجاد مصونیت باشد، در حالیکه مردمی که در نواحی شهری زندگی می کنند. اطلاعات جمع آوری شده در سالهای ۱۹۹۶/۱۹۹۷ نمایانگر این است که شمار طرحهای Posyandu در این سالها بالغ بر ۲۴۴/۱۰۷ طرح می شده است و برای دایر کردن طرح Posyandu در همه روستاها کافی نبوده است. اگر این وضعیت را با وضعیت دو سال قبل از آن مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که شمار طرحهای Posyandu رو به کاهش بوده است. در سالهای ۱۹۹۴/۱۹۹۵ تعداد طرحهای Posyandu بالغ بر ۲۵۰,۰۲۵ طرح بوده است و سپس این رقم در سالهای ۱۹۹۶/۱۹۹۵ به ۲۴۴,۴۷۰ طرح کاهش یافته است. یکی از عوامل که باعث کاهش تعداد طرحهای Posyandu شده است، کاهش تعداد نوزادان و همچنین فعالیتهای وقت گیر خود طرح Posyandu بوده است.

طرح آموزش خانواده (BKB)

طرح BKB، مادران را در روستاها آموزش می دهد تا مهارتها نگرشها و دانش و آگاهی خود را نسبت به روش پرورش نوزادان و کودکان و بزرگترشان را وسعت دهند. طرح مادران، نوزادان و کودکان از سوی دولت پشتیبانی شده و در سرتاسر کشور اندونزی گسترش یافته است. این طرح اساساً برای خانوادههایی است که در برنامه طرح ریزی خانواده شرکت می کنند و نوزاد و کودک خردسال دارند. به منظور پشتیبانی



از این طرح، BKB قبلاً داوطلبانی را به عنوان کادرهای BKB آموزش داده است تا به والدینی که قادر به تربیت و پرورش صحیح کودکان خود نیستند، کمک رسانند. در پایان آموزش، امید آن می‌رود که والدین بتوانند نوزادان و کودکان خود را تربیت کرده و بر رشد آنها از همان سالهای اولیه تولد تا سن ۳ سالگی نظارت داشته باشند. اطلاعات جمع آوری شده مابین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ نشان دهنده این است که افزایش بی وقفه در گروههای برنامه BKB یا در تعداد شرکت کنندگان در این برنامه وجود داشته است. افزایش زیادی را در تعداد این گروه‌ها در سال ۱۹۹۳ می‌توان مشاهده کرد، در سال ۱۹۹۱ تعداد ۷,۴۳۱ گروه یا ۱۱۹,۸۰۰ شرکت کننده در آنها وجود داشته است و این رقم در سال ۱۹۹۳ به ۶۷,۱۴۸ گروه با ۲۳۷,۴۸۸ شرکت کننده در آنها، تغییر یافته است. در سال ۱۹۹۶ تعداد شرکت کنندگان تا سقف ۳,۹۲۹,۶۶۹ نفر افزایش پیدا کرد. وجود چنین شرایط نتیجه فعال بودن برنامه طرح ریزی خانواده در آن زمان بوده است. سپس، در سال ۱۹۹۷ کاهشی ۴ درصدی در تعداد شرکت کنندگان بوجود آمد. این کاهش می‌توانست نتیجه وجود بحران اقتصادی در کشور اندونزی باشد. در سال ۱۹۹۸ افزایش ۱۵ درصدی مجددی در تعداد شرکت کنندگان برنامه BKB داشته‌ایم. این وضعیت نشان می‌دهد که تلاشی جدی جهت افزایش تسهیلات برنامه BKB و افزایش شرکت کنندگان در آن صورت گرفته است

اطلاعات مربوط به اعضاء طرح BKB در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ قابل دسترسی نیست.

در زیر به تعدادی از مسائل و موضوعات برنامه BKB اشاره می‌شود.



۱) اگر چه شمار BKB نشان می‌دهد که از این لحاظ به مقصود خود نائل شده است، اما درآمد خانواده‌هایی که در این برنامه شرکت کرده‌اند کم نیست بلکه این خانواده‌ها که از طریق برنامه ریزی خانواده دایر شده‌اند همگی از درآمدهایی متوسط یا زیر حد متوسط برخوردار هستند.

۲) تقریباً همهٔ مربیان BKB از میان افراد داوطلب هستند و شغل آنها می‌تواند به طور پیوسته تجدید شود. آنها تجربه لازم برای حمایت از توسعه و رشد شناخت کودکان را ندارند.

طرح توسعه برنامه های مراقبتی کودکان

کودکان به عنوان نسل آینده، منابع انسانی بسیار مهمی برای تضمین موفقیت توسعه ملی به شمار می‌روند. به منظور داشتن نسلی خوب، این کودکان باید از همان سالهای اولیهٔ کودکی طوری راهبری و هدایت شوند که بتوانند در سالهای بعدی زندگی خود به خوبی رشد کرده و پیشرفت کنند. رشد کودک در سالهای اولیه تولد بسیار مهم است چرا که این سن، شروع شکل‌گیری شخصیت و خصوصیات اخلاقی جسمانی کودکان به شمار می‌رود. بنابراین، علاوه بر تعلیم و تربیت، رهبری و مراقبتهای بهداشتی لازم نیز باید برای آنها فراهم شود. در کشور اندونزی، شمار نوزادان در سال ۱۹۹۶ در حدود ۱۱ درصد کل جمعیت کشور بود. به هر حال این تعداد در بر گیرندهٔ میزان مرگ و میر نوزادان نمی‌باشد. میزان مرگ و میر نوزادان (JMR) سال به سال رو به کاهش است. طی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۰ میزان مرگ و میر کودکان (IMR) حدود ۲۹/۵۸ درصد کاهش یافت، در سال ۱۹۹۰ از هر ۱۰۰۰ نوزاد متولد شده ۷۱ نفر می‌مردند و در سال ۱۹۹۸ از هر ۱۰۰۰ نوزاد متولد شده ۵۰ نوزاد می‌مردند. از آن طرف، میزان امید به زنده ماندن نوزادان ۸/۰۱ درصد در طی هشت سال گذشته افزایش داشته، به عنوان نمونه از ۵۹/۸ سال در سال



۱۹۹۰ به ۶۴/۰۵۹ سال در سال ۱۹۹۸ افزایش داشته است. بطور کلی، میزان امید به زنده ماندن نوزادان مذکر کمتر از نوزادان مؤنث است، و می‌گویند: کاهش میزان مرگ و میر (IMR) در همهٔ استانهای کشور اندونزی بوقوع پیوست، اگر چه میزان این کاهش بین این استانها متفاوت است. در میان استانهای کشور اندونزی نوسا تنگارا غربی (West Nusa Tenggara NTB) یکی از استانهایی است که هنوز بالاتری میزان مرگ و میر نوزادان را نشان می‌دهد. میزان مرگ و میر نوزادان در این استان (NTB) در سال ۱۹۹۸ در حدود ۹۰ نوزاد از هر ۱۰۰۰ نوزاد متولد شده تخمین زده شد. در مقایسه با سالهای قبل این تعداد به نظر می‌آید که کاهش یافته باشد. کاهش مرگ و میر نوزادان می‌تواند متناسب با نواحی روستایی و شهری مورد بررسی قرار بگیرد. میزان مرگ و میر نوزادان در این نواحی بسیار متفاوت است، نواحی که در سال ۱۹۹۸، ۱۶ قوم و ملت متفاوت در آنها وجود داشتند. این مسئله همچنین می‌تواند از جنبه نفر مورد بررسی قرار بگیرد که نوزادان مؤنث شانس بیشتری برای جشن گرفتن روز تولدشان در سن ۱ سالگی داشتند. شانس رسیدن به سن یک سالگی مابین نوزادان پسر و دختر، هم در نواحی روستایی و هم در نواحی شهری متفاوت به نظر می‌رسد.

میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (UMR) نیز به طور زیادی از ۲۱۸ نفر در هر هزار نفر، در سال ۱۹۷۱ به ۸۶ نفر در هر هزار نفر در سال ۱۹۹۰ کاهش داشته است و پنج سال بعد نیز به ۷۳ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر رسیده است. به عبارت دیگر طی سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۵، کاهش میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سال (UMR) به ۶۶/۵ درصد رسید و در سال ۱۹۹۶ این رقم کاهش دوباره پیدا کرده به ۷۰ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر رسید. همانند میزان مرگ و میر نوزادان، کاهش میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال نیز در هر



استان متفاوت است. به عنوان مثال استان NTB را می‌توانیم درباره یکی از استانهایی بدانیم که بالاترین میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سال را داراست، اگر چه هر ساله این میزان به طور زیادی در هر حال کاهش است. در سال ۱۹۹۰، از هر ۱۰۰۰ کودک ۱۸۲ کودک جان می‌بخت که این رقم در سال ۱۹۹۵ به ۱۴۶ کودک در هر ۱۰۰۰ کودک کاهش یافت.

اصول و اهداف آموزشی

از جمله مهمترین اصول و اهداف آموزشی اندونزی می‌توان از موارد ذیل نام برد :

ساختن انسانی کیفی و خوداتکا که به پنکاسیلا (Pancasila) اعتقاد دارد (پنکاسیلا پنج اصل

اساسی اندونزی است که عبارتند از : اعتقاد به خدا ، انسان متمدن و عادل ، اتحاد اندونزی ، آزادی منطق

مدار در بین نمایندگان مردم و عدالت برای همه)

حمایت از جامعه ، مردم و دولت اندونزی و در ابعاد وسیتر توسعه جامعه و کشور

حفظ و حراست از سوابق فرهنگی اندونزی

خلق دانش ، مهارت و پیشرفت علمی که ملت را همگام با شرایط قرن ۲۱ نگهدارد .

آموزش ملی بایستی موجب ، پیشرفت زندگی ملت و رشد کامل مردم اندونزی (از نظر هوش ،

اخلاقی ، روحی ، جسمی و اجتماعی) شود .

نظام آموزشی فرصتهای یادگیری را برای همه شهروندان بدون توجه به نژاد ، مذهب ، جنس و زمینه

های اجتماعی و اقتصادی فراهم نماید



توسعه آموزش بر اساس ۴ راهبرد اصلی (پیشرفت کیفیت، موقعیت، کارآیی و موارد مربوط به نیازهای

توسعه)

نظام آموزشی بایستی آموزش پایه را برای همه شهروند اندونزیایی فراهم نماید تا بتوانند بنویسند،

بخوانند و بشمارند (باهای اندونزی)

شرایط یاددهی و یادگیری موجب اعتماد به نفس، افکار نوآور و آینده نگر شود.

ارائه برنامه های آموزشی در داخل و یا خارج از مدرسه به عنوان مسئولیت مشترک میان خانواده،

جامعه و دولت

اولویتها و علایق آموزشی

از جمله مهمترین اولویتها و علایق آموزشی اندونزی می توان از موارد ذیل نام برد:

گسترش آموزش اجباری از ۶ سال به ۹ سال

پیشرفت کیفیت آموزش ابتدایی و متوسطه

افزایش پیشرفت یادگیری در همه سطوح

توسعه بیشتر آموزش بر اساس پیشرفت علم و تکنولوژی

گسترش موقعیت یادگیری در سطوح پایه، حرفه ای و تخصصی از طریق مدرسه و موقعیتهای خارج از

مدرسه

توسعه ساختار نیروی کار در کشور و جهت گیری این موضوع در نظام آموزشی

توسعه و اجرای برنامه های آموزش جهانی برای گروه سنی ۱۲-۷ سال



توسعه منابع نیروی انسانی که منجر به تحول اقتصاد در کشور می شود .

تکمیل برنامه های آموزشی پایه جهانی ۹ ساله

پیشرفت کیفیت و برابری در فرصتهای آموزشی برای انواع و همه سطوح آموزشی

ارتباط آموزش به توسعه

پیشرفت ظرفیت تخصص در علم تکنولوژی از طریق پیشرفت کیفیت در آموزش عالی

پیشرفت تحقیقات در آموزش عالی

توسعه نظام نظارت و ارزشیابی کیفی نظام آموزشی

کارآیی مدیریت آموزشی

قوانین اصلی قانون اساسی

اصل ۱

۱. دولت اندونزی یک دولت واحد و دارای شکل جمهوری خواهد بود .

۲. حاکمیت از آن ملت بوده و توسط مجلس نمایندگان اعمال خواهد شد .

اصل ۲

۱. مجلس شورای خلق مرکب از اعضای مجلس نمایندگان و نمایندگان مناطق محلی و گروه ها ،

طبق موازین مقرر در قانون می باشد .

۲. مجلس شورای خلق لااقل هر پنج سال یکبار در پایتخت کشور تشکیل جلسه می دهد .

۳. کلیه تصمیمات مجلس شورای خلق با اکثریت آراء اتخاذ می گردد .



اصل ۳

مجلس شورای خلق، قانون اساسی و خطوط سیاست کشور را تعیین و مقرر می نماید.

اصل ۴

۱. رئیس جمهور اندونزی اختیار حکومت را به موجب قانون اساسی عهده دار خواهد بود.

۲. یک معاون، رئیس جمهور را در انجام وظایف خود یاری خواهد کرد.

اصل ۵

۱. رئیس جمهور با توافق مجلس شورای خلق، اختیار وضع قانون را خواهد داشت.

۲. رئیس جمهور مقررات لازم برای اجرای قوانین را تعیین و مقرر خواهد کرد.

اصل ۶

۱. رئیس جمهور باید بومی بوده و در اندونزی متولد شده باشد.

۲. رئیس جمهور و معاون وی با اکثریت رأی مجلس شورای خلق انتخاب خواهند شد.

اصل ۷

رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور برای یک دوره پنج ساله انتخاب می شوند و حق انتخاب مجدد

را دارند.

اصل ۸



اگر رییس جمهور فوت کند یا از سمت خود کناره گیری نماید و یا قادر به انجام وظایف خویش نباشد ، معاون رییس جمهور تا خاتمه دوره ریاست جمهوری ، وظایف و اختیارات وی را عهده دار خواهد بود .

اصل ۹

رییس جمهور و معاون رییس جمهور پیش از تصدی مقام خود ، طبق موازین مذهبی سوگند یاد خواهند کرد و یا به شرح زیر در برابر مجلس شورای خلق یا نمایندگان رسماً متعهد خواهند شد .
سوگند رییس جمهور (معاون رییس جمهور) :

در پیشگاه خداوند سوگند یاد می نمایم که با تمام توان وظایف ریاست جمهوری (معاونت ریاست جمهوری) را تا آنجا که ممکن است به درستی و صحت انجام دهم و نسبت به قانون اساسی وفادار بمانم و همه قوانین و مقررات را وجداناً اجرا کنم و خود را وقف خدمت به مملکت و ملت نمایم .
تعهد رییس جمهور (معاون رییس جمهور) :

موکداً متعهد می شوم که با تمام توان وظایف ریاست جمهوری (معاونت ریاست جمهوری) را تا آنجا که ممکن است به درستی و صحت انجام دهم . من نسبت به قانون اساسی وفادار خواهم ماند و همه قوانین و مقررات را وجداناً اجرا و خود را وقف خدمت به مملکت و ملت خواهم نمود .

اصل ۱۰

رییس جمهور بالاترین قدرت را بر ارتش ، نیروی دریایی و نیروی هوایی اعمال خواهد کرد .

اصل ۱۱



رئیس جمهور با موافقت مجلس نمایندگان حق اعلان جنگ ، انعقاد صلح و عهدنامه با سایر دولتها را دارد .

اصل ۱۲

رئیس جمهور حق اعلام وضعیت اضطراری را دارد . شرایط حاکم بر وضعیت اضطراری و آثار آن به موجب قانون تعیین خواهد شد .

اصل ۱۳

۱ . رئیس جمهور نمایندگان سیاسی و کنسولها را منصوب می نماید .

۲ . رئیس جمهور استوارنامه نمایندگان سیاسی سایر دولتها را می پذیرد .

اصل ۱۴

رئیس جمهور حق عفو ، بخشودگی ، لغو و استرداد حقوق را دارا می باشد .

اصل ۱۵

رئیس جمهور حق اعطای عناوین ، درجات ، نشانها و سایر علائم افتخاری را دارد .

اصل ۱۶

۱ . ترکیب شورای عالی مشورتی به موجب قانون تعیین خواهد شد .

۲ . این شورا به موضوعاتی که توسط رئیس جمهور مطرح می شود ، رسیدگی می کند و حق ارائه

پیشنهاد به دولت را دارد .

اصل ۱۷



۱. وزاری دولت ، رییس جمهور را یاری می نمایند .

۲. وزرا توسط رییس جمهور منصوب و معزول می شوند .

۳. اداره و سازماندهی وزارتخانه های دولتی بر عهده وزرا می باشد .

اصل ۱۸

تقسیم قلمرو اندونزی به مناطق کوچک و بزرگ و نیز ساختار اداری آنها را ، قانون با رعایت اصلی

مشورت در نظام حکومتی کشور و با رعایت حقوق سنتی در سرزمینهای ناحیه ای که دارای

ویژگیهای مخصوص به خود هستند تعیین می نماید .

اصل ۱۹

۱. ساختار مجلس نمایندگان به موجب قانون معین خواهد شد .

۲. مجلس نمایندگان لااقل یکبار در سال تشکیل جلسه می دهد .

اصل ۲۰

۱. کلیه قوانین باید به تصویب مجلس نمایندگان برسد .

۲. اگر یک لایحه قانونی مورد تصویب مجلس نمایندگان قرار گیرد ، نمی توان لایحه مذکور را

مجدداً در همان دوره اجلاس به مجلس تقدیم کرد .

اصل ۲۱

۱. اعضای مجلس نمایندگان اختیار تهیه و تقدیم طرح تقدیم طرح قانونی را به مجلس دارند .



۲. چنانچه لوایح مزبور با وجود تصویب مجلس نمایندگان مورد تأیید و تنفیذ رییس جمهور نباشد نمی توان آنها را در آن دوره مجدداً مطرح کرد .

اصل ۲۲

۱. اگر مصلحت ایجاب نماید ، رییس جمهور اختیار وضع مقررات حکومتی را به جای قوانین دارد .

۲. مقررات یاد شده باید در اجلاسیه بعدی مجلس نمایندگان به تصویب برسد .

۳. اگر مقررات مذکور به تصویب مجلس نمایندگان نرسد ، منسوخ خواهند شد .

اصل ۲۳

۱. پیش بینی درآمد و هزینه همه ساله به موجب قانون به عمل می آید . اگر مجلس نمایندگان پیش

بینی دولت را نپذیرفت ، دولت بر اساس پیش بینی سال قبل عمل خواهد کرد

۲. وضع هر نوع مالیات برای رفع احتیاجات کشور باید به موجب قانون صورت گیرد .

۳. انواع پول و ارزشهای آن را قانون مقرر می دارد .

۴. دیگر امور مالی کشور را قانون تنظیم می نماید .

۵. به منظور رسیدگی به حسابرسی مالی دولت ، هیأت رسیدگی به امور مالی تشکیل خواهد شد و

قواعد ناظر بر آن را قانون تعیین خواهد کرد .

۶. نتایج رسیدگی هیأت مذکور به اطلاع مجلس نمایندگان می رسد .

اصل ۲۴



۱. اختیارات قضایی توسط یک دادگاه عالی و سایر دادگاه ها مطابق با مقررات قانونی اعمال می شود.

۲. سازمان و اختیارات دادگاه های یاد شده را قانون تعیین می نماید.

اصل ۲۵

شرایط نصب و عزل قضات به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل ۲۶

۱. اتباع اندونزی اشخاصی هستند که یا متولد و بومی اندونزی می باشند و یا اشخاصی از سایر ملیتها که قانون آنها را تبعه شناخته است.

۲. شرایط مربوط به تابعیت را قانون تعیین می نماید.

اصل ۲۷

۱. بدون استثنای همه اتباع موضوع و جایگاه برابر در مقابل قانون و حکومت دارند و باید قانون و دولت را حمایت نمایند.

۲. هر تبعه ای حق کار و حیات شایسته انسان را دارد.

اصل ۲۸

آزادی تشکیل انجمن و اجتماعات و آزادی ابزار عقیده و قلم و نظایر آن به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل ۲۹



۱. اساس دولت اعتقاد به خدای واحد متعال می باشد .

۲. دولت آزادی هر کس را به پیروی از دین و مذهب و اجرای مراسم و وظایف مذهبی خود

تضمین می نماید .

اصل ۳۰

۱. همه اتباع کشور موظف و مکلف به دفاع از کشور می باشند .

۲. شرایط مربوط به دفاع به موجب قانون تعیین می شود .

اصل ۳۱

۱. هر تبعه ای حق تحصیل و برخوردارگی از آموزش را دارد .

۲. دولت مکلف است نظام آموزش همگانی را به موجب موازین قانونی دایر نماید .

اصل ۳۲

دولت جهت رشد و توسعه فرهنگ ملی اندونزی تلاش می کند .

اصل ۳۳

۱. اقتصاد کشور به عنوان تلاش مشترک بر مبنای اصل نظام خانواده سازمان خواهد یافت .

۲. صنایع تولیدی که برای کشور از اهمیت خاصی برخوردار است و در زندگی اکثر مردم تأثیر

دارد ، از جانب دولت کنترل خواهد شد .

۳. زمین ، آب و ثروتهای طبیعی توسط دولت کنترل شده و برای استفاده همه مردم مورد بهره

برداری قرار خواهد گرفت .



اصل ۳۴

فقرا و اطفال نیازمند باید تحت مراقبت دولت قرار گیرند .

اصل ۳۵

پرچم کشور اندونزی مزین به رنگهای سرخ و سفید است .

اصل ۳۶

زبان کشور ، اندونزی است .

اصل ۳۷

۱. به منظور اصلاح قانون اساسی باید لا اقل دو سوم کل اعضای مجلس شورای خلق حضور داشته باشند .

۲. اخذ تصمیم با موافقت لا اقل دو سوم کل اعضای حاضر در جلسه صورت خواهد گرفت .

قوانین آموزشی

از جمله مهمترین قوانین آموزشی اندونزی می توان از موارد ذیل نام برد :

ماده ۳۱ در مورد حق استفاده از آموزش و فراهم آوردن نظام آموزشی توسط دولت

قانون شماره ۲/۱۹۸۹ - فراهم آوردن نظام آموزش ملی یکپارچه و کامل در سطح کشور

رهنمودهای ملی سیاستهای دولت در سال ۱۹۹۳ در راستای توسعه ملی در سه زمینه عدالت ، رشد

اقتصادی و تحکیم ملی



قانون شماره ۲/۱۹۸۹ و مقررات دولتی شماره ۲۸/۱۹۹۰ برای آموزش پایه و برنامه آموزش عمومی

طی ۹ سال

مدیریت آموزشی

نهادهای مرکزی

وزارت آموزش و فرهنگ

وزارت آموزش و فرهنگ اندونزی مسئولیت چهار دوره آموزشی ابتدایی، مقدماتی و تکمیلی متوسطه

، آموزش عالی، آموزش فرهنگی و خارج از مدرسه و رشته‌های ورزشی را برعهده دارد.

وزارت آموزش و فرهنگ در قبال دولت مسئولیت برنامه ریزی و اجرا آموزش را به عهده دارد.

این وزارت از واحدهایی به شرح ذیل تشکیل شده است :

دبیرخانه کل

دفتر تحقیقات و توسعه و فرهنگی و آموزش

بازرسی کل

سرپرستی کل آموزشی پایه و متوسطه

سرپرستی کل آموزش عالی

سرپرستی کل آموزش خارج از مدرسه ، جوانان و ورزش

سرپرستی کل فرهنگ



اداره آموزش و فرهنگ استانی و ادارات منطقه ای

وزارت فعالیتهای مذهبی که عهده دار مسئولیت مدیریت مدارس ابتدایی و مقدماتی متوسطه اسلامی

است.

مدیریت آموزش عالی

نهادهای مرکزی

وزارت فرهنگ و آموزش از طریق مدیریت کل آموزش عالی بر مؤسسات دولتی و خصوصی نظارت

می کند. مؤسسات دولتی از دولت مرکزی بودجه دریافت می کنند و گاهی اوقات مقامات استانی نیز

هزینه هایی را متقبل می شوند

شهریه دانشجویی

شهریه دانشجویان بومی

حداقل ۲۵۰۰۰ روپیه

حداکثر ۷۵۰۰۰۰۰۰۰ روپیه

شهریه دانشجویان خارجی

حداقل ۲۳۰ (دلار)

حداکثر ۲۵۰۰۰ (دلار)



هزینه های جاری آموزشی بر مبنای سطوح مختلف آموزشی

سال	پیش دبستانی	سطح اول	سطح دوم	سطح سوم	سایر سطوح	توزیع نشده
۱۹۹۳	-	۷۶/۶	-	۲۱/۹	۱/۵	-
۱۹۹۵	-	۷۲/۹	-	۲۵/۱	۱/۹	-

هزینه های عمومی بر مبنای سطوح مختلف آموزشی طی سال ۱۹۹۵

پیش دبستانی : ۷۲/۹ درصد

اولین سطح : ۷۲/۹ درصد

دومین سطح : ۷۲/۹ درصد

سومین سطح : ۲۵/۱ درصد